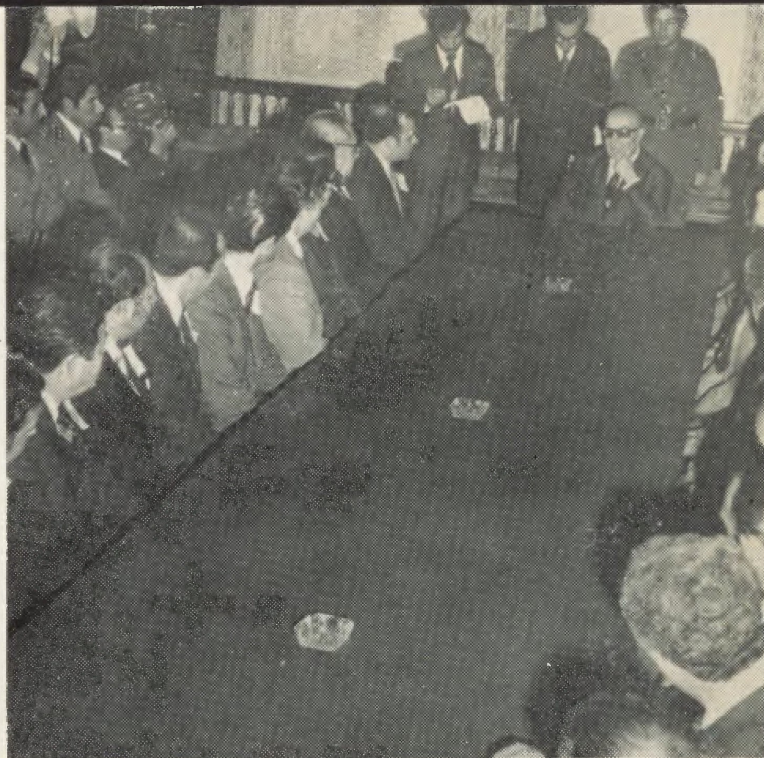
ژوندون

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵٤
شماره-۳ سال ۲۷

وقایع مهم هفته



در کشور

پنجشنبه ۱٤ حمل:

سیمینار والی ها تحت عنوان اداره محلی که در وزارت داخله دایر شده بود خاتمه یافت.

* ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت سه ونیم عصر درحالیکه ښاغلی فیض محمد وزیر داخله حاضر بودند والی های‌ولایات کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

* به تعقیب مکاتیب گذشته ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم‌عنوانی دوکتور کورت‌والدهایم سر منشی عمومی ملل متحد درباره تعداد روز افزون بلوچ‌هائیکه به افغانستان پناه می آورند وضرورت همکاری و مساعدت موسسات بین المللی مربوط به ایشان‌اخیرا ښاغلی والدهیم طی پیامی مؤرخ ۵ حمل خویش عنوانی ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم جواب داده است.

شنبه ۱٦ حمل:

ازطرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت درگذشت ښاغلی تونگ پی وو معاون کمیته دایمی کانگرس ملی جمهوریت مردم چین تلگرام تعزیت عنوانی ښاغلی چو ئنلای صدراعظم آنکشور به پیکنگ مخابره شده است .

یکشنبه ۱۷ حمل:

برای زرع دوصدو هشتاد و پنج هزار جریب زمین در ولایات کندوز، بغلان و تخار پنبه دانه بذری‌می شود.

دو شنبه ۱۸ حمل:

ښاغلی محمد نعیم و دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی به سفارت کبرای جمهوریت مردم چین مقیم کابل رفته مراتب تسلیت وهمدردی خویش را نسبت درگذشت ښاغلی تونگ پی وو معاون کمیته دایمی کانگرس ملی آنکشور درکتابی که به این مناسبت گذاشته شده بود درج و امضاء نمودند.

* سنگ تهداب عمارت لیلیه پوهنتون ننگرهار پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نواختن‌سرود ملی توسط پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف در ساحهٔ درونته جلال آباد گذاشته شد.

* روز جهانی صحت تحت شعار (چیچك در (آستانه نابودی) طی محفلی با بیانیه پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه‌افتتاح

سه شنبه ۱۹ حمل:

پروژه نهر مرغه و لسوالی سپین بولدك ولایت کندهار بعد از باجریان آب درآن‌نهر توسط ښاغلی محمد ایوب عزیز والی [illegible] افتتاح گردید.

درخارج

پنجشنبه ۱٤ حمل:

باوجود خروج لون نول از کمبودیا جنگ در اطراف شهر پنوم پن ادامه دارد.

هنوز واحد های فرقه هفت‌پیاده از شمال غرب دو غند افراد بحری از شرق و چند کندك زره دار و میکانیزه از جنوب پنوم پن تمامی قوا ئیست که از پایتخت دفاع‌میکند.

شنبه ۱٦ حمل:

مقاطعه نماینده گان احزاب‌مخالف با جلسات بهاری اسامبله ایالتی سند کار اسامبله مذکور رابار کود مواجه ساخته است، چنانچه حتی اعضای حزب بر سر اقتدار نیز نسبت به عدم اشتراك نماینده گان احزاب مخالف با جلسات اسامبله دلچسپی نمی گیرند.

یکشنبه ۱۷ حمل:

مجلس سنای پاکستان اخیراً یك لایحهٔ پیشنهادی حکومت را به تصویب رسانید که مطابق‌آن‌حکومت صلاحیت حاصل می کند تا در پښتونستان قبایل را بصورت دسته جمعی مورد مجازات‌قرار دهند.





از بالا به پایان :

* ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت‌وصدراعظم هنگام صحبت با والیان ولایات کشور در قصر ریاست‌جمهوری

* * *

* ښاغلی محمد نعیم حینکه مراتب‌تسلیت وهمدردی خویش را نسبت درگذشت ښاغلی تونگ‌پی‌وو درکتاب‌که‌باین مناسبت درسفارت چین گذاشته شده بود درج وامضاءمی نمایند.

دکتور محمد حسن شرق معاون‌صدارت عظمی هنگام تفویض تصدیقنامه بیك تن از والیان عضوسیمینار ادارهٔ محل .

پیک ژوندون

دولت مخصوصاً طب وقایوی راتوسعه خواهد بخشید وبرای‌جلوگیری ازبیماری های ساری‌و سایل‌وتجهیزات‌لازم را فراهم خواهدکرد .

از بیانات‌رئیس دولت .

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵٤ ـ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۵ـ ۱۰ اپریل ۱۹۷۵

چیچك در آستانهٔ نابودی

دو شنبه ۱۸ حمل مصا د ف‌با ۷ـ اپریل روز جهانی صحت تحت شعار چیچك در آستانهٔ نا بودی درسراسر کشور با تد ویر محا فل تجلیـــل گردید.

مطالعات و تحقیقات طبی ایـــن حقیقت را آشکار می سا زد که‌چیچك بحیث یك مرض ساری و مخرب ا ز هزار ها سال باینطرف موجب‌مرگ ومیر ملیونها انسان گردیده حملات و سیر استیلایی شدید این بیمار ی مهلك مخصو صا در تباهی و اتلاف اطفال معصوم و یا در نا قص ساختن سرو صورت آنان سنگین تمام شده است .

مردم قدیم نیز برای پیدا نمو د ن مقا ومت در برابر چیچك و جـــلو گیری و تحدید ضایعات آن بعضـــی طرق وقایوی‌ابتدائی را رویکارآورده بودند چنانچه قبل از قرن ۱۷ چینی ها و هندی ها در جلد اطفال بـرای اینکه چیچك را خفیف سپری نمایند، ار چق های خشك و میدهٔ این مرض را با سوزن داخل می سا ختند این روش بعد ها در قفقاز مورد تطبیـــق قرار گرفت‌و سپس در سال ۱۷۹۷ «ژینر» انگلیسی واکسین چیچك را کشف نمود وبااین وا کسین‌بشریت توانست تا حدی دامنهٔ تلفات ایـــن مرض را محدود سازد.

در کشور ما مخصو صادرروستاها و قریه های دوراز مراکز شهرتایکی دودهه قبل که و سایل و قایوی و مجا دلوی علیه چیچك محدود ونارسا بود این مرض بیداد میـــکرد و در حملات اپیدیمی به هزا ران طـــفل معصوم را نا بود و به صد هاخانواده را داغدار میساخت، طوریکه اکنو ن از بیانیهٔ پوها ند سکندر و زیـــر صحیه بر می آید « از زمان برقراری نظام جمهوری در افغا نستان وزارت صحیه بادرك اهمیت این مجا دلـــهٔ جهانی و انسانی تو جه خو یش را جداً عطف وبه قلع و قمع نهایی این مرض نمود چنا نکه با از خود گذ ری شایسته ایکه پر سو نل افغا نی و کمکهای مفیدی که مؤ سسه صحی جهان درین راه از خود نشان دا دند مرض چیچك از سرا سر افغانستان به فضل خداوند کا ملا نا بودگردید، در حا لیکه فعلا این مرض در بعضی ممالك آسیائی وافریقائی هنوزموجود است.

در بیانه تذکر رفته که مو فقیت چشمگیراین پروژه نه تنها در قلـــع وقمع این مرض در افغانستان آشکار است بلکه تطبیق آن باعث افتخا رات ملی برای افغا نستان گردید چنا نکه پر سو نل افغا نی این پروژه نظربه لیاقت و اهلیتی که از خود نشانداده اند بد عو ت مؤ سسهٔ صحی جها ن حیثیت رهنما را در بعضی پروژه های چیچك ممالك دیگر نیز بد ست‌آورده نقش خود را بحیث یك افغان درساحه بین المللی نیز با مو فقیت ایفا ء نمودند.»

بااین مطا لعهٔ‌یکبار دیگرآن قسمت بیانیهٔ خطاب بمردم افغا نستان د ر خاطر ما زنده می شود که طـی آن رهبر ملی ما در قسمت تو ضیـــح مکلفیت های دو لت در ساحهٔ طبابت، علاوه بر اشاره به اهمیت خد ما ت معا لجوی فر مودند:

«دولت مخصو صا طب و قایوی را تو سعه خواهد بخشید وبـرای جلو گیری از بیماری های سا ر ی ، وسایل و تجهیزات لازم را فر ا هم خواهد کرد.»

اینك که وزارت صحیه طرد آفت چیچك را در سر زمین ما تذکرمیدهد تلقی ما چنین است که در پرتودرایت وخبرت نظام نوین و با مسا عی و کو ششهای صادقانه ووطنپرستانه ایکه‌در کلیه‌ساحات حیاتی‌کشورپیگیر ومؤثرانه معطوف است دیگرروزنـه های بختیاری بروی ملتی که مزهٔ تلخ محرو میت ها را زیاد چشیده است باز گردیده وقدم بقدم به آستا نـهٔ حصول مرامهای وو صول به‌اهداف ترقی وانکشاف نزدیك و نز دیکتـر میشود.

شایسته‌است به تقـریب کسب مو فقیت د ر ز مینهٔ امـــــحا ی چیچك درکشور، که درین‌قسمت یکی از تعهدات دولت مردمی ما در سا حهٔ طبابت تأمین میگردد به‌منابع صحی وپرسو نل‌شامل‌درخدمت مجادله علیه چیچك، تبریك گفت مخصو صا ازاین ناحیه که عملا ثابت شد، مردم مـا اهلیت کامل آنرا دا رند که از عهد هٔ تمام امور خصو صا مسایل علمی به نیکویی بر آیند وبـا این مو فقیت دماغهای تنویر و شسته شود کـــه هنوز هم از قبول حقانیت استعداد کفایت ولیاقت مردم ما تاریك‌ومکدر مانده است.



نوشته ع،ك،رها

محبت اساس کارها

یادم‌نیست درکجا بود که واعظی میگفت ((مبنای تربیت ا نسان بهتر است بر محبت باشد یا برترس ؟بعد خودش برطرح خود حاشیه می بست وارزیابی میکرد که‌باترس ممکن است آدمی رامطیع کرد وبامر ونهی منقادش ساخت اما نمیشود اوراتربیت‌کردووارا طوری بار آورد که اطاعت را ازجا ن ودل وامر ونهی رابخاطر خیریکه در انجام‌وپر هیزازآن نهفته است بپذیرد واز روی محبت بایفای آن آ ماده شود.

این تربیت است که مانند طعم شکر که‌در جرم میوه نفوذ میکندوجای میگیرد وآن را لذت بخش می‌سازد، در جان آدمی در روح وقلب وضمیراو آشیان میگیرد واورا مستعد میسا زد تازندگی راوجهان خودرا بچشم‌محبت بنگرد ووجایب وتکالیف خودرا بحکم محبت انجام بدهدتا جهان‌واسباب‌جهان تازندگی وگرفتاری های‌زندگی تا حیات وجلوه های حیات تا هستی و نمودهای آن‌برای او کلفت و مشقت نباشد ودرنگاه‌او چنان‌جلوه‌نکند.)

این گفتارحکیمانه که‌سالها یی از آن‌میگذرد درخاطرم خوابیده بود تاغروب‌آنروز که‌دیدم‌مؤجر ومستاجری باهم دست وگریبانند، یکی‌میگفت : قرار بود دربهای مزدی که‌می‌ستا ند این یك‌قطعه زمین‌راقلبه کند، بذ ر بیفشاند وماله‌کند ، مگر اکنون که می‌بینم بخاطر کاری که‌بدرستی انجام نداده مستحق نمی شو د و من ناگزیرم خساره ایرا قبول ودوباره خدمتی راکه اوباید ایفا میکرد ، آغاز کنم.

آن دیگر میگفت : من کارم را کرده‌ام ، شرط آن نبود که ز مین تاچه عمقی قلبه وچگونه بذر افشانی شود فقطدر این قطعه‌زمین ،طوریکه می‌بینید باید کار می شد من هم خاك رانر م کردم، تخم پاشید م‌ماله کرد م و... اینکه زمین ازچه جهتی آبیاری میشود کدام سمت برای این منظور مساعد است ، حر فهایست اضافی که‌مالك زمین‌بهانه‌میگیرد تامزد مراپوره نپرداخته‌باشد !

اینکه دعوی آنان چگونه خاتمه‌یافت وماجرا بکجا انجامید پوره بیادم‌نیست زیرا هنوز آنان گرم مشاجره ومنازعه بودند که‌حرفهای واعظ درخاطرم سبز کرد ومرا با اندیشه های دورودرازی سرگر م ساخت، وقتی از دنیای خیال برون شدم، بمعنی رسیدم که حکیم راست میگفت بنای تربیت انسان‌بهتر است برمحبت باشد نه برترس ! .. وبرای ثبوت این قضیه مثال عادی‌و پیش پاافتاده مؤجر ومستاجر که بظاهر چنین جلوه میکند ومانند آن‌در هرزه‌نه ودر هر معامله وگر فتاری زندگی، بروز دهها‌وصدهااتفاق دیافتند کفایت میکند .واین واقعیت بر ملا می‌شود که اگرمردم چنان تربیت‌شوند که‌محبت رادر همه اموزندگی‌شاخص عمل واراده قرار بدهند در آنصو رت است که کار ووجیبه رابحیث یک تکلیف نه‌بلکه بخاطر لذ تی که درانجام بی عیب وکامل آن نهفته‌است می‌پذیرند آنوقت است که‌از حجم کارهای ناقص کاسته می‌شود و فکر کلوخ ماندن وازآب گذ شتن،کله‌ها راسنگین نمی سازد ودماغ هارا ازفتنه بلا تکلیفی وبی اعتنایی دربرابر وجایب وتکالیف‌فردی‌واجتما عی‌فراغت نصیب‌می‌شود.

آنمرد که باچنین راه ورسمی آشنا نشده واز کیف انجام وظیفه در هالهٔ محبت،بی خبر افتاده بود، کار ش را درمزرعه طوری آخر کرد که فقط مزدش را نقد کند لذا این فکراورا موقع نداد تاوجیبهٔ خودرا ازپهلو ی صمیمیت ومحبت باآن ارزیابی کند ، بلکه بجای این صفا ،درهر قدم ودر هر حرکتی ترس ازکار ناتمام بردل‌و ضمیر اوجاری بود تامبادا کاربه آخر نرسد واو ازاستحقاق محرو م شود چنین بودکه خدمتش رافقط وفقط بخاطر کسب مزد، عیب‌آلود وناقص به آخر رساند مانندآن کاسبی که ملمع‌میکند ومتاع باعیبی رابه‌مشتری تحو یل میدهد ویاآن بنا ومعماریکه درمخلوط مساله تعمیر تناسب را در نظر نمی‌گیرد واجزای قیمتی‌را اندك‌میسازد بهمین وتیره میتوان از مردم، بیگانه‌از محبت،لایتناهی مثال آورد و نمو نه داد...

اینها همه صحنه هاوپرده های ازدرام زندگیست که قهرمانان آن از وجاهت محبت بکار واز شجاعت‌اخلاقی ایکه هر انسان آزاده وشر یف ر ا بهترین زیور واولی ترین زینت باید محرومند واین محرو میت کشنده و زهر آگین به‌آنان موقع نمیدهد ا ز هالهٔ ترس بدر آیند ودر قیافهٔ مردم مطیع ،مطیع دربرابر مسؤلیت وناموس تکامل که عنصر مهم آن ابراز محبت به‌زندگی وتکالیف آنست ، برون‌شوند در دایرهٔ صلاحیت ومسؤ لیت بجای ترس، بقانون‌محبت‌داشته‌باشند و امر ونهی آنرا درشعاع محبت احترام بگذارند. وقتی چنین‌بیندیشیم آنوقت قضاوت مابه نفع مفکوره‌ی خواهدبودکه مبنای تربیت‌انسان بهتراست بر محبت باشد نه‌برترس ! زیرا اگر محبت را ازجهان برداریم، و یرا ن می‌شود وزندگی‌ازرونق وصفا می‌افتد ولی اگرترس را ازدنیا طرد کنیم‌دنیا آباد ومعمور می‌گردد، اغوای ترس‌است که‌نمی گذارد مردم درهر کاری که هستند ازآن کار وازمسؤلیت های آن کار بیمناك نباشند وو جایب خودرا ازروی محبت وصفا بدرستی و بدون عیب به‌آخر رسانند وباپیروی ازمحبت کمتر به‌خطا واشتباه روبرو شوند . اکنون اختیار بشما !!

وقایع مهم سیاسی هفته

تفسیر سیاسی هفته

بامید کنفرانس ژنیو

بقلم جوینده

مسافرت دو هفته یی هنری کیسنجر و مذا کرات وی با مقامات عربی و اسرائیل برای جدا سازی عساکر طرفین از سینا و جولان باهمه امید ها به نا کامی انجامید.

ناکامی این ماموریت بزرگ تنها برای کیسنجر تاثر آور نبود بلکه همه حلقه های امید وار از آن بااندیشه استقبال کردند. زیرابا یاز دهمین ماموریت صلح کیسنجر که از مدتی بروی آن کار شده بود این توقع موجود بود که وضع شرق میانه از حالت انفجار بیرون شود. وکشور های شرق میانه فرصت یابند تا پرو گرام های ملی خود را به پیش ببرند و آرامش دراین نقطه جهان بعد از۲۷ سال بر قرار شود.

با شکست این ماموریت باز طرفین در صدد تجهیز و آمادگی هر چه بیشتر نظامی خود افتادند و ملك حسین یکبار دیگر اندیشه خودرا از جنگ پنجم عرب و اسرائیل اظهار داشت.

مسایل لاینحل

کیسنجر و بعضی حلقه های‌عربی عقیده داشتندکه سیاست گام بگام اگر نتواند مسایل شرق میانه را بکلی حل کند لااقل میتواند قسمتی از کشیدگی ها را رفع کند و زمینه را برای حل مسایل شرق میانه در کنفرانس ژنیو مساعد گرداند.

مخصوصا که فاصله بین عرب واسرائیل خیلی وسیع است. اسرائیل حاضر نیست با مقامات موسسه آزادی بخش فلسطین‌مذاکره کند، اسرائیل میخواهد برای خود تضميناتی بدست آورد ولو که‌این این تضمینات‌با اتلاف حقوق‌آواره‌گان عرب فلسطین میسر شود، اسرائیل به تطبیق فیصله و تصامیم‌موسسه ملل متحد اعتنا ندارد. اسرائیل از سپردن مناطق غرب دریای اردن‌که درآن اسرائیلیان را جا گزین ساخته و تا سیساتی بوجود آورده است بفلسطینی ها ابا میورزد و بالاخره اسرائیل میخواهد **ضمن مذاکرات سیاسی و مساعی** دیپلوماتیك برای خود موقعیتی تأمین‌کند که هروقت اراده کند ویا هروقت بتواند به تجاوز و تخطی برخاك های عرب بپردازد وخواب **های دیرین خودرا تعبیر کند.**

عرب طوریکه دیگر رجال آن منجمله سادات ودیگر رجال مصر اظهار میدارند حاضر نیستند يك انچ خاك عرب را برای اسرائیل بگذارند و تا حل نهایی مسأله فلسطین حاضر ند با تمام **موجودیت خود با اسرائیل مقابل** شوند تا موفقیتی بدست آورند.

اتحاد موقف ها

دراین مجادله بزرگ کشور های عرب نیز نیازمندی هایی دارند که یکی از آن اتحاد موقف های مما لك عربی است.

دشمنان عرب و دشمنان حل مسایل شرق میانه همیشه در کمین هستند و سعی و جهد علنی‌وپنهانی دارند،دراتحاد موقف های کشورهای عربی رخنه وارد کنند، چنانچه اختلافاتی که خصوصا از۱۹۵۲ به بعد در موقف کشور های عربی وقتا فوقتا دیده شده نمودار همینگونه فعالیت هاست که طبعا برای کشور های عربی گران تمام شده واز میان اسرائیل نفع برده است.

در مورد مساعی صلح کیسنجر اختلاف در موقف کشور های عربی دیده‌میشد ، مصر مساعی‌کیسنجررا استقبال میکردسوریه به‌آن بنظرشك مینگریست واصلا بموفقیت این مساعی‌عقیده نداشت ، فلسطینی ها نیز اندیشه هایی داشتند، خصوصا از اینکه مبادا با جدا سازی‌عساکر در سینا و جولان سوال کشور فلسطینی به تعویق بیفتد.در حالیکه مصر صمیمانه از هدف های جهان عرب پشتیبانی میکرد و نمیخواست مساله جدا سازی عساکر مفهوم پایان دادن بمجادله عرب برای‌تحقق آرمانهای عرب واسترداد خاك های اشغال شده عرب باشد. ایجاد فکر تشکیل قوماندانی مشترك سوریه و فلسطین بذات خود يك نقطه دیگر بود که تشخص موقف سوریه وفلسطین را نشان میداد.

اظهارات فهمی

اظهارات اسماعیل فهمی وزیر خارجه مصر و سایر مقامات‌مصری نمودار آنست که مصر ازجداساختن قوای‌نظامی‌جز ازموافقه نظامی محدود انتظاری نداشته است وپایان دادن اشغال اسرائیل را از سر زمین‌های **عربی يك تعهد ملی دانسته وحمایت** برادران فلسطینی را انصراف ناپذیر میداند.

همین اظهارات تهدابیست که بروی آن باید اتحاد موقف های کشور های عربی خصوصا مصر و سوریه و فلسطینی ها بنا شود واین چیزیست که‌کشورهای دوست جهان عرب منجمله اتحاد شوروی نیز پشتیبان آنند، چنانچه، موقف **اتحاد شوروی در باره مسایل شرق** میانه و سیاست گام بگام دکتور کیسنجر بر همین بنا استوار بود.

طوریکه مقامات مصری ابلاغ‌کرده اند قرار است تا یکماه دیگر اسمعیل فهمی باتحاد شوروی سفر کند، در خلال این سفر توقع میرود تفاهم بیشتری بین مصر و اتحاد شوروی ایجاد وزمینه همکاری درحل مسایل این منطقه فراهم گردد.

افتتاح کانال سویز:

بعد از شکست‌مذاکرات کیسنجر سادات ضمن اظهار نارا حتی ازرویه اسرائیل و اینکه صبر و حوصله **نیز اندازهٔ دارد تصمیم خودرا برای** پاك کاری کانال سویز و افتتاح آن قبل از پنج جون اظهار داشت.

اقدام برای افتتاح کانال سویز باوجود تسلط اسرائیل بر قسمتی از مناطق سینا که بر کانال سویز مسلط است از دو لحاظ قابل توجه است.ازنظر اقتصادی ونیازمندی های مصر که برای تطبیق يك‌سلسله **پلان ها و پروژه های اقتصادی** بمنبع مالی دارد.

کانال سویز قبل از ۱۹٦۷سالانه چهار صد ملیون دالر عاید داشت واینك هشت سال است که مصر **۳۲۰۰ ملیون دالر از این ناحیه** خساره دیده است از نظر سیاسی **افتتاح کانال سویز اسرائیل را در دوراهی قرار میدهد یااحترام باقدام** مصر و عدم‌تجاوز به آزادی‌کشتیرانی درکانال ویا مداخله نظامی که در هر دو صورت‌اسرائیل ناگزیر است عواقب اقدام خودرا تحمل کند.

بانتظار کنفرانس ژنیو:

شرایط فعلی در شرق میانه‌فقط يك‌راه را برای حل صلح آمیزمسایل این منطقه جهان باقی گذاشته‌است که آن رجوع بکنفرانس ژنیواست اکنون نه تنها کشور های عربی از کنفرانس ژنیو برای مسایل شرق **میانه امید هایی بدل می پرورانند** بلکه شرق و غرب و کشور های بیطرف آسیا و افریقا بالاخره همه مردم جهان بانتظار کنفرانس ژنیو هستند و تنها کشور های بزرگ است که میتوانند در این راه قدم‌های موثری بر دارند تا در این کنفرانس که باید اسرائیل اشتراك کند و با موقف واحد کشور های عربی بر خورد، راه حل مسایل شرق‌میانه سراغ شود و خطریکه جهان را از این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

اسکندریه قفقاز
در
پروان یا جبل السراج

از ، ر.اشعه

یکی از آثار اسکندر مقدونی د ر مسیر فتو حات به طرف شرق بنای قلعه‌ی مستحکم وشهرهای بودکه بنام خودش (اسکندریه) شهرت دا رند. بطور مثال «اسکندریه» مصر تاا کنون به‌همین نام موجوداست.

البته در تا سیس اسکندریه ها واعمار شهر های مستحکم روح مقاومت و سلحشو ری مر دمان‌محلی نقاط آ سیائی و افریقائی د خا لت دارد.

زیرا اسکندر نه از شوق بلکه از احتیاج و احتیاط جا به جا به اعمار قلعه های مستحکم و تمر کز قو ا مبا درت‌می ور زید.

اسکندر در خط حر کت خود د ر خاك های افغا نستان از نقاط شمال غربی یعنی از حوالی هرات فعلی تا سواحل رود سند چندین قلعه مستحکم بنا نهاده که به شهادت اوراق تاریخ از اسکندر یه ها د ر هرات، فراه و قند هار اطلا عا ت صریحی در دست ما میگذا رد ویکی ازین قلعه ها یا (اسکندریه ها)همین (اسکندریه قفقاز) است که محل آنرا در رو شنی تحقیقات‌دانشمندان در پر وان قدیم یا در جبل السراج ودر حصص قریب مد خل درهٔ «سالنگ» تشخیص مید هند.

چرا مور خان وجغرا فیه نگاران یونانی این‌قلعه‌مستحکم‌را «اسکندریه قفقاز» خوانده اند؟ شك نیست که سلسله جبال قفقاز که در سرحدات شمالی تر کیه و آذر بایجان ایران وآذر بایجان شو روی افتاده به‌خاك های یونان نسبتا نزدیك بوده و یونانی ها آنرا بهتر می شنا ختند. چنانچه موقعیکه چشم شان به تیغه جبال بلند و پر برف هندو کش افتاد واین قلل شا مخ را شبیه قفقاز یافتند و اسم آنرا قفقاز گذا شتند چنین تصوری در ذهن شان پیداشد که این سلسله جبال که در قلب آسیا ممتد است حد نهائی شر ق بوده و برای اینکه فتو حات اسکندر راخارق العاده نشان دهند ه چنا ن وانمود کردند که به آخر دنیا رسیده اند و در حقیقت رود سند و علا قه های متصل سواحل شر قی آ ن به نظر ایشان منتها الیه شر قی جهان معلوم میشد.

یکی ازین محلات که اسکندر به اعمار قلعهٔ مستحکمی درآن‌پرداخت «پروان» بوده که تا حال هم درعرف وکلتور ما معمول و مشهور است وشمالی سرد و تقریبا مدا ومی که از روی بر ف های سا لنگ‌می‌خیزد بنام باد پروان مصروف است .

ناگفته نباید گذا شت که درهمان محلی که اسکندر بنای «اسکندریه» راگذا شته بود در حدود ۲۳۰۰سال بعد مرحوم امیر حبیب الله خان اساس ارگ مقبول و با عظمتی را گذاشت.

اگر به دا ستا نهای فلکلو ری توجه شود دیده می شود که قبل ا ز تهاجم اسکندر و فتو حات‌هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در «پروان» و چه در «بگرام» دا شتیم که آبهای مشترك رود خانه های غور بند، شتل و پنجشیر وسالنگ وغیره از وسط این قلعه ها عبو ر می‌کرد.

به‌روایت دیگر (مر وان) و (پروان) دو پاد شاه معا صرهم‌بودند که‌یکی در بگرام و دیگری درپروان حکمروائی داشتند و میان قلعه های مذکور زنجیری فراز آب رود خانه‌ها به کنگره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند و حکمرا نان مذکور قرار گذا شته بودند تا هر وقتیکه خطر یکی از ایشان راتهدید کند فوری زنجیر را تکان بد هند ودیگری را به کمك بطلبند و دشمن مهاجم را مشتر کا نابود سازند.

میگویند یکی از حکمرا نان روزی بی احتیاطی نموده و بدون اینکه خطری متو جه او باشد زنجیر ر ا تکان داد وهم پیما ن او با لشکر زیاد آمده مگر از مها جمین اثری ند یدو دوباره عقب رفت مگر روز دیگر که واقعا خطر بزر گی بد نبال او آمد وهم پیما نش به تصور اینکه او را فریب مید هد به کمکش نیامد و عاقبت قلعه سقوط کرد، اما تصریح نمی توان کرد که این بی احتیا طی از جانب کدام یك از حکمرا نان‌بوده است.

ولی نتیجه چنان شد که هم بگرام وهم پر وان هر دو سقو ط کرد اگر این دا ستان را به ز ما تهاجم و فتو حات اسکندر تطبیق کنیم می توان گفت که اول بگر ام وبعد پروان سقوط کرده است.

اسکندر در خزان سال ۳۲۸ق،م به بگرام رسید ودر سواحل‌رودخانهٔ پنجشیر در (برج عبدالله) فعلی متو قف شد و بعداً آن طرف رودخانه در پر وان در پا ی جبا ل بلند هندو کش در مد خل دره سالنگ، عجله تمام به احداث قلعه مستحکمی مشغول شد، چون زمستان نز دیك بود و سبند هندو کش در سر ما ی شدید اجازهٔ عبور نمیداد، لهذا در تعمیر (اسکندریه پر وان) شتا ب وعجله زیاد در کار بود، گفته میشود سپاهان یونانی واهالی دره های کاپیسا به همکاری هم در ظر ف دوسه ماه حصار دو باره و بر وج قلعه را آباد کردند و اسکندروسپاه مذکور ز مستان را در همانجا سپری نمودند اما در بهار همان سا ل اسکندر غرض جنگ و مقابله بسا (بسوس) که در باختر اعلان‌پادشاهی نموده بود عازم صفحات شما ل شد ولی از ترس اینکه مبا دا اها لی کاپیسا وکا بل عکس العملی نشا ن دهند عدهٔ از سپا هیان یونانی را در اسکندریه پر وان باقی گذا شتند.

گر چه از اصل آبادی های قلعهٔ اسکندریه در پر وان آثاری باقی نمانده اما مسکو کا تی که از آنجا بدست آمده واضح میسا زد که آنجا زمانی کانون مهم زند گانی بشر بوده است .

ارمغان بهار

روی تپهٔ بهار نشسته ام . غرق در رویای خویش به آسمان مینگرم وبه راهنمایی پرندهٔ بهاری بربالهای ابر در فضا پرواز می کنم و میگویم :

عشق . بگودرکجا خانه داری تاسر برآسمان تونهم وهمانجا خانه کنم . افسوس که تو و پرندهٔ بهار ونسیم سحرگاهان هیچکدام خانه ندارید .

روح من مثل گل آفتاب گردانی پیو سته روبه سوی آفتاب عشق وامیددارد .

ای بهار ! توازمن چه میخواهی ؟ کی صلح وآرامشی راکه تشنهٔ آنم به من ارمغان خواهی داد ؟

از : (موریك)

بهار

قطعات سر سبز و شا داب چمن زار ها غرق روایح سبزه های زمردین گردیده و اشعهٔ لطیف آفتاب در اعماق بیشه ها بهم پیو ست نفوذ نموده است، سبزه ها، آبشار ها و حتی تمام مو جودات جاندار در اثر تابش خور شید در تلا لو و لمعا نند.

برگهای نور ستهٔ درختان، و آوای مر غکان خو ش الحان بزم بهار را می آرا یند جویبار های لطیف وطرب انگیز از فراز تپه های سر سبز بروی چمن زار ها و ریا حین سرازیر می شوند.

شفق بارو پو ش مر وارید رنگ خود روی جاده ها را پو شیده پر وانه ها بر سطح گـلا بـها ی نیمرنگ با لبهای طلائی خود را می چسپا نند در طبیعت همهمهٔ زندگی بلند است .

باهم به پیشواز بهار میرویم

توکه باطره های پرازشبنم گیسوی خود جلوه‌گری میکنی از پس پنجره های شفاف بامدادان به دشت ودمن مینگری بادیدگان زیبایت به جزیرهٔ دورافتادهٔ غربی مانگاه کن که بادلی مشتاق ای بهارخرم تراسلام میگوید.

همه جاتپه هاورود ترا بیکدیگرمژده میدهند وهمه جادره هاگوش فراداشته اند تا صدای قدمهای ترا بشنوند .

ای بهار زیبا ازتپه های مشرق بدیدار ما بیا! بگذار بادهای سرزمین مابرجامهٔ عطرآگین توبوسه زنند وهرصبح وشام نفس حیات‌بخش توبرما بوزد !

بگذار مرواریدی چندبادست توبرزمین ماکه از عشق تو میمیرد افشانده شود . باسر انگشتان زیبای خود سرزمین مارا باگوهر بیارای ! بوسه های پرمهر خویش رابرسینهٔ آن نثار کن . تاج زرین خودرا نیز بر سراو گذار زیرا دیریست که گیسوان خودرا در انتظار تاج طلایی توآراسته است .

از: (بلیك شاعر انگلیسی)







ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم بتاریخ ۲۶سر طان ۱۳۵۳ رسم گذشت‌قطعات اردوی جمهوری را مشاهده می‌نمایند .

در پهنای سال ۱۳۵۳

۳۰-ثور:

حسب هدایت ښا غلی محمد داود ر ئیس دولت‌وصدراعظم برای ۲۲۷ خانواده بی زمین ۲۴۷۴ جریب ز مین ، درپروژه وادی – ننگرهار توزیع شد .

* * *

۴ – جوزا:

توربین سوم فابریکهٔ برق حرارتی‌مزارشریف به طاقت ۱۲ هزار کیلو وات فی سا عـت غور اساسی ،بکار انداخته شد.

* * *

۹ – جوزا:

قرار داد تورید یکصدوپنج هزاروششصد وشصت تن مواد نفتی ،بین دولت جمهوری افغانستان واتحاد جماهیر شوروی، اخیرآبـه امضا رسیده است.

* * *

۱۲ – جوزا:

مسودهٔ قانون جدید سرمایه گـذ ار ی خصوصی داخلی وخارجی بداخل ۲۳ مـاده و یك لایحهٔ منضمه ،درمجلس عـالـی وزراء تصویب وازطرف رئیس دولت وصدراعظـم منظور گردید .

* * *

۱۴ – جوزا :

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بنا بدعوت هیئات رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی وحکومت آنکشور برای یك سفر رسمی ودوستانه ، توسط طیارهٔ مخصوص عازم مسکو گردیدند.

***

۱۸ – جوزا :

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم بعداز انجام مسافرت رسمی ودوستانه، به اتحاد جماهیر شوروی ،مع الخیر بوطـن مراجعت فرمودند.

• • •

۲۱ – جوزا :

قرار داد انتقال ۲٫۸ ملیارد متر مکعـب گاز برای سال ۱۹۷۴ – از افغانستان بـه اتحاد شوروی ،بین دوکشور عقد گردید.

***

براساس تصویب مجلس عالـی وزرا و منظوری رئیس دولت قوانین مالیه مـواد استهلاکی وجواز سیر عرادجات ،نشر ونافذ گردید.

• • •

۲۴ – جوزا :

باپیام رئیس دولت وصدراعظم ، روزمادر طی محفل باشکوهی از طرف میرمنو ټولنه‌در کابل تجلیل گردید.

۲۸ – جوزا :

فیصله دیـوان حرب عسکـری در بارهٔ مسؤلان حریق شب ۵ میزان سال گذشتـهٔ سپین زرشرکت صادر گردید.

۲۹ – جوزا :

موافقتنامهٔ تعدیلی ۱۹٫۵ ملیون دالـر قرضهٔ کودکیمیاوی ، بمنظور تأمین موثریت وانسجام بیشتر در امور تورید ،توزیـع وذخیره کـود کیمیاوی ، بین معـین وزارت زراعت وآبیاری‌وآمراداره انکشاف بین‌المللی امریکا باءضاء رسید.

۱ سرطان :

ازیك چاه جدید ، به عمق سه هزارو چهار صدهتردرنقطهٔ دوم ساحه جمعه ولایت جوزجان ذخیره بزرگ گاز کشف گردید .

* *

مطابق خط مشی دولت ۴۹۶۰جریب زمین دولتی برای ۴۹۶ خانه وار مستحق، درپروژهٔ وادی هلمند توزیع گردید .

* *

۲ سرطان :

قانون سرمایه گذاری خصوصی داخـلی و خارجی بالایحهٔ منضمه آن، پس از تصـویـب مجلس عالی وزراء ومنظوری ښاغلی رئیس‌دولت وصدراعظم ، نافذ گردید .

* * *

۳ سرطان :

یك فابریکه تولیدیخ باصرف بیش ازچهار ملیون وسه صدو شصت هزار افغانی ، در چوکات شرکت سهامی پخته هرات ، بکـار انداخته شد .

* * *

۴ سرطان :

به‌اساس خط مشی دولت، یکهزارو دو صد و هفتاد وجریب زمین دیگر ، در وادی هلمند وارغنداب به ۱۲۷ خانواده مستحق توزیـع گردید .

• • •

۵- سرطان :

ښاغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظـم ساعت ۴ بعداز ظهر فارغ التحصیلان پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار را در قصر ریاسـت جمهوری پذیرفتند .



ښاغلی وزیر معادن وصنایع هنگام بازدید ازیك قسمت فابریکهٔ کود وبرق حرارتی مزارشریف .



بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مو قعیکه بـا دکتـوران پو هنځی طب ننګـر هار در قصـر ریاست جمهور ی صحبت مینما یند

۸ـ سرطان :

به اساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم در حق‌الزحمه تالیفات‌وتراجم درجه اول نسبت به گذشته صد فیصد ازدیاد بعمل آمد.

• • •

قرار داد تورید یکهزار تن صابون ۷۲فیصد ازاتحاد شوروی بین ریاست‌ارزاق واحتیاجات عامه ومستشاریت‌تجارتی اتحادشوروی‌درکابل عقد گردید .

• • •

قرار داد پروژه سازی تاسیسات مرکــز تجمع گاز معدن جرقدق، برای استخراج گاز طبیعی، بمقدار دوملیارد متر مکعب در سـال وسایر امورآن، بین افغانستان و اتحادشوروی عقد گردید .

• • •

۸ـ سرطان :

موافقتنامه هفت اعشاریه پنج ملیون دالـر قرضه ایالات متحده امر یـکا درافغانستان امضاء گردید.

ازین قرضه در تمویل مصارف اسعـار ی انتقال برق کجکی به لشکرگاه وکنـد هـار، استفاده میگردد .

• • •

۱٦ـ سرطان:

پروتوکل تجارتی بین دو لت جمـــهوری افغانستان وجمهوریت هند، به اساس قرارداد تجارتی سال ۱۹۷۲ بین دو کشور، در وزارت تجارت امضاء گردید .

• • •

۲۰ـ سرطان :

وزارت مالیه ، دونوع بانکنوت های دولـت جمهوری را که عبارت از صد افغانیگـی و۲۰ افغانیگی است وهرنوع‌آن، به فوتوی، موسس جمهوریت افغانستان مزین میباشد در پهلوی بانکنوت های سابقه ، به معرض چلند ودادو-ستد قرار داد .

• • •

دستگاه شیشه سازی، به ظرفیت تولیدی یك تن ظروف شیشه‌یی، در بیست و چـهار ساعت درجوار فابریکه بایسکل سازی افغان مجدداً بکار انداخته شد .

• • •

قرارداد خریداری بیست هزار تن شکر ، بین افغانستان واتحاد شوروی، توسط ریاست انحصارات دولتی وموسسه وستوك انتــورك شوروی عقد گردید .

• • •

۲۲ـ سرطان :

قانون جدید تصدیهای دولتی ،به‌تاسی‌از پالیسی دولت جمهوری وبه‌منظور حمـایه و تشویق کارگران ومامورین درمجلس عالـی وزراء تصویب گردید .

جهان درسالیکه گذشت

ویلی برانت صدراعظم جمهوریت اتحادیـ المان از وظیفه خوداستعفا داد.

هیلموت شمیت ،وزیر مالیه جمهوریـت اتحادی المان ، ازطرف حـزب سو سیال دیمو کرات آنکشور ، بحیث‌صدر اعـظم انتخاب شد.

ملك حسین‌پادشاه‌اردن باجنرال‌فرانکورئیس دولت هسپانیه مـلا قا ت ومذ ا کـره نمود.

والترشیل وزیر خارجه جمهو ریت‌اتحادی آلمان ازطرف پارلمان آنکشوربحیث ر ئیس جمهور اتحادی آلمان انتخاب گردید.

لیونید بریژنیف رهبر حزبی اتحادشوروی درمسکو ، باعبدالسلام جلود صدر اعظم‌لیبیا مذاکره نمود .

کمیسیون نیروی ذروی هند اعلام کرد،که آنکشور به‌اولین انفجار اتمی‌درعمق یـکصد متری زمین ، دست زده است .

ژیسکار دستن‌وزیر مالیه سابق فرانسه ، بحیث رئیس جمهور آ نـکشور انتخا ب گردید.

جوزا:

دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجـه امریکا ،باحکومت موقتی اسرائیل مذاکراتـی انجام داد.

سه‌روز مسلسل سر تاسر پاکستان به‌اثر اعتصا بات عمومی‌کارگران جراید‌پاکستان‌بدون روزنامه بود.

سوریه وامریکا ، بعداز هفت سال، بـه برقراری روابط سیاسی بین هـرد و کشور موافقه کردند .

چهل وچهار نفر در اثر سقوط یـك طیاره کولمبیایی درسرحد وینز ویـلا هلاك گردید ند .

کابینه ایتالیا تحت رهبری ماریا رومو، استعفا داد.

چهل‌وسه نفر به‌اثر توفان های مو سمی در مانیـلا هلاك گردیدند .

ریچ‌ارد نکسن رئیس جمهور امریکا، باملك فیصل پادشاه‌عربستان سعودی در جد ه مذاکره نمود .

فرانسه اولین انفجار از مایشی‌در حلـه فعلی خودرا ، درجنوب بحر ا لکا هـل انجام داد.

سرطان :

ریچارد نکسن دراوایل این‌ماه، برای‌بازدید از بعضی کشور های اروپایی عازم ارو پـا شد .

پادشاه ایران با ژیــکاردستن ر ئیس جمهور فرانسه ، درپاریس ملاقات ومذاکره کرد .

هشتاد نفر دراثر سیلاب هـای ا خیـر دربنگله‌دیش تلف‌شدند .

لیونید بریژنیف رهبر حزب کـمو نیست اتحاد شوروی وریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا، معاهده ده ساله‌یی رادر مـو ر د همکاری اقــتصادی بین دو کشور ا مضا نمودند .

به‌اثر لغزش زمین درکو لمبیا در حـدود پنجصد نفر، تلف‌گردیده اند .

هوان پیرون رئیس ارژنتاین، به عمر هفتادو دوسالگی درگذشت .

یك شبکهٔ جاسوسی اسرائیل در لبنا ن کشف گردید.



کیسنجر



هلموت شمیت



نباید گذاشت کو دکان ما دچاراین مصیبت شو ند

چیچک

ترجمه رهپو

تندبادویرانگرهزارساله

تاآنجائیکه بیاد می آید چیچك خانمانسوز ترین وویرا نگر ترین مرض در ژر فا و پهنای تاریخ بوده است. در قرون و سطی و بعد تر، طاعون که آن را مرگ سیاه هم می گفتند چون امواج کو بنده ملیون‌ها انسان را سر به نیست کرد. و لی بدترین ووحشیانه ترین حا دثه، برون از نیمقاره هند و شرق دور، در آغاز قرن (۱۸) در مار سلز بو قوع پیوست. در سده نزدهم کو لرا در هند گسترش یافت و بتدریج راهی ارو پا وازنجا توسط کشتی به امریکا رسید. باآنهم باآغازسده بیست گسترش کو لرا به گذشته تعلق داشت. با وجود یکه حوا دثی از ان درهند و شرق دور دیده شد. و لی هیچکدام از امراض کشنده و ساری کو لرا، طا عون و یا تب شرد جهان شمولیت و مقا و متی به مشا به چیچك ندا شیت. و از افتتاح کنفرانس بین المللی وقایه در سال ۱۸۵۱ مهمترین مو ضوع چیچك بود. ودر سال ۱۹۲٦ در آجندا ی سیز دهمین کنفرانس بین لمللی داخل گردید.

چیچك در گذشته

اولین کسیکه تحلیلی روی مرض چیچك نمود طبیب معروف ابو بکر محمد ابن زکریاء رازی میبا شد که درسال ۹۱۰ در مورد این مرض شرحی نو شته است. چنین، معلو م میشود که این مرض برای یونانیان وروميان نا شناخته مانده وبار اول در اروپا در سده ششم میلا دی دیده شد. ولی بر خی می گویند که د ر مومیایی های مصریان قدیم بخصوص رامس پنجم که در سال ۱۱۰۰ ق.م زندگی میکرد خالیها دیده شده که فکر میشود داغ های چیچك با شد. تقریبا یك قرن پیش اگو ست هیرش مورخ امراض ساری نوشت که زادگاه اولیه چیچك هند وافریقای مر کز ی بوده است.

به عقیده هیرش « علت اینکه در تاریخ گذشته نامی ازاین مرض دیده شده بخاطر عدم و جودآن نمی باشد بلکه بعلت شیوع روزانه و زاد آن ازقلم افتاده است» در قرن (۱۸) آنانیکه به این مرض مبتلا شده وازان جان سلامت برند داغ های نازرودنی آثار این مرض درچهره های شان باقی مانده درهمان اوایل علت انتقال این مرض و شیوع آن شنا خته شد. راه تداوی آن هرگز یا فت نشد. و روش وقایه آ ن فقط ۱۸۰ سال پیش کشف گردید. تاهنگام شنا خته شدن واکسین میلون ها نفر بدون جهت به اثر این مرض برباده جان سپر دند. درامریکا تا آمدن اسپا نیو لی ها در قرن شانزدهم این مرض وجود نداشت. این ها با خود نه فقط اسپ وباروت آوردند بلکه مرض چیچك را نیز آوردند. بعد ها استعمار گر ان انگلیسی این مرض را در ساحل شرقی امریکای شمالی با خود آورده وتعداد زیاد سرخپو ستان را طی سال های ۱٦۱٦ و ۱٦۱۷ از بن بر دند. طی این حا دثه قبیله الگو نکیسن در ماسا چوست بکلی از بین رفت.

بدترین علت شیوع یافتن چیچك در دنیای نو تجارت برده بود که طی شرایط نا درست صد ها دفعه واقعه چیچك دربین آنها بیداد میکرد.

بعد ها معلوم شد آنا نیکه یکبار به مرض چیچك مبتلا شده واز آ ن جان سالم بدر برده بودند در برابر حملات بعدی مصئون میماند واز همین جامساله واکسین بمیان آمد . در اوایل کو شش میکردند تاکود کان رابا اشخا صیکه مبتلا به مر ض چیچك شده اند نزدیك بسازند. این شیوه را بنام « پیشگیری» یاد می کردند.

در اوایل سده هژ دهم مسا فران ارو پای اطلاع دادند که در چین پودری را به چیچك مالیده و سپس داخل سوراخ های بینی اشخا ص میکردند. و به این تر تیب افسانه های مختلفی بمیان آمد.

عفو زندا نیان

بکار بردن این شیوه به صورت سیستما تیك در انگلستان ومستعمره های مربوط آن کشور در امریکا آغاز



باتطبیق واکسین میتوان ز یبایی کو دکان را تضمین کرد



لیدی ماری درراه شناساندن واکسین نقش مهمی بازی کرد

شد. این بیشتر مرهون خدمات لیدی ماری ورتلی خانم یك سفیر انگلیس می‌باشد. اوطی نامه ای از قسطنطنیه شرقی در مورد شیوه ترکی مصئون سازی می نویسد که توسط زنان پیر صورت می گرفت آنهاجرحی دربدن سوزن ایجادنموده وبعد بهترین نوع چیچك را در ان داخل میکردند. این «بهترین» نمونه را ازیك حادثه ملایم می گرفتند. هنگام باز گشتش به انگلستان در مورد شناسائی این شیوع تلاش نمود. در اول موجی از مخالفتعلیه او به پا شد زیرا این کار را «مداخله درساحه مقدس» می دانستند. ولی کارولین که نزدیکی به جورج‌اول شاه انگلستان داشت او را تشویق نمود تا زندانیان نیوگت که حاضر به تطبیق این روش باشند از بندیخانه رها شوند. دراین راه‌شش نفر زندانی که سه مرد و سه زن بوند حاضر شدند. و همه سالم ماندند. واین تجربه انسانی موجی از طرفداری تطبیق این شیوه را بمیان آورد.

یکی از جراحان بنام دکتور توماس دمیرل در سال ۱۷٦۸ازطرف امپراتوریس کاترین دوم بروسیه دعوت شد تا خاندان شاهی را وقایه نماید. او در این سفر به موفقیت شایان توجه نایل شد.

بعد ها تصمیم گرفته شدتادربین طبقات فقیر این کار رایج شود ولی دوکتور یمیدل مخالفت کرد زیرا گفت که این کار باعث شیوع مرض میشود. در بسیاری مواقع این‌شیوه اپیدمی های و حشتناك را ببار می آورد. دکتورار ــ و یلان گزارش می دهد که دریك حادثه که طفل را مصئون ساختند (۱۷) نفر مبتلا به مرض چیچك شده واز جمله هشت نفر هلاك شد.

بالاخره دوکتور جنز (۱۷٤۹ ــ ۱۸۲۲) متوجه شد که زنانیکه باگاو ماده سرو کار دارند و مبتلا به‌مرض چیچك گاوی شوند در برابر چیچك‌عمومی مصئونیت پیدا میکنند. وبتاریخ ٤ می ۱۷۹٦ او مواد داخل آبله یك زن شیر دوش را ببازوی طفل هشت ساله زرق کرد. تقریبا هفته بعد همان طفل را با موادچیچك آلوده ساخت ولی طفل به آن مبتلا نشد.

در سال (۱۷۹۸) جنزبه‌مسؤلیت خود کتابی را که دران مشاهداتش را نوشته بود بچاپ رساند. و به این ترتیب واکسین در اروپارایج شد. در سال ۱۸۰۵ ناپلئون امرداد تاتمام عساکرش واکسین شوند. باانهم کشف جنز با برخورد های گوناگون روبرو شده ــ بعد هاسعی بعمل آمد تا قوانین را در مورد واکسین نمودن اجباری بمیان آورند در برابر این موضوع مخالفت‌های

مانند این داغها دیگر نباید برچهره ها دیده شود

از منابع ملل متحد

زنان فاقد صلاحیت در کشورهای انکشاف یافته نیز موجود است

کورت والد هایم سر منشی ملل متحد . هیلوی سپیلا معاون سکرتر جنرال دیپارتمنت انکشاف اجتماعی و مسایل بشری را به‌حیث سکرتر جنرال سال ۱۹۷۵ و کنفرانس سال جهانی که از«۲۳»جون الی«٤» آگیست سال ۱۹۷۵ در شهر مکسیکو دایر میگردد تعین‌کرده است .

سپیلا قبل ازاشغال وظیفه اش در سپتامبر ۱۹۷۲ درملل متحد بحث قانون دان درفنلند اجرای وظیفه میگرد. ودردارالوکاله شخصی‌اش کار مینمود. وی ازسال (۱۹٦٦) تا ۱۹٦۹ عضو هیات نمایندگی فنلند در اسامبله عمومی ودرسال ۱۹٦۹ معاون رئیس ودرسال ۱۹۷۱ ریاست کمیته سوم (اجتماعی، کلتوری و مسایل بشری) رابه عمده داشت .

وی قبلادر ۱۹٦۹ درسازمانهای متعدد غیر دولتی بین‌المللی وظیفه داشت .و در سال ۱۹٦۹ به حیث عضو شورای انستیتوت حقوق بشردر(شتراس بورگ) و درسال ۱۹۷۰ سمت معاون ریاست شورا ی بین المللی زنان راداشت . درسال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵٦ عضوکمیته بین المللی رهنمای دختران جهان و دختران خارندوی بود. وازسال ۱۹۷۰-۱۹٦۸ به حیث رئیس زونته بین‌المللی ایفای وظیفه مینمود .

اینك وی درمورد سال بین المللی زن و کنفرانس این سال چنین جواب میگوید :

س: سال زن برای چه تجلیل میشود ؟

ج:- دلایل زیادی جهت برگذاری سال بین المللی زن موجود است ومادر این سال باید روی موضوع که توجه بیشتری را ایجاب می‌کند روشنی اندازیم . تجلیل این سال نه تنها به مفاد زنان است بلکه همه مردم عصر ماازآن مستفید میشوند که در حقیقت باید سال زن ومرد شمرده شود .

ازسال ۱۹٤۵ ملل متحد کوشیده است موقعیت ورول زن رادر اجتماع وحقوق شانرا مساوی بامردان ثابت سازد. تا حال گرچه قوانین زیاد درجهت تامین حقوق زن وضع شده ولی تطبیق این قوانین بطی بوده است درسال بین‌المللی زن کوشش وسیعابسویه بین المللی صورت گیرد تا تسهیلاتی فراهم گردد که همه مسایل به سو یه بین المللی درین جهت به حرکت بیافتند .بنابر آن این قوانین باید به سیستم منظم بسویه منطقه‌وی وبین‌المللی وهم آهنگ به خواست حکومات عملی گردد. ودر غیر آن انکشاف درآینده بطی خواهد بود .

هدف سال بین المللی زن مفاد همه جانبه یك اجتماع رااحتوا می‌کند ومردم آن تنها زن نیست .

س: چراوقت آن رسیده که مساعی بیشتری درانکشاف وتثبیت حقوق زن به عمل آید ؟

ج- سوال موفقیت ، تساوی وامتیازات زن ازموضوعات بااهمیتی است‌که درسال ها ی اخیردر اجتماعات بشری مطرح میشود .اکنون حکومت ها ومردم ملتفت شده اند که سهم زنان درتعمیم انکشاف اجتماع رول مهم دارد.

ازطرفی دیگر نصف نفوس جهان را زن تشکیل میدهد اگر آنها با حقوق مساوی در فعالیت های اجتماعی سهم نگیرند نمیتوانند از استعداد وحقوق خویش به خوبی مستفید شوند .

س:- آیا درکنفرانس های نفوس جهانی به موضوع موفقیت زن توجه بیشتری بعمل می آید ؟

ج:- سال نفوس جهانی وکنفرانس نفوس جهان موضوع رول وموفقیت زن رادر اجتماع از نظر سیاسی ، کار، تعلیم وتربیه اقتصاد، کلتور تامین وتطبیق حقوق بیشتری وتعمیم آنهادر امور تربیه وتعیین تعداد طفل مهم شمرده و مطرح بحث قرار میدهد تا حال زن محض وظایف امور منزل وتربیه طفل رادرقدم اول به دوش میگرفت و این یکی ازدلایل عمده یی بودکه زن نتوانست ازتساوی حقوق بشری خویش مستفید شود. اگریك مادر که بوجود آورنده آینده بشر ی است (کسیکه اولین آموزنده طفل است) نتواند با حقوق مساوی زیست نماید چطور میتواند از عهده کارهای خویش به وجه احسن برآید؟ درین صورت همه افرادبشر از تامین وتثبیت‌حقوق زندگی محروم خواهند ماند .

س:- بین‌دیپلوماسی وتصمیم‌های بین‌المللی وزندگی روزانهٔ مردم خالیگاهی بوجود آورده است . چطوراین خالیگاه رامیتوان ازبین برد؟

ج:- ملل متحد این تصمیمات رابه سویه جهانی درراه بهود جامعه مااتخاذ می‌کندوتوجه ایشان رامعطوف میدارد . ملل متحد مرکز حکومت های جهانی نه بلکه دادگاه بین‌المللی است. که مخصوصا برای قدرت های کوچك که اگر قضایای آنها درملل متحد حل نشود درامور اتخاذ تصامیم به قوه های بزرگ اتکاه خواهند کرد .

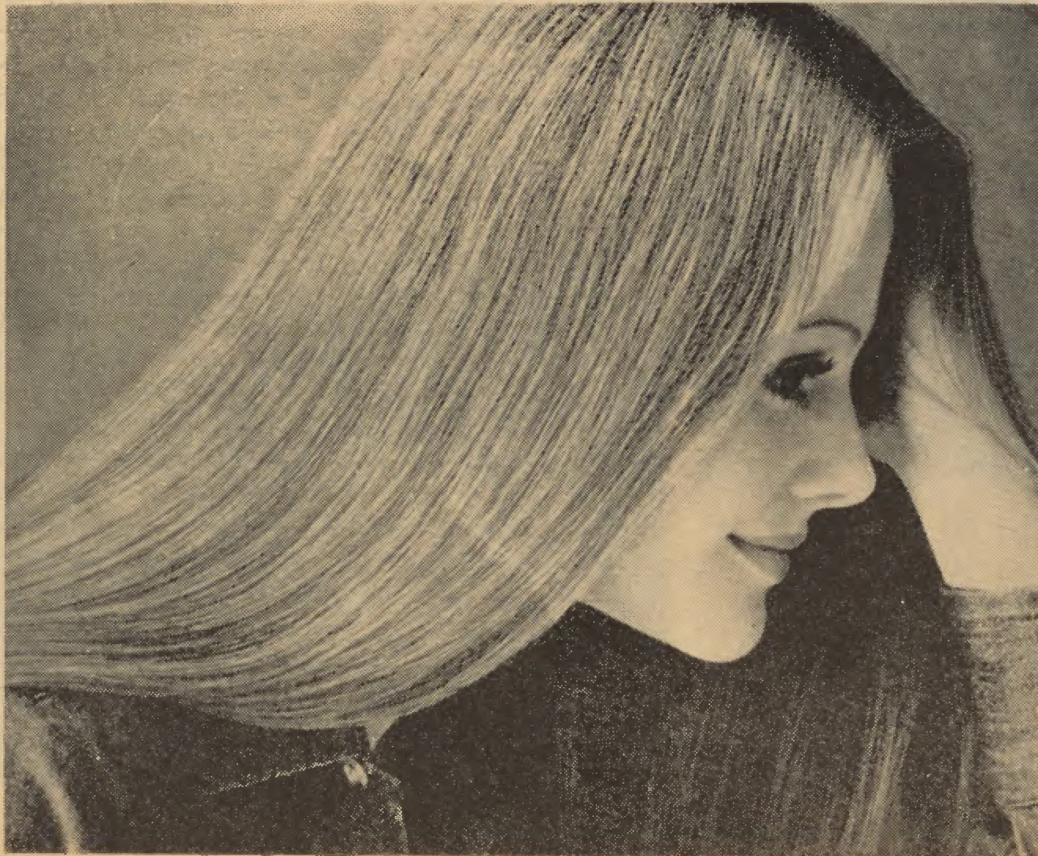
روابط بین المللی اعضای دولت هادر ملل متحد درین اواخر وسیع تر گردیده است . که‌البته نتایج آن هنوز بسویه زندگی روزمره مردمهات قابل لمس نیست بلکه نتایج وعکس العمل آن درزمینه ملی به مشاهده میرسد .

برعلاوه فکر می‌کنم : برای اینکه مابه هدف خویش نایل آیم مابابد درسال جهانی زن پروپاگند ها واعلامیه های وسیعی نشر کنیم تاتاثیرات اساسی رادر راه بهبود حیات مردم وارد نمائیم .

س:- سازمانهای غیر حکومتی گروپ اتباع ودیگر سازمانها چه تصامیمی رابابد در سال بین‌المللی زن‌اتخاذ کند. تادر مملکت خویش کمك کرده باشند ؟

ج:- هرتصمیم که میگیرند باید طور دسته جمعی وهمگانی باشد. فکرمیکنم یکی ازدلایلیکه انکشاف وتامین حقوق زن رامساوی بامردبطی ساخته اینست : که زنان محلی ومخصوصا سازمانهای زنان عمیقا باهم فعالیت و همکاری نکرده اند ایشان بااهداف ومرام های مختلف

بقیه در صفحه ۱۵



جهل وبیسوادی آزادی زنان رامختل میسازد

بابهار امسال درپرتو نظام عدالت گستر جمهوری خو شبختی در حیات زنان جامعه ماجوانه زده و این خو شبختی در لابلای تاریخ انسانی نسل بانسل انتقال میبا بد و صفحه نوین آ میخته باتلاش هاوکوشش ها وپیروزی ها در دفتر خا طرات تاریخ حك میشود. **بهار امسال هم آهنگ با سا ل بین المللی زن پا به پانفس میکشد** ورو حیه زنان را سر شار از ا مید میسازد. و اکنون زنان کشور ما بمنظور بسط و تعمیم ار مان ها و نیاز مند های انسانی خویش گام های وسیع تربر میدارند و آشفتگی ها و نا بسا مانی های دوران گذشته را باجدیت و فعا لیت محو و نا بود میسازند .

اگر بادید و سیع به گذا شته وبه سالیان متمادی پیشین بنگر یم خواهیم دید که باازبین رفتن حجا ب **ونقاب اسا ر ت آور ازچهره زنا ن** تااندازه زنجیر های تعصبا ت ا ز دست وپای ایشان گسست وا ین نهضت ز نـــد گی زنا ن ر ا روشنائی بخشید. واز ان به بعدزنان کشور ما با تلاش های و سیع وهمه جانبه مبارزه مثمر و مثبت را برای تامین حقوق ونیاز مندی های خویش آغاز کردند و فعا لیت شان در تمام سا حات اجتماعی گسترده شد. و امروز با احراز مقا مات مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اداری، قضائی آموزشی وغیره باتلاش های همه جا نبه ومثمر فعالیت دارند ، و دوش بدوش مردان وظایف سنگین وستر گی خویش را با دقت و پشتکار به انجام میرسانند.

اکنون با بر گذا ری و تجللی سا ل بین المللی زن، زنان کشور ما دامنه فعالیت های خویش را هرچه بیشتر

بقیه در صفحه ۱۵

پنجرهٔ که بقلب مرد باز می شود

نوشته اسما ، آسیا ئی

روابط بین زن ومرد ازآغاز دوران نامزد ی برقرار میشود وبرای استحکام این روابط توافق کامل،دوعنصر تشکیل‌دهنده‌خانواده‌یعنی زن‌ومرد خیلی‌مهم‌وباارزش‌است وقتی دونسل بین هم پیوند زناشوئی می بندند گذشته از پرابلم های آمدن نسل سوم در زندگی دو نفر ی با مشکلا تی فراوان رو برو میشوند که اکثر این مشکلات منجربه اختلافات وبرخورد ها میگردد وبدبختانه نتیجه نها یی آن ازهم پاشیدن شیرازهٔ زندگی نوین‌است.

کسر محبت ویاشك درباره محبت همدگر اولین گره هائیست که دوعنصر تشکیل دهنده خانواده ناخود آگاه برشتهٔ خویش‌میزنندواولین پرابلم خانوادگی‌راباشك وتردید ایجاد میکنند. واما‌اگرزن وشوهر امروزی بطور دقیق و اندیشمند تراز گذشته مسایل خانواده گی راباتحلیل درست وارزیابی روشن وواقعبینانه بررسی نمایند به ایمان قوی کمتر بااختلاف مواجه خواهند شد وکمتر در محبت همد گر کسر احساس خواهند نمود .

ازدورانهای دور وخیلی دورتر از وقتیکه پیوند ازدواج بمیان آمد مسایل زن و شوهر مطرح شدکه اگر بطور دقیق بررسی شود وبرای بهبود آن‌ها پلانهای‌معقول‌سنجیده‌وضع گردد بزودی نتیجه مثبتی بدست خواهد آمد وخانواده بسوی آسایش رهنمون خواهد شد.

درمرحله اول پرهیز از پیچیدن در مسایل کوچك وفامیلی‌وزیاده روی ومبالغه‌درخواسته هاوتوقعات پایه های زندگی رامحکمتر میسازد وپرابلم خانواده‌رامحدودتر، سبکترساخته‌واین یك اصل معتبر در مسایل خانواده گیست .

واکنون با جازه خوانندگان گرامی چند مشوره را ذکر می نمائیم که اگر قابل قبول باشد، چه بهتر که آنرا بکارببندندوازآن‌برای بهبود وپیشرفت زندگی‌مشترك‌استفاده نمائید.

۱ـ در مقابل حرکات نا آشنا وبیگانه همسر تان که شاید برای شما غیر قابل تحمل جلوه کند باید از حوصله وبرد باری کار بگیرید وبااین عمل اولین گامها رابدون شك بسوی خوشبختی محکم کردن پیوند ازدواج برداشته اید .

۲ـ اگر همسر تان رادر پیشبرد آرزو ها واهداف وایجاد پیوند ها ی مثبت و مفید برای بقای این پیوند های زندگی باخوشرویی همراهی نمائید میتوان امید وارانه قضاوت کرد که این پشتیبانی ویاری نتیجه مثبتی برای بهبود روابط زندگی مشترك ورفع‌پرابلم های خانواده‌گی بار خواهد آورد.

۳ـ هم آهنگی عمیق درامور زندگی رشته دیگریست که پیوند زناشوئی رابا دنیای از خوشبختی وصل می نماید .

٤ـ ارتباط صمیمانه وقلبی به‌مراتب بهتر ازبیان کردن احساسات ظاهری وتعبیه شده است. وباید متوجه بودکه تنها اکتفاء کردن به حرف وابراز علاقه وعشق برای بوجود آوردن پیوند محکم وناگسستنی حیات‌مشترك کافی نیست بلکه‌باید عملا ثابت نمودکه درمقابل همسر فداکار و صمیمی می‌باشدو زنان عاقل با دهان بسته ولی نگاه گرم واعمال شایسته دوستی ومحبت بی پایان رابه همسرش مینمایاند ودر زندگی مرد چون پناه شکست ناپذیر قدعلم میکند تا مردخسته ازمشکلات روزافزون زندگی ازداشتن پناهگاه خوب ومحکم احساس آرامش نماید وآغوش همسرش رابالاترازهمه شاد یها‌پنداردوخانواده را بااعصا آرام وروحیه تقویه شده به همکاری همسرش بسر منزل مقصود رهنمون شود .

٥ـ اشتباهات کوچك همدگر رابانگاه انتقاد نگریستن باعث بروز اختلاف های بیشتردر زندگی میشود وزن مترقی امروز کمتر انتقاد میکند وبیشتر اصلاح مینماید البته نه بحرف بلکه باصبر وحوصله واعمال نیکو .

درینجا دوعامل مهم وارزشمند دیگر برای بازکردن پنجره قلب مرد خونسردی و گذشت یك همسر معقول درمقابل مرد است .



بقیه صفحه ۱۳

درچوکات سازمانهای ملی وبین المللی کار کرده اند .

بعضا یگانه هدف مشترك آنها راکارزنان به وضع بهتر تشکیل میداد . چندین سال قبل باید آنهابسویه ملی گردهم می آمدند . لیستی که جهت بهبود وضع و مو فقیت شان باید تغیر میافت ترتیب میدادند .تااین اهداف به سویه بین المللی مورد قبول قرار میگرفت.

بخاطر داشتن پست های ، مهم دولتی نماینده های پارلمان تصمیم گیرند واراده کنند باید متحد شوند تا بتوانند بالای حکومت ها جهت برآورده‌شدن این خواستها فشارمثبت واردنمایند.

فکر میکنم زنان خیلی‌متواضع‌اند وبه‌خودو استعداد خوداطمینان ندارند که می‌توانندامور محوله‌رابه پیش برند . زنا ن در میدان‌سیاست نووارد هستند تا همین آواخر آنها حق نداشتند درسیاست سهم داشته و تصمیم بگیرند که‌این‌امر بیشتر به اعتقاد و اطمینان به‌خود ارتباط دارد.

یکی از اهداف سا ل‌بینی‌المللی‌زن‌اینست که‌کنفرانس هاومباحثات‌ملی‌در همه مما لك دایرشود، واعضای سازما ن حکو متی و غیر حکومتی درآن شر کت ورزند . واین درست به‌زنان‌موقع مید هد که افکار آنها متحدمی شود ،تادرین دادگاه آنهارول ،اهمیت‌وموفقیت زنراکه نصف نفو س جهانرا تشکیل‌میدهد واقعا درك کنند.وبی‌بهبود بخشیدن آنراثابت سازند.

س: چطور میشود اتحاد افکار را درجهت بهبود موقف زن به سویه ملی بوجود آورد؟

ج: فکر میکنم ساده است . میشودبا ترتیب لیستی از تفصیل مشخصات به‌سویه بین‌المللی بکار آغاز کرد. وموفقیت زنرادر مملکت خو یش باسو یه بین المللی مقایسه نمود. وبعد موفقیت زنها بامرد مقایسه‌کرد. درین حال موانع راکه درراه‌تامین‌حقوق‌مساوی واتحاد آنها و جود دا رددریافت .

در قدم دیگر پیشنهادا ت و جستجوی امکانات برای مدت کو تاه یا طو یل المد ت است ودر آخر باید پرو گرام عملی کردن‌آنرا ازحکو مت تقاضا نمود.بعقیده من‌این امرباید به‌سویه منطقه وی ، ملی و بین المللی‌صورت پذیرد. وما چنین عملی‌رابه سویه بین المللی اتخاذ کرده ایم‌که آنرا در کنفرانس مکیسکو مطرح خواهم نمود .

س:آیا حکو مت ها خود رابه عملی‌نمودن پلانهای بین المللی مکلف میدانند ؟

ج:این مو ضو ع به‌حکو مت ها تعلق دارد . استرا تژی انکشا ف بین المللی‌در این قسمت خیلی جدی است . گر چه‌همیشه موفق‌نبوده با آنهم توسط سیستم نظارت که در هر دهه مر تبا بر گزار میشود .حکومت هارادر مورد تطبیق قوانین بین المللی‌کنترول مینماید . فکر میکنم این نظار ت شا مل پلانهای عملی بین المللی باشد . این‌پلان های‌عملی در کمیسیو ن اقتصادی برای‌آسیاو شرق‌دور پیشنهاد گردیده‌که‌در کنفرا نس مطرح خواهد شد . حقیقت اینست که‌سنجش های‌خاصی لازم است تاو قف زن‌را در زمان مخصوص مثلا ده سال بهبود بخشد. د ر صورت که مسایل قابل حل از اجرا بازمانده نیست .

ج: هما نطور یکه زنا ن بااستعداد د ر کشورهای به اصطلاح در حال رشد موجود است زنان فاقد صلاحیت در کشور های انکشاف یافته‌نیزوجوددارد. ولی درمما لك انکشاف یافته اهمیت ورو ل خوبتر درك‌شده باید متذکر شد که سوال درین جاست که زنان‌کشور های انکشا ف یا فته تاچه اندازه

هیلوی سیپیلامعاون سر منشی مرکز انکشا فات اجتماعی و مسایل بین المللی زن باشماصحبت میکند .

ج- امیدوارم این کنفرا نس ادامه بحث انکشاف اتحادزنان در استرا تیژی انکشاف بین‌المللی باشد. برعلاوه فکرمیکنم کنفرانس مذکوربه اساس قانو ن نفو س‌جهان که‌در مورد زن‌کمتر بحث شده بود دایر گرددا‌ولا هدف قانون نفوس جهان نسبت موقف زن به حیث‌مادراست.

ثانیاهد ف قانو ن نفوس جهان‌تا مین سهم‌دادن‌زن در امور اجتماعی و اداری وغیره می‌باشد.

س:آیا مجا ل‌صحبت در مورد پرو بلم های زنان بسویه بین‌المللی موجود است ؟

آیا: پرو بلم واقعی ،وجود خا لیگاه بین کشور های انکشاف یا فته و روبه انکشاف

پیشبرد کار ها سهم دارند. و من یقین‌دارم که‌این‌مو ضوع در کنفرانس سال بین المللی زن‌در مکسیکو مطا لعه خواهدشد .

س: علاقه شخصی شما در مورد پیش - کشیدن مساله زنا ن‌بسو یه‌بین المللی چطور انکشاف نمود.

ج: قبل از آنکه من عضو یت سکر تری‌را قبول‌کنم. مدت ده سال در ملل متحدبه‌حیث نماینده حکومت فنلند درکمیسیون موقف زن وبه حیث نماینده اسامبلی عمومی کار کردم درابتدا از اختلافات بخصو ص مو قف زن‌درمما لك مختلف جهان آگا هی ندا شتم ودرك نمیکردم که در آن ز مان ملل متحد تاچه اندازه میتوانست در انکشاف آ ن‌کمک کند ازطرف دیگر غیر از وظیفه‌ام در ملل متحد دربسا موسسه ا ت‌بین المللی انجام - وظیفه می نمودم وبه این ترتیب ازدوره‌های جوانی درك کرد م‌که زنا ن بامردان‌بایدحقوق مساوی داشته باشد.

درآواخر دهه پنجاه‌واویل دهه شصت‌در - سازمان جدید ی که جهت رهنما یی دختران ایجاد گردیده بود و آرزو داشتند با موسسه رهنمایی خارندو ی دختران جهان ملحق شوند به حیث مشاور کارمیکردم .عضویت این‌سازمان در مما لك روبه انکشاف وکشور های مستقل نو بنیاد وبه استقلال رسیده‌اسیا افریقا و امریکا لاتین داشت که طبعا با مشکلات مو قف دختران و زنان نقاط مختلف دنیا آشنا شد م. قبل از وظیفه‌ام درملل‌متحد به‌این ممالك‌سفر کرد م‌و مطالعه وسیع در - مورد آنان نمودم . وقتی د ریافتم که‌سازمان های جوا نها چقدر در تامین تساوی حقوق فعالیت میکند زیادتر به وظیفه ا م در ملل متحدعلاقه گر فتم. ملل متحد میکوشد.همه کشور ،در کمك و همکاری بایکدیگر باشند. که‌این امرزیادتر برای من جالب‌و دلچسپ است.

کارما بازنان‌مستقیم‌یا غیر مستقیم با لای جوانان واطفال که ۳بر٤نفوس‌جهان را تشکیل میدهد. تاثر میکند . پروبلم‌های مهمی‌ازقبیل نفوس،غذا وغیره‌است که‌بدون‌تامین حق‌وسهم زنان درامور سیاست به‌سویه محلی ، ملی‌و بین‌المللی حل شده نمیتواند .

امیدواریم تبعیضات در تمام نقاط کشور در پرتو نظام مترقی جمهوری محو گردد، تازنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویشرا گسترش دهند



میر من حمیرا حمیدی مدیره‌لیسه‌ملالی

گسترده میسازند و بمنظور تحقیق بخشیدن اهداف مترقی این سا ل به اقدامات بنیادی و اساسی مطابق مقتضیات عصر و زمان گام های جدی تر بر میدارند تاخاطرات دوران گذشته راکه ایشان جز محرو ما ن اجتماع بشمار میر فتند و کمترین سهمی در سازندگی کشور نداشتند جبران کنند.

اکنون کشور ما که بسوی آینده امید بخش‌رهنمون میشودوبرای‌اینکه بیش از پیش به مدارج ترقی‌وتعالی برسد باید توده های مردم اعم‌اززن ومرد در ساحات مهم حیاتی در خور لیاقت توان خویش بکو شند تا به اهداف مشترك خویش نائل گردند پس هر فرد وطنپر ست در بجا آوردن این فر ضیه در مقابل حقوق بی‌پایان وطن احساس مسئو لیت می کند و مخصو صا زنان‌روشنفکر وآگاه در بر آوردن این ما مول مسئولیت ایشان‌بیشتراز همه‌مهمترو سنگین تر میگردد. زیرا از یکطر ف باید در همه امور یکه به ار تقاکشور منوط و مربوط با شد سهم گرفته‌واز جانب دیگر برای تا مین نیاز مندی های حقوقی زنان د ها ت قصبا ت و روستا های کشور بذل مسا عی نمایند.

وبا درك این واقعیت درین سال‌نو یگانه هدف و آرزو ما در زندگی مبارزه برای ازبین بردن محرومیت‌ها امتیازات و نا همگونی ها امحای تبعیض بین زن و مرد ریشه‌کن‌کردن قیمو میت ها میبا شد که امیدمیرود تبعیضات در تمام نقاط کشور ما در پرتو نظام مترقی جمهوری محوگردد تازنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویش را گستر ش دهند و در انکشاف کشور بیشتر سهیم‌گردند.

پس ما بمنظور درك مشکلات بیشتر زنان وپیرا مون تجلیل از سال بین‌المللی زن با سه تن زنان آگا ه ورو شنفکر کشور مصا حبه ای‌بعمل آوردیم که اینك تقدیم خوا نند گان ار جمند مینمائیم.

محترمه حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی در مورد تجلیل از سال بین المللی زن گفت:

تجلیل از سال بین المللی ز ن قدم بزر گی برای نهضت زن وآشنا ساختن جهانیان به اهمیت و مقا م پر ارزش زن است آن رکن مهم اجتماع که تا امروز محرو میت های زیاد را متحمل شده اکنون از حقوق حقهٔ‌خود مستفید میگردد. خوشبختانه در کشور عزیز ما این سال با مراسم خاص بانشر مجلات،مقالات نشریه‌ها وغیره جنبش های که برای ز ندگی زنان این خطهٔ باستان مفیداست‌آغاز گردید.

میر من حمیرا حمیدی در مور د سهمگیری زنان در انکشاف کشو ر چنین گفت:

زنان ما وقتی میتوانند در انکشا ف کشو ر بیشتر سهم بگیرند که در درجهٔ اول از سو اد کافی و معلو مات لازم بر خور دار باشند تا بتوا نند حقوق‌ومسئو لیت های شانرا درك نموده و قدم مثبتی برداشته بتوانند.

اتحاد نظر و احساس تعا و ن و تساندراز دیگری مو فقیت است و باداشتن این‌انگیزه میشود پیر و زی های زیاد راکسب کرد.

زنان باید حس ایثار و گذشت را در خودبیشتر تقویه نمایند و کمتر زیر بار احسا سات روند و خا صتا احسا تیکه نتیجه منفی بد هد.

وی همچنان به صحبتش اد امه داده وچنین گفت :

نقش زنان رو شنفکر و منور بحیث زنان پیشقدم و قهر مان در هر اجتماع خیلی اهمیت دارد. این طبقه میتوانند با رهنمائی های صحیح از طریق گفتار و عمل،جامعه را بسوی ار تقا سوق دهند. زنا ن روشنفکران افغان امروزمسئولیتهای سنگین و خطیر را بر دو ش دا رند. باید بکو شند و ظیفه شانرا در هر رشتهٔ که هستند به نحو احسن انجام دهند و بدا نند که در مقا بل نسل امروزوفردا جوا بگو خوا هند بود.

میرمن حمیرا در مورد احیاشرایط بهتر و گستر ش بیشتر فعالیت زنان چنین اظهار نظر کرد :

برای آنکه زنان بتوانند سا حهٔ وسیعتر را در محیط بد ست آرند اولتر ازهمه باید افکاریکه زاده تعصب و تبعیض است ازبین برود وبر زنان به‌نظرتحقیر ننگرند.هرگاه این احساس بو جود آید. زنان‌باقدم های فراختر و با جرأت بیشتر می توانند به اجتماع داخل‌شوند و در این مبارزه باز هم سهم خود زنا ن از همه موثر تر است .

امید واریم سال ۱۹۷۵ و سا ل های ما بعد برای زنان روز ها وسال های پر ثمر،امیدبخش‌مملو ازجنبش وجهش مفید باشد.

از میر من ذبیحه مقصود مدیره لیسه عا یشه درانی می‌پرسم: وقتی بسال نو و سال بین ا لمللی زن می اند یشید چه احسا س بشما دست مید هد و با چه تفکرات‌روبرو میشوید .

وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می اند یشیم به احساس گوارای روبرو میشوم وباین وا قعیت پی میبرم که سال بین المللی زن سالی تحقق ار مان ها و آرزو ها ست . این سال انقلابی را در جها ن بر ا ه انداخته وبااین انقلاب زنان بمنظور احقا قی حقو ق خو یش پیش میروند . وزمینه رابرای رشد شخصیت معنوی، آزادی و مساوات فراهم میسازند.

میرمن ذبیحه افزود: در ادوار تاریخی مو قف حقوق‌وآزادی‌زن‌ازهم متفاوت بوده واین گروه در اثر محرو میت های و بی عدالتی ها د گرداب جهل و بیسوادی غرق بودند. جهل و بیسوادی، مساوات وآزادی های زنان را مختل میسا خت‌وبهمین منظور ایشان از عناصر ضعیف وعاطل جا معه بشمار میر فتند وسر نو شت شان دردست پر قدرت وتوانای مرد تعیین میشد ا ما خوشبختانه در اثر سیر تد ریجی زمان ، عدالت‌اجتماعی ودیموکراسی در جوامع بو جود آمد وزن نیز تااندازه از فضل عدالت بهر ور گردید واز تحت استعمار ر ها ئی یافت ومقام و حیثیت انسانی ا ش مورد احترام قرار گرفت واکنون با اعلان سال بین المللی زن این عنصر زندگی ساز با جنب و جو ش بیسابقه ار زش مقام و حیثیت‌واقعی خویش‌را باز یافت.

میر من ذبیحه در موردسهمگیری زنان در انکشاف کشور چنین‌گفت:

خو شبختانه امروز در سا حات مختلف انکشافی ز مینه برای سهمگیری بیشتر زنان مساعد گردیده وزنان میتوا نند با استفاده از امکانات ، گام های وسیعتر در انکشاف کشور بر دارند. و این فعالیت ها موازی با انکشاف سواد

وظیفهٔ‌مقامات مسوول است تابرای تامین نیازمندی های حقوقی‌زنان دهات‌قصبات‌وروستاهای کشور بذل‌مساعی نمایند

وتنویر افکار زنان گسترش می یابد.

درمدت شانزده سال این وا قعیت را مشاهده کردیم کـه زنان دوش بدوش مردان بحیث عضو فعـال اجتماع در ساختمان جا معه‌کـه مستلزم مساعی دوام دار است‌فعالیت نمودند واین فعالیت ها بیشتر متکی به‌اساس و پر نسیب های علمی برقرار بوده که موقف لیاقت‌وفعالیت زنان را بیشتر در ساحه کار تثبیت میکرد.

هنگامیکه از میرمن حضرت معروف معاونه لیسه زرغونه در مورد سال نو و پیرامون تجلیل ازسال بین المللی زن پرسیدیم در پاسخ چنین گفت: در این سال‌برای ما زنان افغان مایه‌ای مسرت وامید واری است که درنظام مترقی جمهوری در پهلوی دیگر مسایل زندگی توجه زیادی به طبقه نسوان کشور گردیده است وما زنان تحت



میر من ذبیحه مقصود مد یر لیسه عایشه درانی



میرمن حضرت معروف معاونه لیسه زرغونه

سایهٔ رهبر ملی خود میتوا نیم‌خدمت بهتر وخوبتر به مملکت عزیز خود نمائیم

وقابل توجه اینست که در این سال نو تمام تصاویب و پروگرام های که برای حقوق زنان کشور ما تصویب گردیده و یا در باره آن بحث شده نباید به دست فراموشی سپرده‌شود بلکه باید این‌فعالیت ها گسترش یابد تا تمام زنان کشور از سال بین المللی زن و تجلیلی آن برای ارتقا سویه اجتماعی، عملی وفردی خویش استفاده نمایند.

از میرمن حضرت‌میپرسم: وقتی بسال بین المللی زن وسال ۱۳۵۴ می اندیشید چه احساسی بشما دست میدهد خوشی، امید واری ویابی تفاوتی؟ وی دراین مورد چنین می گوید: تصویب‌اسامبله عمومی‌وموسسهٔ ملل کـه سال ۱۹۷۵ را بحیث سال بین المللی زن اعلان کرده نه تنها برای من بلکه برای‌همه زنان ملل جهان مایه‌ای بس امیدوا ری است و تجلیل این سال یك موفقیت دیگری است که نصیب زنان جهـان گردیده و خصوصاً در ممـالکی که زنان آن‌همیشه‌از مزایای حقوقی وآزادی فردی و اجتماعی محروم بودند. این سال بر ایشان نوید از خوشبختی مید هد.

میرمن حضرت در مورد سال نو چنین می افزاید: بافرا رسیدن سال نو خوشحالم اما خوشحالی حالتی است آنـی و زود گـذر مگر زمانی که‌بـه موفقیت زنان ومخصوصاً زنان افغان میاندیشم امید واری زیادی را در قلـب خود می پرورانم زیراسال ۱۳۱۸ زمانیکه قائدملی ما بناغلی محمد داؤد برای‌ما زنان آزادی حجاب دادند بااینکه من درآن وقت محصل بودم مگـر میدانستم که این آزادی در قبال خود موفقیت های دیگر بـرای زنان بار خواهد آورد و نتیجه ای آنرا امروز مشاهده میکنیم که‌زنان افغان دوش بدوش برادران خود برای‌ترقی وتعالی وطن‌عزیز خود خدمت میکنند.

وی در مورد سوالی دیگر چنیـن گفت:

بفکر من یگانه علت پسمانی زنان درجامعه ای ما خرافات پسنـدی تقلید های بیجا وبی مورد است که زنان کشور ما را ازانکشاف ذهنی بازمانده واز طرف دیگـر نبودن کورس های آموزش اجتماعی است مخصوصاً برای آن طبـقه از زنان کشور که نسبت مشکلات گوناگون نتوانستند که درس و تعلیم‌بیاموزند

فکر میکنیم برای انکشاف ذهنی‌زنان چه‌در مکاتب وچه در قریه هـا و ولایت به سویه های مختلف‌کورس های آموزشی ترتیب حفظ الصحه و تربیت اطفال تدبیر منزل دایر شود و حتی برای زنان که سویـه علمی ندارند می توان توسط‌نمایش فلم ها ذهن آنها را انکشاف داد.

پسرلی او جمهوریت

خخه په‌استفاده باید دیونوی اومترقی فکریه هیله دهمت غیرت او فعالیت سره پوره مرسته او مهربانی‌کړی‌ده ملاوتړوو که دیوی خوا طبیعت‌زمونږ اود یوآباد کال او امید وار راتـه بښلی ده دبله مرغه جمهوریت چـه زمونږ دخلکو دملی ارزو ګانو واقعی مظهر اومنبع ده‌په‌دی‌نظام کښی‌دخلکو داکثریت دپاره داجتماعی عدالت مساوات برابری اوبرادری په رڼاکی دیو مثمر اومترقی ژوند په هیله بی سره پوره مرسته اومهربانی‌کړی دخدمت او صداقت پیدا شوی

نوی کال زمونږ نه نوی فکرو نه نوی کارونه اود ملی ژوندانه دانتظام اوآنجام دپاره نوی ابتکار ،اعمال او جدی فعالیتونه ته اړدی

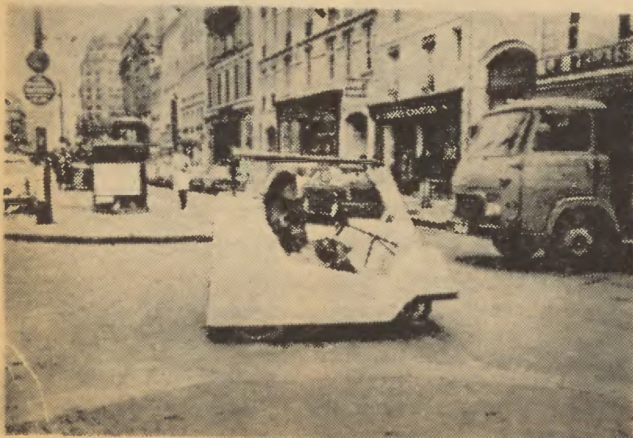
مینی‌موتر

باازدیاد نفوس و تراکم‌وسایل ترانسپورتی در جهان که بشکلـی سرسام آوری ازدیاد می‌نمایـد و هرروز این مشکل بیشتر احساس میشود و مسئله پارکنگ که یـك ضرورت است پروبلمی را بـرای ترافیک خلق نموده است ولـی فابریکه های موتر سازی درین اواخر آخرین پدیده های عصر را بادرنظر گرفتن این مشکلات به علاقمندان عرضه داشته اند وآن (مینی موتر) است.

مینی موتر از جمله و سایـل ترانسپورتی مدرن امروزی است‌که طرفداران زیادی پیدا نموده زیرا از یکطرف راندن آن خیلی ساده وبسیط بوده و مصرف کم دارد از جانبی هم پروبلم و مشکل پارکنگ بابه میان آمدن مینی موتر در بازار تااندازهٔ رفع شده است.

سرعت مینی موتر در ساعت چهل کیلو متر است و درصد کیلو متر دو ونیم‌لیتر تیل مصرف میکند.

این موتر که گنجایش دو نفر را به راحتی دارد خیلی سبك بوده‌به‌آسانی ازیکجا به جای دیگر نقل داده میشود بیشتر علاقمندان‌این‌پدیده جدید‌زنان مسن و مردان کهن سالند.



از آثار شگرف جهان داستانها



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آی بیک

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوایی

..*.*.*.*.*.*.*.*.*.*.*.*.*

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغا ل نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته ،ادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برنی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج مگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

دریك محل دیگر یك گروه شا عران جوان که هنوز در جهان ادب ناشنا خته بودند، خویشتن رامعر فی کردند . نوایی نخست معلومات آنها رامورد آزمو ن قرار داد. عده‌ای ازآنهارابه نسبت علم اطلاع از موسیقی انتقاد کرد با شعرای تهید ستی که به تحصیل اشتغال داشتند ، طورخصوصی و جداگانه صحبت نموده کمك مادی خود را بانهاوعده داد.

نزدیك های عصر فر ستاد ه ای ازسرای آمده به اطلاع رسانید که سلطان او را می خواهد.

شاعر و پهلوان محمدسعید غرق درتماشای لطافت شا مگا هی باغ در میان دورده درختان بلندسروکه نوك شاخه های شان درروشنایی غروب رنگ طلا یی گر فته بود قدم زنان و خاموش جلو میر فتند .. قمریان از میان قفس های قشنگ نا له محزون سر میدهندو پرندگان آزاد از میان شا خه های سبزگون وبربرگ درختان ، بلبلان صداهای افسونگر خودرا به نوادر می‌آورند ٠در آب زلال حوضهای بزرگ سایه‌ها با شعله های سر خ، آرام بازی میکنندگاهی ناگهان سایه هامشتعل میگردند وزمانی هم شعله هارا فرو می بلعند گلهای مخملین کناره آب، گواینکه میخواهند زیبا یی خویش را بهتر تما شا نمایند ، توده های تازه و پر گل خود را برروی آیینه آب خم کرده اند.

(باغ جهان آرا) همان باغ زیبا ی معرو فی است که شاعران در ستا یشش شعرها گفته اند.

آنها همینکه به گلزار بزرگ روبروی قصر رسیدند ازفاصله دور ، ازکنج دیگر باغ، خیلی ازکبوتران در هوا پرواز کردنوایی جا بجاایستاد هشده بطر فم پهلوان تبسم نمود: (سرگرمی جالبی است!) محمد سعید دستان نیرو مند خودرا بر کمر گذاشته کله تنو مند خودرا اندکی بعقب خم کرد و به هوا نگریسته خندید :(مگر نگفته اند که ترك عادت مو جب مرض است) دریك لحظه کوتاه چهار خیل کبو تر یکی بعد دیگر درهواپرواز کرد. هر خیل مر کب از صد ها کبوتربود... مرغان رقاص که از حبس طولانی روز به ستوه آمده بودند در پهنه بی پایان فضا مستانه می رقصیدند و معلق میز دند .

چون سلطان ، مصروف تماشای پرواز کبوتران بود لذاآنها در داخل خیابان وسیع، به گام زدن پرداختند .

در همین مو قع بدیع الز مان که پسر چهار- پنج ساله خودمو من میزرا راباخود پاپپا می آورد ، از مقابل آنها پدیدار شد. بدیع آنزمان که مانند همیشه زیبا خوش معامله بودو لباس ناز کبتن داشت ،د ست پسر خود را رها سا خته در برابر نوایی تعظیم بجاآورد . به پهلوان نیز التفات نشان داد. نوایی بادست کشیدن برسر مومن میرزا که مانند پدر ش زیبا خو ش لباس و دارای چشمان نافذ بود، او رانوازش داد وباآهنگ مورد علاقه کودکان با وی به گفتگوپرداخت. سپس از احوال و مشغو لیت های بدیع الزمان جویاشد . هرسه در خیابا ن آرام براه افتادند مومن میرزا با موزه گلدار خود جلوآنهامی دوید اوکمان نقره ای با زیچه خودراکه از بالای چپن ابر یشمین بر شانه آویخته بود، آهسته در دست گرفته بسوی کبوتر های جدش که گا هی پشت و گا هی بلندپروازمی کردند وگا هی لحظه ای بر شا خه های مرتفع در ختان نشسته ، باز هم بسوی آسمان اوج میگر فتند بسان شکاریان حرفه‌ای نشان گرفت .کلا نها باکنج چشم سوی هم دیگر نگاه کرده، به‌نحو معنی داری تبسم کردند.

بدیع الز مان خطاب به نوایی گفت:

-کتابهای را که بما ارسال فرموده بودید، گرفتیم، ازلطف شما سپا سگذ اریم. مطالعه اشعار شما وآثار حضر ت جا می قلب ما راصفا بخشید.

نوایی باعلاقمندی گفت :

-مطا لعه رو ح انسانرا لـذ ت واقعی می بخشد ، اماتنها خواندن اشعار کافی نیست. تاریخ .. مگر کتب تاریخ راازنظر نگذراندید ؟

بدیع الزما ن پاسخداد :

-دل ، بیشتر به اشعار مایل بود .اگر فرصت میسر گردد کتب تاریخ رانیز آغاز خواهم کرد.

-من عمدا کتب عایدم به تاریخ رابشما فرستاده بودم. شاید مطلع باشید که به‌پدر شماحضر ت خاقان نیز پیوسته مطا لعه تاریخ راتو صیه بینمایم، مسو لیت دولت همه بدوش شما ست اعمار ویا انقراض به تدبیر واعمال شما بستگی دارد. از همین لحاظ بایدشما پیوسته به آیینه تار یخ نگاه کنید. درکدام دوره ها بنابه کدام عللی کشورها معمور و آباد گردیده و مردمان به سعادت وشادکا می رسیده‌اند ونیز درکدام زمانه‌ها، بنابه چه عوا ملی مملکت هادرمسیر هلاکت ونابودی افتاده اند، باید برازتمام اینها پی برد. هیچ دانشی نمیتواند مانند تاریخ روشنایی عدالت و خرد را ازظلمت بیدادو جهالت متمایز تر نشا ن دهد.

سلف بزرگ شما .. آنقدر در تاریخ وارد بودکه برا ساس روایات مستند حتی پیشگام ترین مور خا ن آنز مان رانیز دچار حیرت میساخته است.

بدیع الزمان که از مراحل خود سال وصایای نوایی را در مورد تمام علوم و مخصو صا در مورد فواید تاریخ بسیار شنیده بود ،بد قت سخنان او را شنیدو علاقمندی خودرانسبت به‌تاریخ باکمال رعایت نزاکت اظهار داشت . پهلوان محمد سعید یکی دو واقعه جالب را دایر به منا قشه تیمور بامور خا ن دَوی بر خی از مسایل برسبیل لطیفه بیان داشت .

هنگامیکه آخرین انوار خرشید شامگاهی روبه‌خاموشی نهاده ، سایه غلظت بیشتر اختیار مینمود ، آنها به قصر داخل شدند. درتالاربزرگ گروه بزر گی مر کب ازبیکها، وزراء وسایر ماموران عا لیرتبه نشسته بودند بدیع الز مان با پسر خود در صدرخانه گذشت ودر سمت راست محل جلوس سلطان قرارگرفت . نوایی کمی پایین تربا محمد سعیدپهلو به پهلو نشست .ظاهرا آنجا پروانه چی- مجد الدین که همگان بسویش توجه داشتند ،یکباره ناگزیر شده بوداز سخن گفتن باز ایستد واین حال در و جنا تش نوعی عدم رضایت حا کی از یکنوع عصبانیت پدیدآورده بود. نظام الملك که باو قار ی وزیرانه ، زر نگ وباشکوه در جای خود می نشست ، به مو ضو ع پی برد، تبسمی بر ریش سیاه رنگش دوید ٠واز ریشه تمام فتنه هایی که در میان بیکها و عمومادرمحیط سرای رخمیداد اطلاع داشت ومیکوشید تا ازهرطریق ممکن خو یشتن رابه سلطان مقرب نشان دهد وبه نیرو مند ترین گروه‌های درحال مخاصمه اتکا نماید .

اوتغافل کنان خطا ب به مجد الدین گفت:

-جناب شا ن سخنا ن سود مندی راآغاز کرده بودند اگر آنرا ادامه دهند بهتر خواهد بود، زیرا به حضر ت علیشیر نوایی نیز ارتباط میگر فت.

برخی ازصاحبان منا صب مثل اینکه بگویند لزومی ندارد بطر ف مجدالدین اشاره کردند.

امیر ابرو در هم کشید وزیرز مینی نگا هـی تندبسوی نظام الملك افگند .

پروانه چی نمیخوا ست در حضور بدیـع الزمان بساط مباحثه هموار گردد.چـــون نظام‌الملك را از سر سخت ترین دشمنان خود میدانست لذاسخنان اوبسان نشیتری‌تیز برقلبش خلید، او بدون آنکه بتواندناراحتی خودرا پنهان دارد نظام الملك را مخا طب ساخت.

ـمگر ضرور تی به مذاکره‌هست؟ مسله‌به صاحبان عقل سلیم چو ن آفتاب رو شـــن است.

نوایی آرام اما باجدیت گفت:

ـهرگاه سخن به‌بنده ارتباط داشته باشد آرزو داشتم آنرابشنوم ـ ومثل‌اینکه‌خواستار ادامهٔ صحبت باشد، به پروانه چی چشم دوخت .

مجدالدین ناراحت شد. چشمانش ازتر دد (الق‌ـبلق) ماندند. مثل اینکه احساس گرمی کرده باشد خودرا هو اداده به دریچه متمایل ساخت ، وآنگاه بارنگی پریده وصدایی‌لرزان حرف زد:

ـمیباید درسایهٔ دولت وعدالت خاقان‌اعظم حقوق سپاهیان آنقدر بالا میرفت که‌در هیـچ دورهٔ دیگر نظیر نمیداشت . متاسفانه صدای شکایت آنان روزتاروز بیشتر اوج میگیرد . البته چشمان تیز بین شما قادر است ایـن وضع راهـزار بار بـهتر از ما مشاهـده کند . میخواهیم بگو ئیم در روزگاری کـه پیرامون عدالت اینهمه دادسخن مید هند ، نباید سپاهیان بیچاره بیشتر ازین متحمـــل رنج ومشقت گردند .

چشمان نوایی بمعنی کنایه آمیزی کوچکتر شد. ریش هموار وسبیل هایش‌بانو عـــی تبسم استهزا آمیز تکان خورد .آنگاه روبه‌اهل مجلس نموده بسخن آغاز کرد:

ـماهم به‌درجه ضرورت دولت به قشو ن واقفیم. هرآن سلطانی که‌نسبت به قشو ن خویش چون‌پدری مهربان غمخوار ی نشان ندهد، هر چند خود رستم میدان کار زارباشد سر انجام حاصلی جز پشیمانی نخـــو اهد داشت .

ازهمین رهگذر باید نخست ازهمه خـو د سرکردگان پیوسته ازحال سپاه خویش‌باخبر بوده ،آنان را بالوازم ووسایل مـوردضرورت تجهیز نمایند. سپا هیان نیز میبایددربرابر این توجه واهتمام نسبت بدولت صا د ق ووفادار باشند . ولی افسوس، هزارافسوس که اکثر سپاهیان مابه‌ملخهای مبدل‌گردیده‌اند که‌مزارع سبز وخرم رابه‌نابودی تهد یـــد میکنند . برای اینگونه حرکات نکوهیده‌دریك دستگاه متکی برعدالت هیچگونه‌موقعی‌نمیتواند وجود داشته باشد.

مجدالدین بادلسوزی‌مصنوعی گفت:

ـدر صورتیکه آنها نتوانند سیم‌وزرکا فی از خزانه بدست آورند ،ناگزیر دست شان بسوی مال مردم دراز خواهدشد !

نوایی باقطعیت حرف‌زد:

ـدستانی راکه بسوی مال‌مردم درازمیشود باید برید . هرگاه سپاهیان وعامـلان به‌ملخ مبدل کردند، مردم بزودی چنته گدایی‌بگردن خواهند آویخت وآنگاه درخزانه ای‌که حتی یك مثقال سیم هم در آن‌موجودنباشد،موشها بزم‌برپا خواهند داشت . امیـــر غم غـ ـم کنان اظهار داشت .

ـآیا لازم است به‌شکایات نوعی جوا ب

امیر مغول غم غم کنان اظهار داشت:

دادیاخیر ؟

نوایی به‌لهجه ای که خاکی ازاعتقادراسخ و به حقانیت خویشتن بودگفت:

ـمقوله ای است که میگوید :(سیری به شوخی میکشاند) . واقعا بعضا سیری‌بیش از حد وبیکاری ، آرزو ها وهو سهای‌جدیدی برمی انگیزد. شما به سپاهیان خو یش توجه کنید تادر باده نوشی افراط نکنند واینهمه درعیش وعشرت فرو نرونـــد. دو لت از سپاهیانی که‌هرگاه چپن ابریشمین در بـــر نکنند، دل آزرده گردند، چه‌خدمتی میتوانـد انتظار داشته‌باشد ؟ وظیفه جوانان آ نست تادرفنون جنگی کسب مهارت کنند ومردا نه درپاکی وشرافت زیست‌نمایند. و لی‌ما ایـن خصلت های پسندیده رانمی بینیم .

گونهٔ امیرمغول سر خ شده بزمین چشم دوخت (لب‌ولنج) اوبه نحوبی معنایی(کشال) شده‌بود .مجدالدین نیز رنگ باخت و ا ز عصبانیت ابروان خویش رادرهم کشید. او

حنگا م صحبت نوایی بدقت سوی بدیع‌الزمان نگریسته ،علایم تایید افکار شاعررادروجنات شهزاده خوانده بود. این وضع زبـان‌اورا برید.. سکوت عمیق مسلط برمجلس‌راولی‌بیك برهم زد. اوبا صداقت در وظیفه وساده دلی خویش درمیان تمام بیك ها وسرکرد گـان سپاه ،متمایز بنظر میرسید. او همیشه‌جوانان مربوط به خودرا مورد توجه واهتمام قـرار میداد ، باآنها یکجا بسر میبرد واز یـــك دیگ بمعیت شان غـذا میخورد. و لی بیـك خشمگین وراستگو ، برطبق عادت همیشگی خویش باقاطعیت (زور زرده) حرف‌زد:

ـ اسلاف مادر برابر سخن راست، حتی زندگی خویش رامی بخشیده اند. نمیدانم‌چرا

درزمان مااین سنت پسندیده دیرین راکمتر رعایت میکنند . همچنان جوانا ن ماتـلا ش نمی ورزند تااز نمونهٔ بهادران پر افتـخار پیشین پیروی نمایند. بعقیده مـن جـناب علیشیر نوایی هر چند از ارباب جنگ‌نیستند باآنهم همین نقطهٔ موضو ع‌راخیلی خو ب در نظر دارند ـ ازجوانان میخواهند تا واقعاجوان باشند . درسایهٔ تدابیر جناب‌علیشیر،جوانان ماهیچگونه نیازمنـــدی احسا س نمیکنند . راستش را بپرسید برای درك درست عوامل اصلی مذاکراتی که‌درین باره صورت گرفت، عقل من قدنمیدهد .

پس از ولی‌بیك رشتهٔ سخن راخواجه‌افضل وزیر دردست‌گرفته ،مجدالدین را موردانتقاد شدیدقرار داد او درحالیکه دست‌برسینه‌نهاده بود درباره اینکه (آرزومند است تا همـت وغیرت علیشیر نوایی درین ساحه بازهـــم ثمرات بیشتری ببار آورد)سخن‌گفت.

همینکه با باعلی ـ ایشیك آقاسی جدید از وصول سلطان خبرداد، همه از جابـــر خاستند . حسین بایقرا مغرور وجسور ا ز در وارد شد ه روی توشك‌های ضخیم زربفت درصدر خانه‌نشست . ازعقب وی شهزاده۱۲ ساله ـ پسر سو گلی سلطان‌ـ مظفر میرزا باعده ای ازبیك ها وجوانان خاص خـویش بابیحالی داخل شد ودرسمت چپ‌پدر خـود نشست . درین اثنا بیننده دقیق، عـلا یم نوعی احساس را برای لحظه ای بر چهرهٔ بدیع الزمان میتوانست مشاهـــده کنـد .

حسین بایقرا سرشار ازکیف‌بود. اوطبـــق معمول به‌بیك هاالتفات نشان داد ، امابـــا علیشیر نوایی گرم وصمیمانه برخوردنمود . نه‌تنها از وظایف رسمی شاعر،بلکه‌از کارهای خصوصی وی نیز پرس و پال بعمل آورد. چشمان مجدالدین و امیر مغول به نحو معنی داری باهم تـلا قی‌نمودند . نظام الملـــك باوضعی موقرانه بشیوهٔ دانشمندان گلوصاف کرد . ابراز این التفات صمیمانه نسبت بـه نوایی برای برخی از بیك ها واکثر مقربان سلطان ناخو شایندبود. نوایی که زو حیات اهل سرای وصاحبان مناصب را عمیقا آزموده بود، کمی ناراحت شد

باقی دارد



خرقهٔ مبارک آغوش

آنجاکه شگوفه انار ارغنداب موج وخرمی

قند



خرقهٔ مبارکه حضرت محمد «ص» کـه زیارتگاه مردم است

قند هار یکی از ولایا ت بز رگ کشور ماست‌که از سطح بحر تقریبا ۱.۷۷ متربلند واقعشده است. ولایت قندهار بین ٦٤ و٦٨ درجه۸ و٥١ دقیقه ١. و١٢ ثانیه طول البلد شرقی و٢٩ و٣٤ در جه ١٢ و١٣ دقیقه و٢.و ٢٥ثانیه عر ض البلد شما لی واقع است.

این ولایت کشور در میان ارا ضی حاصل خیز وادی ترنك افتاده که از دریای تر نك ذریعه‌یك سلسله کو هها جدا می شود.کوهای متذکره حصه سفلی وادی رابدوقسمت‌تقسیم کرده است و تور کانی یعنی سنگ سیاه ـ نامیده می شود.

وادی قند هار فو ق العاده حا صلخیزو شاداب ودارای با غها و تاکستا نهای بـــی نظیر میباشد. در جنو ب و غر ب این وادی حاصلخیز آ بادیهای ز یادی مو جود ا ست مگرشمال غر ب آن خشك ودا منه کو ههای لامزروع میباشد و لی این سلسله کو هـا بین‌وادی ار غندا ب و ترنك یك مخزن‌وسیع آبی رامی سازد که برکو هستا نات هزاره ـ جات‌منتهی میگر ددیك سلسله کو ههای‌دیگر بطرف جنو ب‌غر ب امتداد یافته وبریگستان می‌پیوندد.

طرف شما ل غر ب قند هار سر ك کابل آغاز میشود که مشهور ترین و قدیم تریـــن راه‌تاریخی است.



مقبرهٔ اعلیحضرت احمد شاه بابا درکندهار

قندهار از کابل ٥١٥کیلو متر واز هرا ت ٦٤٧کیلو متر مسا فه‌دارد شهر فعلی کندهار شکل مستطیلی را دارد که طو ل آن ٢١٣٣ متروعرض آن ١٣٨٧ میتر میباشد بدور شهر درسابق خند قی به عمق ٣متر حفر گردیده‌و دیوار های به بلندی از ٧ تا ١. متر وعرض ٥متر آباد گردیده بود که بمرور زمان خندق آن‌پرشده و دیوار ها هم تخریب‌و بجای آن خانه‌های‌عصر ی اعمار گردیده است .

عمارات قند هار عمو ما بصورت گنبدی آبادشده ازبین شهر چار سر ك بز رگـــك به‌چهار جهت شهر کشید ه شده که درمرکز تقاطع می نمایند در چار سمت‌شهر قندهار چار دروازه بزرگ موجود است که بنـــام‌ـ دروازه کابل ، دروازه هرا ت، دروازه شکار پورودروازه عیدگاه یادمیشو .

دروازه عیدگاه ازبین ار گ میگذ رد کـه محوطه مربع شکلی بوده وهر ضلع آن‌تقریبا ٢٧٧متر میباشد .

قند هار از مراکز عمده تجار تی کشور حساب میشود واردات قند هار ، رخت ،چرم قند، فلزات ،رنگ با ب، ساما ن تعمیر،لوازم خانه، البسه وخوراکه با ب وغیره میباشد،برك پوستین و ابریشم ، کرك وقاقمه نیز در ـ قندهار هواخوا هانی دارد .

پشم ، پنبه ، انگور که به دهها نوع‌بی نظیر در تاکستانها ی قندهار حاصل میدهدو سایر خوراکه از قبیل انار، شکرپاره ،بادام شفتالو، آبجوش ، کشمش و منقه ، سیـــب چار مغز، تو ت ،آلو ، آلو چه ،زردآلو،انجیر که دربازار های خار ج نیز شهرت زیادی‌را نصیب است صادرات عمده قندهار را تشکیل میدهد.

درچو کات پلا نهای صنعتی که در کشور عملی میشو دقندهار بحیث یك مرکز تولید

ژوندون

منبع فیض در کندهار

لبخند میز ندورود گل عامل شادابی است

هار



عابده میوند که یکی از بنا های تاریخی میباشد درقلب قندهار موقعیت دارد



آینده شگو فانی را درقبال دارد، فابریکه‌میوه قندهار اقسام کا نسرو و شیرینی باب را تهیه می نماید که هم درولایات‌دا خلی‌کشور استهلاك میگردد وهم در مار کیت های خارج عرضه میشود۰اگر چه‌حصص‌جنوب وغرب‌قندهار شاداب و حا صل خیز است مگر وادی ارغندا ب حا صلخیز ترین منطقه و لا یـــت قندهار می‌باشد و با غهای پر فیض و زمین های پر ثمر و تاکستا نهای بی شماردارد.

زمین های اطراف قندهار بواسطه نهرهاییکه ازدریای ارغندا ب بنز دیك باباولی جداشده است آبیاری میگردد، همچنین در بعضـــــی حصص کاریزنیز وجود دارد که در آ بیاری آن‌کمك میکند .

وجه تسمیه قندهار :

راجع بو جه تسمیه قندهار بقو ل آ ریانا دایره المعارف آراء و عقاید مختلف ا ست، بعضی منشا آنرا از الکز اندره تصور مـــی کنند وبرخی باین عقیده اند که‌چون‌مهاجرین گندهاره باین سر ز مین آمدند اسم کندهاره راباخود آوردند و عر ب ها آنرا قند هـــــار خواندند.

قندهار در آیینه تاریخ:

نام قدیم ولایت قند هار (هر خو تیش) است که هر ودو تس آنرا (هر واتی) وسایر یونانیان اراکوزیا ساخته اند. قند هار- تاریخ‌پر آشو بی دارد واز هنگام تا سیس سلطنت های قدیم آ ریانا وانقرا ض‌سلسله های پیشداد یان وکیا نیان بلخی درمیدیاتا ظهور اسلام حواد ث ورو یداد هایی جا لبی راپیموده ونو سانا ت تار یخی عجیبی‌راپشت سرگذاشته که بحث و تفصـل آن درین‌جـــا موردی ندارد .

مقارن ظهور اسلام در شر ق مو قعی‌کـــه رتبیل شاها ن قندهار رانیز بد ست داشتند فتوحات اسلام بافغانستان آ غاز گردید در سال ۲۳ هجری سیستان ودر سنه ٤٤هجری قندهار بدست مسلمین فتح گردید. در یـن صفحه نیز مقا و مت مردم قند هار در برابر قشون اسلامی وقایع بر جسته ایرا ثبـــت تاریخ نموده است.

دردوره‌صفاریان، غزنویان،غوریان، سلجوقیان حوارز مشا هیان ، حملات چنگیز ملوك کرت تیمو ریان، شیبانی ها ودر عهد بابر قندهار عروج ونزو لی راپیموده است و عر صـــــه پیکار های خونین بوده است .

مولف سرا ج التو اریخ بعد از ذکـــــر محاربات احمدشاه بابا درسا ل ۱۱۷٤ چنین می‌نویسد:

(پس ازنزو ل اجلال از آنجا که‌اعلیحضرت احمدشاه را این امر دامنگیر خیا ل‌بود کـــه هوای نادر آباد ازسبب تقر بش بچمن ونیزار ردی ومخل صحت است خراب نموده درجای بافضای خوش آب وهوای بنا م خو یشــــ احداث نماید لهذااولا نهر عریض و عمیقـــی درساحل غربی رود ار غندا ب حفر نمود ه جانب دشت کشید فرمود که تعمیر شـــــهر نماید وازین معنی طایفه الکو زایی که مالك آن اراضی بودند مانع‌آمد ند واین امر باعث فسخ عز یمت‌وی گردیده فعلا دست‌از کـــار کشید که‌بعد ازچندی والده ما جده اش‌بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا دفنش فرموده - موسوم بروضه اش نمودو عزم کرد که در حدود غربی قریبه(مرد قلعه) احداث شهرنماید طایفه‌بار کزا یی مانع آمدند وا علیحضرت احمدشاه ازحلمی که داشت هر دوطایفه‌رارد وبدی نفر مود، اماقو م فوفلز ایی ایثارنموده املاك خودراعر ضه نمودند ، اعلیحضر ت - موصوف پذیر فته در جاییکه حالا شهرموجود است موازیی، دوازده قلبه واز ز مین که‌از روی‌تخمین معادل ششصد جریب باشد - مهندسی فر موده اساس شهر نهاد ودر سال ۱۱۷٤ هجری قمری دست بکاربرده‌بـــر عهده همت تمام طوایف درانی چنان قرارداد

بقیه در صفحه ۲۹



یکی از عمارات جدیدومدرن ولایت قندهار

آثار خطی

امیر خسرو بلخی درافغانستان

محمد انور نیر



امیر خسرو بلخی درمجلس شعرای بزرگ

علیشیر نوایی بعداز آنکه «خمسه» خودرا بپایان میرساند، خودرا د ر محضر گروهی از شا عران بزر گ خواب می بیند. آنهاسراپای «خمسه» رابد قت شنیده مورد تقدیر وتحسین قرار میدهند وایجاد گری نوایی را درین عرصه میستایند.

درین میناتور که از سد اسکندری» دفتر پنجم «خمسه» اقتباس شد ه شاعران ذیل دیده میشوند:

١ـ حسن دهلوی
٢ـ علیشیر نوایی
٣ـ عبدالر حمن جامی
٤ـ نظامی گنجوی
٥ـ امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی
٦ـ شیخ سعدی
٧ـ ابو القاسم فر دو سی
٨ـ سنایی
٩ـ انوری
١٠ـ خاقانی

خراسان زمین ازدیر گاهی مهد پرورش رادمردان میدان نبرد وسیاست و بـــزرگ مردان علم وادب وهنر بوده وازین دیدگـاه نقش بزرگ وفعالانه‌یی درجهان اسلام داشته ورول بس عالی‌یی درپخش علوم، صنا یـع وهنرهای متداول آن روزگاربازی‌نموده و در انتشار تمدن ودین اسلامی سهم زیادی بهم رسانیده است . اینجاست که ازین کشـور سیل افکار واندیشه های گوناگون بدیگـر کرانهای مشرق زمین باالخاصه سر زمیـــن عجایب هندوستان راه پیدا کرده و اکثـرا اندیشه های کهن وباستانـی آن دیـــار را تحت الشعاع قرار داده ویابا آن مزج واختلاط پیدا نموده پدیده های جدیدی بوجود آورده است، مثالهای برازندهٔ این ادعا همانانتقال ونفوذ اندیشه های فلسفی وتصوفی بوده‌که توسط فلاسفهٔ معروفی‌چون‌البیرونی ومتصوفین چشتی که قرنها قبل ازچشت شریف کـــه درپنجاه کیلومتری شرق هرات واقع است، رخت سفر بدیار هند بربسته و ارمغانهای دل انگیزی باخود بدانجا بردند ، برعـــلاوه هنر وران متعددی ازین مرزو بوم زیبا دست آویزهای هنری خویش رابدانجا برده پدیده های هنری آنجارا رنگینتر ساختند. مزیدبران شاعران شوریده دلی بانازك خیالهای لطیف خویش بدانجا رهسپار گشته و باگلها وبرگ های ادبی خویش آنجارابه گلستانی مبـــدل ساختند، که مثال بارزآن امیرخسرو بلخی معروف به دهلوی میباشد .

گرچه زادگاه این شاعر بنام پتیالهٔ یامومن آبادقرون وسطی هندبود (٦٥١هـ) ، ولـــی اصالت وجایگاه اصلی اش بخدی قدیم یـا ام البلادبلخ دورهٔ اسلامی میباشد ، زیـــرا امیرسیف الدین-محمود بلخی پدر امیر خسرو باثرفشار های محاربات چنگیز یان نخسـت به غوربند آمد وازآنجابه هندوستان فرارکرد ودر آنجا رحل اقامت افگنـــد ابو الحســـن متخلص به امیرخسرو از خوردی قریحهٔ‌شعری داشته گلهای رنگین ادبی پدید آورد، و تا آخر عمرش درحدود بیش ازیکصد هزارگهر های گرانبهای شعری ازقریحهٔ توانـــای او تراوش کرد، واین چکیده هـــای ادبـــی او موضوعات عشقی، تهذیبی، فلسفی، تصوفی و عرفانی داشت وهمچنان کتبی به نثرنوشت وبدین قسم صیت وشهرتش اوج گرفـــت ومقام ومنزلت ادبی اش دوبالا شد .

امیر خسرو تالیفـات متعـــدد دارد ، واز خصوصیات تالیفات اویکی اینست که و ی ه دررمرحلهٔ زندگی اثر شعری خاصی پدید آورد واکثر آثارش رانظربه تناسب ســـن خویش نام نهاد، چنانچه نخستین اثـــر او (تحفة الصغر) نام دارد که امیر خسرو در سنین ١٦تا١٩ سالگی آنرا سروده، دومیـــن دیوان او (وسط الحیاة) است که شاعر آنرا

درکشور ما، زراعت وکشت وکار بیشترمتکی به آبهای جاریست ، اکنون درچوکات انکشاف دهات برای استفادهٔ مطلوب‌ازآب دریا بندهای آبگردان مؤقتی‌نیز به‌کمك اهالی ساخته می شود تازمین های زراعتی بطور کافی وعلمی آبیاری شود . عکس فعالیت پروژه دهات را درین زمینه در پروان نشان می دهد.

درسال ٦٨٣ه یا ٦٨٤ یعنی درسن ٣١سالگی سروده است، درسن چهل سالگی (٦٩٢ه) دیوان (غرة الکمال) راتدوین کرد. آخرین وپنجمین دیوان او(نهایت الکمال) نام داردکه آنرا هنگام پیری سروده است . دیگر از آثار معروف او **(قران السعدین) است که** شاعر آنرادرسال ٦٨٨ ه یعنی درسن ٣٦ سالگی سرود وهدفش ازسرودن این کتاب آن بودکه بغراخان حاکم بالاستقلال بنگال آنگاهیکه ملك الامر پسرش رادر دهلی برتخت نشانید، لشکری بعز م رزم پسرش ترتیب‌داد واز سوی دیگرکیقباد بجهت مقابله با لشکریان پدر ش از دهلی حرکت کرد، مگر نتیجهٔ مصا لحه بود که بین پدر وپسر افتاد، وفیصله گردید که‌هردو درنواحی متصر فه خو یش مستقل با شندو این آشتی ونز دیکی بین دو اختر را(قران السعدین) نا میدند که امیر خسرو تحت‌این عنوان اشعار ی بدین مناسبت سرود.(نگارنده کتابی دارم که تمثال آشتی کرد ن پدروپسر رادر حال بغل کشی نشا ن مید هد).

غیر از آن امیر خسروآثار زیاد دیگری‌هم دارد، وچنانچه یکی از آنها کتا ب خمسه اوست که شا عر آنرابه پیرو ی از خمسه نظامی گنجو ی سرو ده ، ازین خمسه مطلع الانوار، خسرو و شرین و مجنو ن و لیلی‌را درسال ٦٩٨ ه، و آیینه سکندر ی رادرسال ٦٩٩ ه و هشت بهشت را درسا ل ٧٠١هجری سروده بود. دیگر کتا ب (بقیه نقیه) اوست که درآن سلطان علاء الدین خلجی را که‌در جنوب هندوستا ن بفتو حا ت زیادی نا یل آمدودر شما ل غر بدر مقابل حملات متواتر مغولها فایق گردید مد حو ستا یش کرده. (در باره شر حمفصل فتو حا تعلا ء الدین خلجی، رك: تاریخ خلجیها ، اثر کی.اس.لال بزبان انگلیسی) و شا عر آنرا در سال ـ ٧١٦ ه به سن ٦٣ سا لگی سروده است.

امیرخسرووبرعلاوه شا عر ی به واقعه نگاری یاتاریخ نو یسی علاقه زیاد داشت ،ورویداد های‌زمان خود رابر شته تحر یر درآورد،یکی ازآثاراو(خز این الفتوح) است که آنرادرسال ٧١١ ه تالیف نمودهٖ و قایع عصر سلطان علاء‌الدین خلجی رابا فتوحات وی ذکر میکند امیر خسرو در سن ٦٧ سالگی یعنی سال ـ ٧١٥ ه داستا ن عشقی دو دلداده را بنظم درآوردوآنرا (مثنوی خضرخانی ودو لر انی) نام‌نهاد، که شر ح عشقی خضر خا ن پسر علاء الدین خلجی رابا دو ل رانی دختریکی‌از راجه های هندو ی گجرا ت رابیاد می دهد.

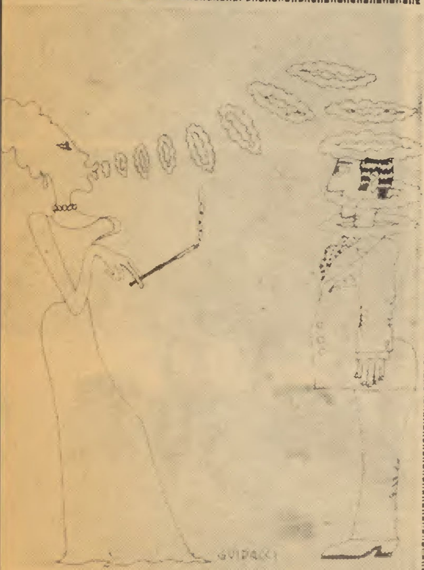
دیگر از رسایل واقعه نگار ی امیرخسرو مثنوی نه سپهر اوست که شامل نه فصل میباشد و هر فصل را سپهر نام گذ اشته است، وشا عر آنرا درسا ل ٧١٨ هبعمر ٦٥سالگی سروده ، این مثنوی بر علاوه وقایع تاریخی از اوضا ع جغرا فیایی،فرهنگی وعقاید دانشمندا ن هندوستا ن مبا حثی دلچسپ دارد، و بنا م نه سپهر قطبی شهرت داردکه شاعر آنرابنا م قطب الدین مبارك ـ شاه سروده است .

از مثنو یهای دیگر وا قعه نگاری ا میر خسرو یکی هم مثنوی آخری او یعنی (تغلق نامه) میباشد که در آن بیان غلبه حسن‌خسرو خان پرواز و باالخاصه غلبه غیاث الد ین تغلق مو سس خا ندا ن تغلقیه هند میباشد.

ازجمله کتب دیگر مو لفه امیر خسرو ـ (افضل الفواید) که منثور میباشد ودر آ ن شرح مجالس‌ارشاد شیخ نظام الدین او لیاء مرشدش مو جوداست . (ازین نسخه‌نگارنده چاپی دیده ام، ولی نسخه خطی آ ن در ـ افغانستان بد ستر س نیست .)

ازکتب معرو ف دیگر امیر خسرو (جواهر خسروی) یا (اعجاز خسروی) است که شاعرآنرا بمد ت نسبتا طو یلی سروده‌ودر سال ٧١٩ ه به سن ٦٦ سالگی آنرا اختتام بخشیده ، این کتا بشا مل پنج رساله‌است درمورد اد ب، مکتو ب نو یسی ، و شعر سرایی ووقایع تاریخی می باشد که بعدادر باره نسخ خطی دست داشته آن صحبت خواهیم کرد، رساله کو چك‌دیگر امیر خسرو (نصاب بدا یع العجایب) است ، که در آن الفاظ مشتر ك عر بی ، دری ، معر بومفرس رابه‌شیوه نصا ب الصبیان شیخ ابو نصر فراهی (متو فی ٦٣٤ ه) برشته نظم آوردمو اقسام تجنیس رابطور حیر ت انگیزی رعایت نموده است.

باقیدارد



حلقهٔ دود بجای حلقهٔ گل مود جدید
استقبال از خواستگار عصر کیهان !

باغ وحش کابل



مطالعهٔ زندگی حیوانات وتماشای آنها نه تنها بحیث یك تفریح سالم سر گرم کننده است بلکه برمعلومات آفاقی بیننده می افزاید بخصو ص اطفال وشا گردان معارف میتوا نند از تما شای باغ و حش لذت فراوان ببرند واز لحاظ معر فت بامحیط طبیعی زندگی استفادهٔ مطلو ب نمایند.

فوتو دا پوهنتون م ، د

باغ وحش کابل روزبروز د یدنی تر شده میرود. اگریکزمانی تمام سرمایه اورا چند حیوانی تشکیل میداد، اکنون نه تنها به تعداد آن ها افزوده شده است بلکه در پهلوی آنـــها موزیمی را بنیان گذاری کرده اندکه از حیوانات افغا نستان، پر ند گا ن وخزندگان افغا نستان و حتی طبیعت افغا نستان معلو مات جالبی دراختیار بینندگان میگذا رد .

باغ و حش در هر کجای از دنیا تفریحگاه خو بی برای مردم مخصوصا طفلان بشمار میرود. در کابل ما هم روز ها، مخصو صا روز های جمعه عدهٔ از هم شهریان سا عاتی رادرین باغ میگذرانند واز دیدن زیبائی های این باغ لذت می برند. پرنده های قشنگ، مرغ های دشتی رنگا رنگ، قوی سیاه و لگ لگ هاهمه زیبااند بیننده اگر از جانبی از دیدن این‌ها لذت میبرد از طرفی هم دلش بحا ل شیر بزر گی می سوزد که نمیدا نم به‌چه دلیل اعصابش نا راحت‌وخلقش تنگ است‌تنگ است .

فیل هندو ستانی واقعا در خو ر ستایش است.چه این‌فیل نه‌تنهافیل باغ وحش است، بلکه ما نند فیل سرکس فتبال بازی میکند، سواری می دهد واگر توپ را به طرف که امرشده است نفر ستد، حتی لت‌و کوب هم می خورد .

شادی های این باغ خیلی شوخ ودلپذیر اند. در قسمت های مختلف از قفسه های آن ها میله های بنیان گذاری شده است که آن ها بروی این میله ها در پرش و جهش اند

ماهی های رنگه که خیلی هم‌زیبا اند، در اکواریوم هـای خـا صـی نگهداری می شوند حتی اژد ها هم دریکی ازین شیشه خانه‌ها نگهداری می شود.

گمان می کنم، با مو فقیت که این باغ وحش دارد و در بهترین محل شهر واقع شده است دیدن آن برای همه لذتی بار می آورد.



چرا کوه نشینان بمبارزان پیوستند

حکو مت حبشه بخا طر مقا بلـه باآزادی خواهان ار یتیر یا ازامر یکا تقاضای کمك نظا می بیشتر رانموده است. مگر کو لین سمت که هشت روزرا بادسته های مبارزین ارتیریا گذرانیده است راپور می دهد کـه آزادی خواهان باوجود کمك هــای امریکا احساس می کنند که پیروزی باآنها ست.

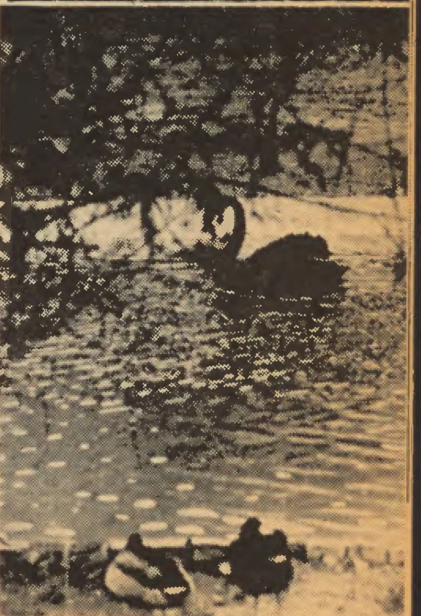
در ۱۵میلی شهر اگور دا ت که امداد نظامی به آزادیخوا هان ازآنجا میرسد و مرکز منطقه غربی ارتیریا میباشد در دل صحرا در ختان بلند خرما قد کشیده و در اینجا و آنـجا سبزه های بنظر میخورد که در میان خار های صحرایی علی رغم دشت‌های سوزان دور نمای زیبایی را میسازد وخود مبارزین‌آنرا «باغها» میخوانند.

درمیان این با غستانهایی‌که دردل صحرا بهشت آسا مینماید پمپ ها و برسر چاه ها دیده می شود که‌ساخت فابریکه های‌ایتا لو یست و سا حه دو صد ایکر ز مین زراعتی مــرچ سرخ، کیله و پنبه را آبیا ری‌میکند وآب نهایت شفاف دارد و ر هنما ی، (هیأت همراهان کولین سمیت) بحق آب اروپایی میخورند تا از آب های ناپاکی، که بمشکل در چنین‌صحاری پیدا می شود وخانه بدو شان مجبور باستفاده از آننده، فرق شود.

چهار روز را در بر گر فت تا ما، پنج نفر ژور نا لستان، و دسته ۲۴ نفری مبارزین جبهه آزادی خوا هی ار تیریا پای پیاده و بسواری اشتر فاصله صد میلی را تابیك مر کـز آزادی خوا هان ار تیریا نز دیك به سر حدات سو دان بـر سیـم و باصطلاح خود را به «باغها» برسانیم این مسافرت از میان زمین هـــای هموار ار تیریا تا منطقه سطـــوح مر تفع که شامل اسما را مر کـز ار تیر یا ست دامنه های تپه آن از شهر اگور دات آغاز می شودصورت گرفت.

این منطقه سر زمین هموار نیست که مخصو صا برای مبا رزین‌گریلائی مناسب باشد. در ختان خار مخفیگاه مختصری میتواند با شدووادی ها از یکدیگر زیاد دور واقع شده‌انـــد. دریك روز آفتابی در اول صبح یـك پیلوت بخوبی می تواند قطاراشتری راکه انسان ها را باید نقل دهـــد در شعاع بیست میلی بخو بی دیده می‌تواند.

بقیه درصفحه۲۶



برای ساختمان انسانها

برخی فکرمیکنند که این پولها بلااستفاده مصرف میگردد درحالیکه رئیس فا بریکه بولکوف طور دیگری می اندیشد چنانچه انجنیران فابریکه مذکور یك محفظه مواد سوخت راکه درمقابل فشار قوی هوامقاومت زیاد دارد ساخته اند که امریکایی ها حالا ازآن استفاده میکنند. این محفظه موادسوخت درامر پرتاب راکتهای کیهان نوردی استفاده میشود بنظر رئیس فابریکه اگر درساختمان طیارات دارای پرواز عمودی تجار بی نمی اندوختند هرگز موفق نمیشد ند به ساختمان طیارات جدید بنام میرکا توفیق یابند. اکنون قرار استکشورهای انگلستان ایتالیا، وجمهوریت اتحادی آلمان قوای‌هوایی شانرا باین طیارات مجهز بگردانند .

بلکوف عقیده دارد که تکنالوجی رانمیتوان کشف کردبلکه ماحصل حل یکسلسله‌سوالات میباشد .

ازینکه امروز انجنیران جوان المانی در ساحات هواو کیهان ازکشور های بیگانه به آلمان بر میگردند تا باری موفقیت های شگفت انگیز مارا ازنزدیك تماشا کنندخود گواه پیشرفت مادرکار های ماست . ازجانبی هم نمیتوان مساعی بولکوف پسر یك کارگر رانادیده گرفت . نامبرده درایام جنگ در فابریکه طیاره سازی مسر شمیت کار میکرد که طیارات می ۱.۹ـان متحدین غربی رابه لرزه انداخته بود. وبعدازآن در ساختمان نخستین طیاره بوئنگ سهم گرفت .

درسال ۱۹۵٦ باسرمایه یك ملیون‌کریدت از یك تاجرها مبورگی بنام لفکا نگ ایسن اساس فابریکه بولکوف گذاشته شد .

وی میخواست درساختمان مجدد صنا یع هوانوردی آلمان غربی سهمی کافی بگیرد. ولی سریعتر از تاسیس آن فابریکه های مسرشمیت، هنکل، بلوم ودورنیر با هم ائتلاف کردند ودستگاه عظیم موجوده رابرپا نمودند . به این ترتیب علاقه به ساختمان مجدد صنایع هوابازی آلمان غربی بهانه ای بودکه این موسسات صنعتی رادور هم فراخواند .

بولکوف ، درسایه استعداد و قدرت تخیلی وسیاستمداری واستدلال قوی وتصمیم خلل ناپذیر سیاستمداران وافسران نظامی وبیروکراتهای بن راباخود همنوا ساخت .

آنچه بولکوف به حیث انجنیر پیش میبرد، جوزف شتراوس ازآن پشتیبانی می کرد . مثلا بولکوف پیشنهاد کردکه به هر قیمتی میشودقابلیت رقابت صنایع هوانوردی آلمان رادرمسابقه . بین المللی حفظ کرد و جوزف شتراوس که یك وقت وزیر دفاع بود ، وعده داد، درتحقق بخشیدن این نقشه [illegible] هرگونه حمایت ممکنه رامبذول خواهدداشت.

حقیقت این استکه بدون حمایت دولت، و مخصوصا وزارت دفاع آن وقت، موفقیت های چشمگیردرساحه هوانوردی جمهوریت اتحادی آلمان ، پدید ار نمی گشت .

وقتی حزب سوسیال دیموکرات باهمکاری دیموکرات آزاد قدرت رابدست گرفتند بازهم ولکوف آنقدر مهارت وشامه سیاسی داشت که توانست اهمیت وابرام دستگاه خودرا ثابت کند چنانچه وزیر دفاع فعلی آلمان فیدرال اکیدا ابراز داشته که ولکوف به اصطلاح زراد خانه قوای دفاعی بن‌محسوب میگردد .

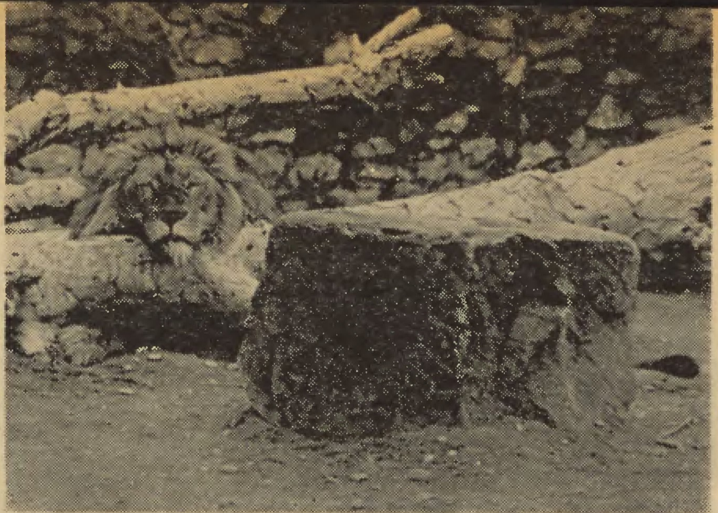
تنهادر شعبه انکشاف و توسعه مرکزی دستگاه دوهزار ویکصد انجنیر و فزیکدان سرگرم کار میباشند . اکثرآنان را جوانان تشکیل میدهد . لهذااندیشه تقاعد و پیری فعلا دستگاه راتهدید نمیکند . درسال‌گذشته انجنیران کارهای دماغی ای انجام دادند که به دستگاه معادل ششصد ملیون مارك نفع آورد. این سود خاص مرهون دماغهای رسای انجنیران میباشد .

اگر فرمایشهای تولید اسلحه از طرف بن نمی آمد امکان نداشت که این فابریکه (تفکر) تاسیس ویاانکشاف میکرد. درسالهای ۱۹۵۰ـ۱۹٦۰ بودکه یکدسته از متخصصین تانك بولکوف موفق به ساختمان راکت کبرا شدند که درآنوقت چنین راکتهای ضد تانك رهبری شده هرگز وجود نداشت وبی رقیب بود. که بعدابه اجازه فابریکه موصوف در پاکستان ، ایتالیا وترکیه این راکتها تولید وبکشور های یونان، اسپانیا وسویدن صادر میگردید .

بولکوف درتولید مزید تانك (کبری) که تاکنون یك صدو پنجاه هزار عراده از آن نوع تولید شده، در صدد افتاد بافرانسوی هامشترکا کار کند. این‌استکه تانك نوع (میلان) تولید گردید. درمرحله نخست بن وپاریس هرکدام پنج هزار عراده، فرمایش دادند. همچنان (هات) راکت های دور رس ضد تانك محصول همکاری مشترك فرانسه وجمهوریت اتحادی آلمان میباشد. قراراست باین مرمی هاهیلوکوپتر های وزارت دفاع آلمان فیدرال مجهز گردد .

همین حالا فرمایش پنجصد عراده تانك دردست تهیه است، اوناسیس شوهر ژاکلین (که حالادیگر درجهان نیست) فرمایش چندین هیلوکوپتر رابه این کمپنی صادر کرده بود. ازین هیلوکوپتر هاقرار بود برای رفت وآمد بین یونان وجزیره (سکو ر پین) استفاده بعمل آید .

روی همرفته تاکنون فرمایش معادل ۴۷۰ ملیون مارك به‌این فابریکه رسیده است .









چرا کوه‌نشینان

با اینهم آنچه مادیدیم سپاه‌حبشه یك واگون تسخیر شده بیش نبود. تاآنجا که بمردمان بدوی عصربرونز در صحرا متعلق است جبهه آز ادی ارتیریا را حکو مت و حکمدار خود می دانند و همین گروپ یا جبهه‌بود که برای ایشان دوا وضرور یا ت اجتماعی آنها را میرساند.

منظرهٔ واحه ها (با غستان ها ی کدایی) بیشتر شبیه قطار یك‌مسابقه طولانی است. مردان جوان که‌پاهای شانرا با پاپیچ ها پیچیده بودند کنار سبزه ای نشسته بدود کر د ن مصروف بودند خود را به شکستن نار گیل های که از در ختان بلند بزیر افتاده بو د مشغو ل می کردند. اکثر ایشان لباس شهریان بتن دا شت و بعضی ها از پانزده و شانزده سال بیشتر ندا شتند.

معلوم شد همین واحد ها یاآنچه را ایشان باغچه می خوانند عر صه قدرت نمایی و فعالیت های جبهه آزادیخوا هان ار تیریا ست و بعد از استخدام اعضای جدید بهمین‌جا آوروه می شوند اکثر اینها از علاقه کو هستانی نزدیك اسما را آمده اند جوان تنو مندی که چهرهٔ زیباداشت وپیراهن نخی یخن باز بتن کرده‌بود تفنگچهٔ اتو مات رو سی بر کمر بند وشانهٔ چوبی هادن داوابه مو هایش بنظر میخورد نزدیك آ مد تا با ما صحبت کند او تازه دریك گرو پ چهار صد نفری از منطقه اما سین آمده بود ولی وی گفت تعداد زیاد از ایشان این زندگی را در آغاز مشکل یافته بودند مگر به‌آن عادت کر ده بودند. وی ادعا کرد که تعداد زیا د از آنها و قتی به جبههٔ آزا دی‌خواهان پیو ستند که طیا رات (اف۸۶)قوای هوایی حبشه بر آنها بمباری کر ده وقراءآنهارا به‌ستوه‌آورده بوداوگفت در آن میان چهار صد دختر نیز به آنها آمده که اکثر شان مسیحی اند یابه زودی از همان ولایتی که اینها آمده به منظور فرا گر فتن تر بیه پر ستاری و نر سنگ بمنـــظور معاونت با مبارزین به آن جا میرسد.

مابه دونفر زنان مبارز معر فـــی شدیم هر دو همان لباس سیاه وسبز (پطلون و پیراهن) رابه تن دا شتند که به بعضی مردان آنجا داده شده‌بود مگر هیچ کدام شان اسلحه حمـــل نمیکردند. یکی از ایشان زن بزرگ خوش مشرب بود که جوا هـــرات بر انگشتان داشت و دست و پا ی خودرا خینه کرده بود و گفته میشد یکی از اعضای‌مهم کمیته جبهه‌آزادی بخش ار تیریاست .

دیگری دختر جوانی بود پر ید ه شکل و بیشتر به پسران شبیه بود تابه دختران او شا پوئی جنگ آوران جنگل را بالای دستار خود گذا شته بود که بر سر حلقه های دستارنشان کوچکی مینمود.

نامش زینب موا بود واز هفـت سال به اینطرف‌در جبهه آزادیبخش ارتیریا شامل بود او فقط سیزده‌سال داشت که از خانه گریخته. و بـــه جبهه مبارزین پیو سته بود.داستان او بیشتر برای این قابل تبصره بود که‌ازیك فامیل مسلمان آمده بو د . او ازیك خانواده دهقان آمده بو د . که با محا فظه کاری عنعنوی بارآمده وقبیلهٔشان در قبال زنان پس منظر محافظ کارانهٔ داشتند.

درحالیکه به‌وسیله ترجمانی باوی صحبت میکردیم او انگیزه های‌خودرا برای دست زدن به این عمـل بیان نکرد. در حا لیکه بصورت وا ضـح برادر بزرگ او در دو ران فعا لیت های گیر یلائی کشته شده بود و عضو همین جبهه آزادی خواهی بود ویا باآن همه قیودی که درخانـواده ایشان نسبت به زنان موجود بـوده چگونه از خانواده دور شده بود ؟

او ده ماه را در عراق بفرا گر فتن تعلیمات نر سنگ گذرانده تر جمه های عربی آثار کا سترو ، گوا را، وماؤ را مطالعه کرده استو در باره انقلاب به شیوه نطا قان صحبـت میکرد. مو صوف به شیوه‌محسو سی از آزادی خواهی و آزادی خو یش مغرور مینمود. چنا نکه گفت مـــن عقیده دارم زنان باید مو قع خود را درجامعه داشته با شند و اطفال باید بصورت دسته جمعی تر بیه شوند.

وی گفت: زند گی کردن در میا ن مردان یك معضلهٔ اجتما عی نیست. به‌همه حال زند گی گیر یلا ها آنقدر سخت است که بتوان در باره‌مسائل جنسی فکر کرد. او لهجـه اش را نرم تر کرد وبه‌ادامه گفت: ما درین چا ر روز مجالی‌برای‌زیاد فکر کردن نداشتیم .

بقیه در صفحه ۵۳









باغ وحش برای همه تماشائیستاگر چنین نمی بود این علیا مخدرات را راغب ومشتاق نمی ساخت که‌بجای سبزه لگدکردن وگلگشت در سبزه زارها به تماشای دنیای گنگ‌حیوانات قدم رنجه فرمایند .

با ملل جهان آشنا شوید:

تر جمه و تهیه :دیپلو م انجنیر عزیزالله کهگدا

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین افتاده اند

کشوریکه در آن ۲۵۰ طایفهٔ مختلفه زندگی میکنند

نایجیریا

درآوانیکه‌عقیده بر خدایان با طل درروی زمین نزد طوایف مختلفه سیا هپو ستنان - مروج ومردم حیات عادی‌رامی پیمودند(اگون) پسر یکتای «ادودود» جد قبیله یـاروبـها ازمشهور ترین خدایا ن (ارو لون)بود روزی اگون در مسیر خود دو شیزه‌زیبایی‌رابرخورد که‌درمد ت‌کوتاهی لیلی و مجنون‌هم گردیدند هردوبرای اظهار عشق بدر بار پدر در(ایف) روی آوردند . (اد ودود) در اولین نگـاه شیفته جمال آن دختر شده و حتی خواست که ویرا به همسری خود انتخاب کندخلاصه بعد ازمد تی طفلی از آنها بوجود آمدنهایت زیبا واز چهره او آثار متانت و مردا نگی خوانده میشد طفل تحت تربیه ادو دودبزرگ وجنگجوی دلیری بار آمد ه وی که (اویو) نام داشت شهر اویو راکه موسس‌آن‌میباشد پایتخت جدید کشور خودنامزد کرد .

نظربه این حکایت یارو ب که از نسـل اگونی میباشد یکی از مهمتر ین و دلچسـپ ترین طبقات اجتما عی نایجر یا بشمارمیرود که اساسا مو سس این شهر مهم و تاریخی نایجیریا بوده که هنوز به ارواح خدایا ن خویش اعتقاد کامل دارند . یارو بهادرنواحی غربی نایجیریا بیشتر سکو نت دارند کـه تعداد آنها به۸ میلیو ن میرسد بر عـلاوه درلاگوس پایتخت نایجیریا هشتاد فیصـد نفوس آنرا یار بها تشکیل مید هند زبـان اصلی ایشان از داهومی سرچشمه گرفته‌یك ساحه بزر گی رادر افریقا تشکیل میدهد.

شهر اویو درمرکز کشور یاروبها تقریبا ۲۰۰ کیلو متر ازلاگوس فاصله دارد موقعیت این‌شهر دربین سا وانای افریقا میباشدوادی دریای اوگو ن که یاروبها آنرا خـدای آهنگر میدانند دارای بهترین مناظرو رنگهای طبیعی میباشد که بابته های بلندی احاطـه شده در ختان عکاسی مانند چتر ی در هر گوشه‌و کنار دیده میشود یکی ازکو هـای معروف این سر ز مین زمانی مانند میناری‌در کنار وادی‌این‌دریا دیده میشد وامروزبقایای آن‌مانند کلاه شا پوی بزر گی دیده میشودکه منظره خاصی دارد واقوام یارو ب دراطراف آن‌آتش برپاومیر قصیدند در نواحی آ ن - منازل تاریخی رنگی با جنگلهای سبزسوانا میباشد درروزهوافوق‌العاده‌گرم و جاده‌هـا عاری‌از ازدهام دیده میشود خوراکه عمومی (جام) است. زنان نایجیر یایی اکثرا شغل تجارت رادارند که ازیك شهر به شهـر دیگری ساما ن آرایش ، صابو ن ، سگرت‌و غیره رانقل‌داده وحتی درداخل جنگلهای‌انبوه به‌تجارت میپر دازند ودر محلات مذکور عده زیادی سیا هپو ستا ن دور آنها حلقه‌بسته بخریدن اشیا میپر دازند .

طایفه یارو ب ها از کلتور قدیمه وآثـار تاریخی خو یش بخود خیلی مغرور اندچنانچه دریك سرود کوچك‌ملی خود چنین‌میسرایند: ما بشر خو بیم که همیشه مـی خندیـم‌و خون‌گرم داریم ما از آفتا ب بر ز مین افتاده ایم. این قبیله بصنایع مستظر فه خیلـی قشنگ خود ازقبیل کره های برنجی طـلایی وعاجی شهرت جهانی دارند که امروز ازجمله بهترین آثار دستی بشری محسو ب‌میگردند. تحقیقات نشا ن مید هد که اشیای مـذکور نمایندگی از کلتور محلی که ازدو هزارسال ویابیشتر ازآن درسا حه سوانای افریقـا بوجود آمده است در حقیقت مد ت درازی‌در

بقیه درصفحه ۴۹



زن نایجیریایی بازیبایی خاص خودش



نمونه‌ای ازخانه های روستایی درنایجیریا

ببینیم خدا چی میکند؟

هلن شنید که پدرش میگفت• او-اونمیمیرد• آیااوکیست• هلن باخود اندیشید شخص سومی که‌آنها درموردش حرف میزنند غیرازمن کسی نیست• بلی این منم آنهاراجع به من صحبت میکنند• من- هلن- داکترسمت که- اوراسمتی میخوانند گفت• نه جان اثر کوچکی از بهبود در او بمشاهده میرسد•• اونمی‌میرد• پدرم از داکتر پرسید بهبود او چقدر طول خواهد کشید؟

داکتر گفت : می‌نمیدانم اجانی. تومیدانی‌که ماهنوز تشخیص نکرده‌ایم بیماری اوچیست؟ آنچه مسلم شده پولیو نیست واگر پولیو باشد اقلا یك پولیوی عادی ومعمولی‌نیست. چیزی غیر ازآن است- چیزی جدید اگراینجا امریکا میبود• آنها که‌در تحقیقات پیشترندو بیشتر میدانندر ظرف ده سال باانجام تحقیق روی هلن نتیجه بهتری بدست می‌آوردند و برای سلامتی واعاده صحتش کمکی‌میکردند•

پدرم گفت: ده سال• در ظرف ده‌سال‌هلن ۲۱ ساله ومن ۴۸ ساله میشوم •••عروسی- اولاد وغیره - برای اوآنجا چیست؟حیات اوچگونه وانجام کار اوچسان خواهد بود ،ده سال ودختری مفلوج ازهردوپا - آه..که‌قبول آن مشکل است•

داکتر گفت: جانی اونمی‌میرد . دروضع‌او بهبودی بمشاهده میرسد• بیائید بقیه اش را به خدا بگذاریم- میدانی آنجا خدائی هست واین حقیقی است که ماداکتر ها دریافته‌ایم•

پدر هلن به داکتر گفت: سمتی‌معجزه‌ای‌را انتظار داری . آری معجزه هانیزوجود دارد. وقایع غریبی هنوزروی خواهدداد• وقایع وکار های که بازبان ساده وقبل از وقوع شرح‌داده شده لمیتواند•

مثل ابتلا اوبه بیماری. یك طفل معصوم واین همه رنج وتکلیف- والما درد آوراست حتی اندیشه اش انسان را میرنجاند• هلن باشنیدن این جملات باخود اندیشید، این‌من هستم این طفل معصوم که پدرم بان اشاره کرده منم• من طفل معصوم• این مفـــکوره خوشحالش ساخت بعد راجع به خدا باندیشه ومتفکر شد.

بعدبا خود گفت: این بهتر است که اینجا افتیده وصحبت‌های‌آنان راازاتاق خواب‌مجاور بشنوم• آنها نمیدانند که‌من تمام حـــرفهای شانرا میشنوم- چون من نه باآنهاونه حتی با خودحرف میزنم بعضا آنان می اندیشند من‌در حالت غیرشعوری وضعف وبیحالی قرار دارم که شنیده هم نمیتوانم•

سمتی گفت: طفلك مغموم ومهجور است• او دختربیرون رواست نه دخترخانه نشین•در باره یك پونی (یابو) چه‌گفتی آیاراجع‌به‌یك پونی (یابو) گاهی اندیشیده‌ای‌جانی، برای‌هلن یك یابو پیداکن.

باشنیدن صدای یابو هلن خود راجمع کردو در بسترش نشست ودستهایش رابهم حلقه کرده گوش بصداماند•

پدرش گفت- یك یابو توفکر میکنی او سواریابو شده میتواند داکتر گفت یکی از بچه‌هااورا محکم میگیرد،طورمثال «حرمان‌پیر» میتواند او راروی یابو نگهدارد•آنگاه‌اومیتواند دوروپیش را بگردد ودشت ودمن را دوبـاره ببیند•

میدانی بته ها به‌گل کردن وشکوفان شدن آغاز کرده اند وزردگل های بته های خاردر حال باز شدن است•

هلن باخود اندیشید گل‌های شگفته خار برنگ‌زرد وباعطر دل انگیز- آه چه زیبا-او درفکر خود این گلهارا میدید حتی بومیکرد ولذت میبرد• داکتر گفت• من میخواهم ازاو بپرسم که نظرش درمورد یابو چیست ؟••

پدرش گفت: من یابو خریده نمیتوانم• حتی من فیس ترانمیتوانم بپردازم داکترمیدانی من مفلس ونادارم• دروازه بازشد وسمتی‌به اطاق هلن داخل گردید•• او از هلن پرسید- هلن یابو میخواهی؟- میخواهی یك یابو داشته باشی: هلن جواب داد:-

نه من یابو نمیخواهم داکتر-یابو بدردمن نمیخورد•

داکتر گفت• یابوبرایت‌خوبست•تومیتوانی از خانه خارج شده ودورواطراف را دوباره تماشاکنی. حرمان پیر ترا بریابو نگاه‌خواهد داشت هلن از کنار چپرکتش محکم گرفت‌و خود را پیشتر کشید• لبه تخت‌درمیان‌دستهای کوچکش سردوسخت آمد• چیزی بزرگ و مهم درشرف وقوع بود او درکنار یك حادثه جدید قرار گرفته بود اواحساس میکردکه حوادثی در حال وقوع است وانتظار داشت این حوادث جدیدبه نفع اوباشد- وضع اودر این مرحله چنین بود- او همواره در ارزوو خواهش داشتن یك یابو بسر میبرد ویابو داشتن جزاندیشه، وآرزوی های همه وقته اش بود• اما نه‌حال-دروقت‌حاضراو یابولمیخواست

هلن‌به‌داکتر گفت‌داکترامیدانی یابوبرای‌اطفال است• من یك اسپ میخواهم• یك اسپ‌اصل وواقعی من دیگر طفل نیستم من یك دختر هستم• اودر خیالش این اسپ رامی دید یك اسپ اصیل عربی بایال ودم پراز موهای دراز ومواج یك اسپ اصیل وزیبا- اوبه چشم های داکتر متوجه شد هوای گرم نفس های داکتر رابروی خود احساس کرد اشك به چشمانش راه یافت- موهایش راناز رویش یك طرف زدوبه طرف داکتر وپدرش‌نظرانداخت، آنها بنظرش خیلی بزرگ وجسیم آمدند که آنجا ایستاده وپائین بجانب او-وبسترش میدیدند بسیار خوب- یك اسپ- آیا اسپ‌میخواهی ؟میخواهی بیرون برایی ؟.. سمتی داکترحال باوخیلی نزدیك بود هلن میتوانست بوی‌اورا تشخیص دهد او ازوجود داکتر -بوی‌تنباکو -ویسکی- پارچه پشمی وروغن موراتشخیص داد چشم های داکتر از عقب عینك‌های نمره دار درشت‌مینمود - اومتوجه چشمان درشت داکتر شد وخود را درآن مغروق‌یافت دراین وقت‌اندیشید ، من‌بااو عروسی خواهم‌کرداگر اوانتظار بکشد تامن جوان وبالغ شوم‌من بااو عروسی میکنم باین اندیشه اشك به رخساره هایش سرازیر شد. قطره ای ازآن داخـل دهانش شد اشك مزه شورداشت- حرف‌زده نمیتوانست، گرچه چیزی‌برای گفتن‌هم‌نداشت وچیزی که میتوانست همین بودکه‌مثل یك‌طفل گریه کند• سمتی بنددست هلن را دردست داشت- اومیتوانست احساس کند که‌نیروو قدرتی ازوجود داکتر ساطع وداخل جسمش از طریق ارتباط هردودست میشود• او خود راجمع وجورکرد وگفت• یك اسپ بلی یك اسپ •من میخواهم از خانه برایم درآئینه خیالش اوباردیگر صخره هادشت ها- باغ‌ها ومزارع اطراف رامیدید- بته‌های‌خاررابا‌گلهای زرد ودرختان میوه را باخرگاه ها وخیمه‌های ازشکوفه های سفید وگلابی وسرخ فام-گله گاوها، رمه گوسفندان، قالی سبز ،سبزه‌که‌در برابر بادبیکسووسوی دیگر چم‌وخم میشد• مرغان خوشخوان -مرغان خوشرنگ اشیانه گنجشك ها در درختان بید - شرشرآب‌آواز پرندگان وبوی سبزه وگل اورا از خود بی خودمیکرد . بااین اندیشه ها اوهق،هق‌گریه میکرد وداکتر تسلی اش میداد- داکتر دست کوچك او رادر دست خود فشارمیدادومیگوشید استوار نگاهش دارد -هلن باز هم اندیشید

بقیه درصفحه ٥٩

بقیه صفحه ۲۱

چیچک



درین تصویراتلاف چیچک‌در جنگ فرانسه پروس نشان داده میشود

صورت گر فت و لی بالاخره پارلمان انگلستان به اکثریت به نفع کشف جنز رای دادند و برای اینکار مبلغ (۱۰۰۰۰) پوند پذیرفته ولی‌آن ر ا اجباری نساختند.

معرفی وا کسین در امریکابیشتر مرهون زحمات جان کوا کلی‌میباشد او فوراً نسخه ای از کتاب جنز رابه دکتور بنجامین واتر هوز که او لین پرو فیسورفزیك در پـو هنـتو ن ها رو رد بود فر ستاد . دو کتورس از خواندن کتاب آن را فـوری در روزنامه به عنوان (کشف بزرگی در طب» بچاپ رسانیده از کوا کلـــی خواست تا شرح بیشــتری برایش بنو یسد . موصوف مایعی را که به آبله گاو آلوده شده و پس در هوای آزاد خشـك شـده بـود در درو ن بو تلی به امریکا فر ستاد. واترهوز درسال (۱۸۰۰) او لتر ازهمـــه خانواده خـود را واکسین نمود پس پسر دوزاده ساله خود را مایع‌چیچك زرق کرد وبرای اطمینان بیشتر اورا درهمان اتاقی قرار داد که مر یضی‌از چیچك رنج می کشید. ولی در هردو مورد طفل سالم ماند وبگفته خودش «این بهتر از هزار استد لال است.»

درقاره اروپااولین بارکشوراتریش درسال ۱۷۹۹ وا کسین را پذیرفته وبدنبال آن کشورهای دیگر اروپائی می آیند. او لین بار وا کسین بـه صورت اجباری در ایالت نیشی هس درسال ۱۸۰۷ رایج شد و بعد طی دو دهه اول قرن ۱٦ کشور های دیگر ارو پا ازاین کار پیروی کر دند.ولی انگلستان که مهد کشف وا کسین بود تاسال ۱۸٤۱آن را قا نو نـا اجباری ننمود. درهنگام جنگ‌فرانسه پرو س که هنوز وا کسین در قشون فرانسه راه نیا فته بود آ نکشو ر (۲٤٤۰۰) نفر را بخاطر ایـــــن بی مبالاتی و مبتلا به مرض چیچك تلفات داد. در حا لیکه در همین‌جنگ المان ها که وا کسین را تطبیق‌کرده بودند (۲۷۸) نفر تلفات دا دند. ولی مشکل وا کسین در بین گروه های اجتماعی نا منظم است که آن‌هابنابر دلایل غیر علمی در برابر آن قر ار می گیرند. در ۱۸۰۸ در لنـــدن (۳۳۰۰۰) واقعه چیچك دیده شدکه طی آن (۱۵۵۲۹) نفر تلف شد.

اکنون به کمك مؤسسهٔ صحـــی جهان مشکل دربرابر واکسین شبدن زیاد از بین رفته است .

آنجا که‌شگوفهٔ انار لبخندمی زند

بقیه صفحه ۲۱

نهاد که‌بقرار تقسیم برادرانه هر قبیله‌وکوچه بنام‌خود عمار ت نمایند .

در وسط شهر که‌محل ومراکز سواق است گنبدی بزرگ وبقعه ستر گ بنیاد نهـــــاد ویس از اتمام باره و برو ج و کندن خندق همه‌علما و مشایخ وسادات وفقرا و ایتام‌را صلای‌عام در داده دعو ت طعام فرمود وبعداز بذل انعام و صر ف طعام همگنان بد عای افتتاح پرداخته وشهر احمد شا هیش‌نام - نهادند. مور خین‌دیگر گویند که اعلیحضرت موصو ف شهر راا‌شر ف‌البلاد نامید اماعوام نام‌قندهار رابه آن دادند وبرای تفریق از - قندهار قدیم ، قندهار احمد شا هی گفتند) امروز ازعمر این شهر تقریبا ۲۱۰ سال‌سپری میشود. مگر اکنون خارج ازقندهار احمدشاهی شهر وسعت داده‌شده و آبادی های فراوانی درآن‌بمیان آمده بطور یکه پس‌ازکابل از - بزرگترین شهر های کشور حسا ب مـــی شود.

دریاها:

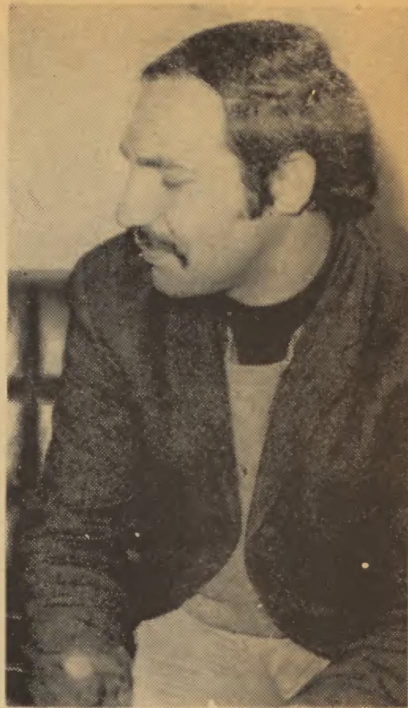
ارغنداب از بزر گترین و مهمتر ین دریـــا های قند هار است این دریا که از دره‌لومان (کوتل معرو ف هزاره جا ت) سر چشمه - گرفته‌واز وادی ارغندا ب در خد مت آبیاری اراضی‌زراعتی قرار میگیرد ازپر فیض ترین دریاهای کشور است معاونین ار غندا ب - عبارت است از دریای ترنك ، دریای جـــی غرزایی ودر یای دوری .

قندهار آب و هوای متغیر دارد از ماه‌حوت تاجوزاهوا معتدل ونسبتا خوشگوار وازماه - سرطان تاماه میزان شد ت گر می زیاداست، ازمیزان تاقوس معتد ل واز قوس تا حوت - متفاوت است یعنی گاهی سردوز مانی گرم‌می باشد.

درقندهار باغهای زیاد وجود دارد که‌منبع میوه‌خشك و تازه شمرده می شود مگر قشنگ

بقیه درصفحه ۵۵

دپښتواو دری ژبو
ترمنځ اوس اوس
یو میکانیکی توازن وجودلری



له دی امله ددی لیکنو دځینو ځوانانو پرافکارو قوی تسلط موندلی دمثال په توگه دی پخپل یوه داستان کـی دیوه مبارز اوسر تیری ملک کیسه کوی چی له انگریزانو سره په مقابلی بوخت دی او په دی لاره کی ټول شته وناشته له لاسه ور کوی خودخپلو خویندو او ورونو دنجات لپاره کوښښ کوی خوهر کله چی د ملک واك دلـوی استعمار میراثخور ته رسیږی نـو یوه ورځ دی وایی چی زه پخپله وینم چی د هغه مبارز ملك ښځه دلاهور په بازار کی په یوه ډیر بدحال ناسته ده سترگی بی ړندی شوی او خلکو ته یی د گدایی لاس غزولی البته داهغـه ښځه وه چی دخپل میړه سره دخپلو خلکو دنجات لپاره اوږه پـــه اوږه دمبارزی ډگر ته حاضره شوی وه، خو اوس په دی حال مبتلا ده، خوآخوا له یوی ریډیو داخبره اورم چی وایی قائد عوام زنده باد!

همدا شان دښاغلی اجمل ختـك لیکنی دیوه خاص رنگ او خوند په در لودلو سره زموږ دځوا نو نسلونو لپاره ډیری غنیمتی گڼلی کیږی، قلندر مومند هم له هغو لیکوالو څخه شمیرم چی د کیسی لیکلو په کار کی ډیروارد دی او دده هغه یوداستان می چی (صر ف سرفا کی بیی) نومیږی ډیر خوښ شوی، زموږ دهیواد په لیکوالو کـی چی پښتو لیکی دښاغلی لایق، ښاغلی تږی اوښاغلی خدمتگار په داستانونو کنبی یو خاص رنگ لیدل کیږ ی چه په واقعی ډول یی ز مو ږ دټولنی اجتما عـی اوضاع یه خپلوداستانونو کی منعکسه کړیده اودلنډو داستانونو داکاډیمیکی توگی دمنځ ته راوستلو لپاره بی هڅی کړیدی، دلایق صاحب دکار خانی جشن اود تږی صا حب دجړ اوربل داستانونه زما ډیرخوښ شوی دی.

همدا شان زموږ ددری ژبی پـــه لیکوالانو کی دښاغلی داکتر اکـرم عثمان رهنورد او اسدالله حبیـــب داستانونه ډیر ښکلی اود خاصــی پاملرنی وړ بریښی او لوستل یی نه یواځی ډیرپه زړه پوری بولم بلکـه ده.

زما په روزنه کی یی اغیزه لرلی اوزموږ په هیواد کی ترډیره حـــده دلنډی کیسی ځر گندونه کولی شی، د ایران په لیکوالو کی تر ټولو ستـــر پیاوړی لیکوال مرحوم صادق هدایت بولم اودا ډیر افسوس کوم چی دده ژوند لکه دبریښنا دپړك په شان ډیر ژرختم شو او ډیر خبری او عا لی افکار یی له ځانه سره تورو خاورو ته یووړل او همدا راز دجلال آل احمد لیکنی هم ډیری په زړه پوری اوجالبی ترنظره کیږی .

ـښاغلی افغانپور !زموږ دهیوادد اجتماعی او اقتصادی اوضاعو په نظر کی نیولو سره دښځو کرکترونـــه ستاسو په لیکنو کی څرنگه رسـم شوی دی ؟

ـله بده مرغه باید ووایم چی زموږ په هیواد کی پخوا اولا تر اوسه پوری زموږ دښځو ژوند له ډیرو کړاوونو ،بدمر غیو او قیوداتو سره مخا مخ دی او همدا شان کټ مټ په همـدی بدمرغیو کی را گیری زما پــــه داستانونو کی په واقعی ښی رانښکاره کیږی که دا حق ولرم چی ادعاوکړم نوزما په لیکنو کی هم همدا شـــان ښځی دقیوداتو، ستمونـــو او ناوړه دودونو په جړو کی راگیری تصویر شوی دی اوزما په هیڅ شان لکــه د نورو ملگرو دی ته توجه نشته چی بیا هم پیغلی له پاولی دا رو جا مو، سره ،منگی په اوږه اود گودر تر غـــاړی پخپلو لیکنو کی تصویر کړم اوداکار یواځی دتیرو ببو لالو تکرار گڼــم اودا خبری ډیری زړی دپخوا نیـــویو ځوتنو شاعرانو ژبه او متروکی یـــی بولم، ځکه چی د ښځو په طبقی کــی ډیرنور څه هم شته هغوی له قیوداتو سره مخامخ دی، هغوی آزاد ژونـــد ډیرلږلری او هغوی له راز رازشکنجو اود پخوانیو دودونو له کړا وونـــو سره اخته دی او ددی حوادثو انعکاس په لیکنو کی ضروری دی زمــــــاد «لاړی کډی لاړی ...» داستان دیوی کوچی ښځی ژوند تمثیلوی چی لــــه ټولو بد مرغیو اوراز راز کړاوونـــو سره اوږدی لاری وهی، غرونه اوسمی ترشا پریږدی ،په وچو ډاگونو کــی شپی سبا کوی ،په لاری کی وضــع حمل کوی خو سره ددی ټولو کړاوونو دمیړه سره سمه په چړواو مبارزی کی شریکه ده

«نځی» په نامه داستان داسی یوه غم لړلی او ستم ځپلی ښځه رانښکاروی چی له راز راز مصیبتونو او غمونـــو څخه یی زړه ډك دی خوبیا هم داسی علل او عوامل هغی ته ددی اسبـــاب برابر کړی چی د خلکو تر منـــځ وناځی چی داهم زموږ دځینو ښځـو یوژوندی تصویر په تیرو نـــږدی وختونو کی دی .چی البته د ښځو دکرکترونو په باب زما په لیکنو کـــی همدا دوه داستانه ډیر ښه مثالونـــه گڼلای شم .

ـښاغلی افغانپور !آیا تر اوســه پوری تاسی ناولونه هم لیکلی دی؟

ـهو ما پدی برخه کی تراوســـه پوری دوه دری خام تلاشونه کړیدی اوداسی فکر کوم چی زما له خوالیکل شوی ناولونه دپښتو ناولو نو پـــه کتار کی یو ځای قدریی لرلی شی. زماد «تیر یادونه» او «پهوزرونـــو سوی پتنگان، هغه دوه ناوله دی چی ډیره موده پخوا لیکل شوی او وخت په وخت د ژوندون په مجلی کی نشر شویدی، همدا شان هغه رومانچی دجمهوری نظام د منځ ته راتلو په ویاړ لیکلی و او نوم یی ؤ «اود شپی جنازه ووتله» هم دژوندو ن په مجلی کی خپور شو .

ـآیا تر اوسه پوری مود خپلـــو کیسو کومه مجموعه چاپ شـــوی او که نه ؟

ـ که څه هم ز ما دد ا ستا نو نـــو شمیر به یو سلو پنځو سوته رسیدلی وی خو تر اوسه پو ری می دیوه کتاب یارسالی په توگه ندی نشر کړی،زما دپنځلسو داستا نونو یوه مجموعـــه دچاپ لپاره دپښتو د انکشاف آمریت ته سپارل شوی خو سره ددی هم چاد هغی چاپ ته تر اوسه پوری کوم اقدام ندی کړی .زما ددی مجموعی نـــوم «سپرغی» دی .

ـښاغلی افغانپور ! آیاپه پښتـــو کی د لنډی کیسی د راژوندی کیدواو په پښتو دریدو لپاره تاسو ته کومـــه لاره دراځی ؟

ـپدی برخه کی زه فکر کوم چـــی اساساً یوډیر ښه کار به داوی چـــی موږ په پښتو کی دپښتو داستـــان د لیکلو لپاره ترهر څه دمخه خپلـــه ټولنه هغه شان چی ده وپیژنو چــی البته داکار یی دیوه سیاسی او اجتماعی ژوردید څخه پرته بل شان امکـــان نلری.

بل داچه موږ کولی شو له خپـــل غنی او با ارزښته فلکلور څخه پـــه خپلو لنډو او اوږدو کیسو کی ښه او پوره پوره استفاده وکړو ځکـــه زه عقیده لرم چی په نړی کی د ستـــرو شاهکارونو بنیاد فلکلور دی او ریښی یی د فلکلوری ادب له چینی څخـــه خړوبی شویدی .او زموږ هیـــواد دفلکلوری شتمنی پانگی خاوند دی او دهرراز استفادی زمینه هم ورتـــه مساعده ده .



زبان شعر



اثر غ ح نوابی

لطف بهار

دلم شد شاد ازفصل بها را ن
چمن گردیده است شادا ب وخرم
کنار آسمان رنگین وزیبا ست
شده تازه رخ گلشن ز شبنم

• • •

طراو ت خیز باشد دشت ودا ما ن
نسیم خوش وزد از کوی وبرزن
شده بـلبل ز مستی نغـمه پر داز
گل سو ری ز نـد آ تش بـدا من

• • •

هـوا خو شبو و هم د لا ویـز
نسیم صحبد م‌گشنته روان بخشس
کنو ن لطف‌بهاران عا م با شد
بهر جانب نموده عطر خود پخشس

• • *

بهار امسال بیحدخو شگواراست
چمن سر سبز و مشکین‌استورنگین
به تعظیم نسیم نـو بـهاران
گل لاله فگنده سر بپا یـیـن

• • •

شده چشمـان د هقان سیر وروشن
زلطف آ سمان مسرور بـا شد
بارد دایما بـا ران ر حـمت
بـلا از خر من آن دور با شد

• • •

بچشم محتکر افتاد ه است گـل
بپای عیش آن خار ی خلیـد ه
همیشه سود آن آندر زیا ن است
دلش از غصه وفرت کفیـده

من‌نیستم آن‌نغمه که‌از چنگ توبرخاست
من‌شعله‌ام- آن‌شعله که‌درجان تونشست
من نیستم آن قطره که درپای توافتاد
من‌ناله ام آن ناله که باجان توپیوست
آن نیستم آن قطره که در پـای‌تو افتاد

• • •

شعرم‌که به قالب دهر وزن نگنجم
شعرم که‌به جز این لفظ د گرنام‌نگیرم
در قافیه- تاچند بز نجیر درایم
موجم من ودر بر که ای آرام نگیرم

• • •

ای شاعر گمگشته - بهٔ بیر اهه‌چه‌پویی
باقافیه تا چند نشینی به کمینم
همسایه مهتابم و هم بستر خور شید
درخانه‌ویرانه لفظت ننشینم
سیمای دلارای خیالم من وافسوس
پیراهن لفظ تو برازنده من نیست

الهام

آهنگ تبسم دردل صحرای پرازبیم
سازتو دریغا که نوازنده من نیست

• • •

زیبای جاوید م ونو باوه سها ب
اوخ که دو آیینه تار توزشتم
چشم شبم و خیره به گهوارهٔ خـورشید
تاصبح در اندیشه نو زاد بهشتم

• • •

نقش هوسم خفته در آغوش نگا هی
شرم گنهم رسته به چشمان سیاهی
خشم سهم گم شده درناله اندوه
بر ق‌نگهم خیره فرو مانده براهی

• • •

ره میبر م آنجا که پسند دل من‌بود
ای‌شاعر نو خاسته - اند یشه دگرکن
یاجا مه لفظ از پی اندیشه بیارای
یا نقش خیال‌من‌از اند یشه بدر کن

تیره شبی

از : آصف فکرت

زندگی بیتوچشمم‌به‌جز ازتیره شبی نیست
ور بدن حال مرا زنده ندانی‌عجبی‌نیست
شاخه بی بریا سم
مانده تنها وتهیدست نه برگی و نه‌باری
نه شراری که بسوزد همه ذرات وجودم
نه‌زتارم نه‌زپودم اثری ماند وگویاکه‌نبودم
نه بهاری که بمن باز دهد برگم وبارم
نه امیدی که به من باز رسدعشقم ویارم
به‌خدا زندگیم بیتو به‌جزتیره شبی‌نیست
وربدین حال مرا زنده ندانی‌عجیبی نیست.
خاطر ت هست . خزا ن بود که رفتی
نه‌مرا با تو وداعی
نه‌مرا از تو پیا می
من غافل به هیال تو نشستم .
به امیدی که بهار آید و آیی
گل‌وگلزار به بار آید آیی
گل وگلز اراید وآیی
لیکن افسوس بهارآمدو بگذشت وخزان‌شد
اثری از توندید م
گل وگلزار به‌بار آیدوپژ مردونهان شد
خبری از تو نیامد
حالیا باز خزا نست
شده‌بالی که تورفتی ومنت هیچ ند یـدم
ای دریغاکه بسی‌سال دگربگذرداماتو نیایی
دریغ از تو که رفتی





منطقه ایکه جشن روز او لسال در آنجا بر گزار میشود.
ن: در میلهٔ نوروزبازارچایخانه‌های سیار در دامنه علی آباد گـرم
ود خصوصاً اگر هوا ابرواندکی سرد باشد

بهار رنگ هادارد

رنگی از این رنگ‌ها در لا بلای عکس‌ها و نوشته‌های مختصر این صفحه بشما معرفی می شود

میله نوروز از میله های باستانی مردم ما

باآغاز سال نو، یکبار دیگر دامنه کوه سخی را جو ش و خروش د ر آغوش میگیرد. شاید هنوز عقر به‌های ساعت آخرین دقایق سال‌کهن را اعلام نکند کـه‌عدهٔ جشـن نـورا درین جا آما دگی میگیرند.

صبح روز اول سال با بلند شدن «توغ یاعلم» این جشن تما شائی‌آغازمی‌یابد کابلیان شاید بارها د ر ین‌جشن شر کت کرده‌اند و خودمیدانند که چهل روز اول منطقه میله چگو نه از مردم پذیرائی می کند. این جا عدهٔ دور هم جمع‌شده چای‌مینو شند. آنجا عده ای‌دور هم جمع شـــده میسرایند. طفلکان «اسپك چو بی» سوار می شوند در حا لیکه تازه‌جوان ها از بالای گاز های بلند پر وازدور وبر را نظاره می کنند. عده‌ای هم‌که خیلی بیکار اند ببازی های دگر ی مانند «تشله بازی» و امثـال آ ن میپر دازند.

اکنون که محیط کابل روز بر و ز برای رهایش مردم تنك تر شـــده‌می‌رود دامنه کوه سخی جان‌همدیگرمحلی برای میله‌اول‌سال‌ندارد‌جزاینکه روی قبر ستان ها آنرا بر گذارکنندوفروشنده های دوره گرد را اجازه بدهند که بساط شا ن را در این‌جا و آنجا روی ز مین‌پهن کنند. خور دنی ها از شش کباب گرفته تادل کباب و همه درین جا بفرو ش میر سد . واهالی شهر هم اگـــر تصمیم به میله آمدن بگیرند اقـــلا یکی دو ساعت درین جا بما نند.

(فو تو راپور تر مرتضی روشان)



مهماندار سموار سیار چشم برامشتری است درین روز چاینك های پتره ای پیاله های (مویك شده)،میز وچو کی شکسته و لق و لق ،آب‌ولو هرقدر کثیف وآلوده هم باشد بکارآمدنیست وحتی به گفتـهٔ صاحـب سموار(جان آدم‌اس... جان آدم...)چای هم در هر چاینك دهها بارروی شمه «دم» میشود ، مهمان صا حب‌طالع آنست که‌اول وقت فرا رسد.

میلهٔ نو روز برای همه خوا ستنی است، برای شما که روز ها وشب های سرد و خنك ز مستان را درکنج بخاری ویا کنار صندلی سپری کر ده ودلتان بخاطر هوای آزاد، آ سما ن آبی و نسیم ملایم بهار ذوق‌میزند، برای اطفال که مو قع میبا بند آزادانه ببازی مشغول شوند و همچنین‌برای سما وار چی های که انتظار دارند ، شیرینی آ میخته با خا کهٔ سنگـــك مرمر، قند سیا ه با قیما ندهٔ سال‌پار وشمه وگیاه خشك دیگر را بعنوان چای دربرابر شما بگذارد و بفکرخود غریبی کند وخوب غریبی ...



برای آنکه میله درهـر گـو شه‌باساز ونوا چاق شود گرو پـها ی آر کستر سیار، سرایند گان‌هرسن‌وسال در خدمت همه، آماده هستند اینکه ساز و آواز «سر» و «لی» داردیاندارد به قسمت وتقدیر مستمـع تعلق میگیرد!!



خانواده ها در کنار هم روی‌قبرهانشسته وبه شادی روح ا هل قبور سفرهٔ غذا پهن میکنند. خدا میداندصرف اغذیه واطعمه بدین رنگ چه کیفی دارد ؟



از : اعظم‌رهنورد زریاب

پیرزنی که درانتظار بود.

وقتی از روبه روی خانهٔ پیرزن گذشتم، مثل روز های دیگری غمزده وافسرده کنار ارسی نشسته نبود . ازارسی کهنه ، که مثل چاکی در گریبان دیوار خا کستری ونگ دهن باز کرده بود ، دید مش که در درون اتاق می جنبید. تعجب کردم وباخودم گفتم:

ـ پیرزن چه‌کار میکند ؟

جوابی نیافتم . او درون اتاقش به کا ری مشغول بود . من بی آنکه چیزی بگو یسم، به راه افتادم. ولی احساس کردم‌که‌پیرزن‌هم مرا دیده است . حتی شنیدم که‌چیزی گفت . رویم را که گشتاند م ، دیدم سرش را از ارسی‌بیرون‌کشیده است.تقریبا بر روی‌کوچه خم شده بود. درینحال لبخند میزد. لبخندی حاکی از خوشحالی وامید . پرسید مش :

ـچیزی گفتی ؟

گفت :

ـ چطور هستی دیوانه ؟

احساس کردم که من هم لبخند میزنم . پیرزن‌تکرار کرد :

ـ چطور هستی دیوانه ؟

سرم را آهسته تکان دادم و گفتم :

ـ خوب هستم ... خوب هستم .

وبا سر فرو افتاده براه خود ادامه دادم . درینحال به نظرم آ مد که در آخرین لحظه در سیمای پیرزن تاسف و ترحم خوانده میشد . این حالت او به نظرم تازه بود .

پیش‌خود فکر کردم که او به چه چیزی رحم آورده. از چیز ی متأ سف است . به خیالم آ مد که پیرزن دلش بمن سوخته‌است

گفتم :

ـ عجب !

وبرگشتم به سوی ارسی پیرزن . دیدم هنوز دراتاقش‌تاو بالا میرود. به‌کاری‌مشغول بود ندانستم چه‌کاری. لختی ایستادم . ولی او متوجه من نشد . سر انجام صدازدم:

ـ پیرزن !

به سوی ارسی آمد . چهره اش شگفته وخندان بود . پرسید :

ـ چه میگویی دیوانه ؟

گفتم :

ـ تودلت بمن سو خته ؟

جواب داد :

ـ ها .

پرسیدم :

ـ چرا ؟

پیرزن گفت :

ـ تو آدم بیچاره یی هستی .

گفتم :

ـ راست میگویی ؟

پیرزن جواب داد :

ـ ها توآدم بیچاره‌یی هستی .

ناگهان من پخ زدم و به خنده در آ مدم. مدتی خندیدم. سر م را که بلند کردم دید م پیرزن به سوی کوچه خم شده است و مرا مینگرد . درچهره‌اش تأسف وترحم آ شکاری دیده میشد . خنده‌ام را بس کردم‌وپرسیدم :

ـ مگر توهم آد م بیچاره‌یی نیستی ؟

بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده‌شود، جواب داد :

ـ نی .

گفتم :

ـ پیش ازین که بودی . حالاچرا نیستی؟

گفت :

ـ برای اینکه من درانتظار هستم .

پرسیدم:

ـ درانتظار چه کسی هستی ؟

جواب داد :

ـ خواهرم می آید . بعد از سا لهای‌دراز به دیدنم می آید . می‌بینی ، من خانه‌راپاك میکنم .

به نظرم آمد که پیرزن چهرهٔ ا بلـهانه‌یی دارد . فر یاد زدم :

ـ احمق !

وبه راه افتادم . از پیرزن بدم آمده‌بود. درگذشته اینطور نبود. پیرزن‌خوبی بود. تنها زندگی میکرد . هیچ‌کسی‌نداشت جایی نمی‌رفت . کسی هم به سراغ او نمی آمد . وقتی از زیر ارسیش میگذشتم ، می د یدم که کنار ارسی افسرده وغمزده نشسته‌است.

چشمش که بمن می افتاد ، مثل آنکه‌گربه‌یی را صدا کند ، میگفت :

ـبیا ، دیوانه جان بیا ...

میرفتم به خانه اش . برایم چیزی میداد که بخورم . من مشغول خوردن میشدم . پیرزن کنارم می نشست . سرم راکه بلند میکردم میدیدم که گریه میکند . درچشمهایش تاریکی غصه موج میزد و در چینهای‌صورتش رنگ غصه‌میدوید ومن همه روز ازش می‌پرسیدم :

ـ چراگریه میکنی ؟

جواب میداد :

ـ من و تو چه آدمهای بیچاره‌یی هستم .

مثل هرروز می‌پرسیدمش :

ـ چرا بیچاره هستیم ؟

وپیرزن جواب میداد :

ـ تنهایی را میگویم ... تنهایی خود مان را ...

ازگپ شں خنده‌ام می‌گرفت . بر می خاستم واز خانه‌اش می‌برامدم. به‌کوچه که‌میرسیدم، به‌ارسی نظر می انداختم .

پیرزن افسرده و غم زده آنجا نشسته می بود .من‌برای اینکه تسلیش داده باشم صدا میکردم :

ـ درین دنیا همه کس تنهاست !

آوازم به دیوار میخورد و پس می آمد. به نظرم می‌آمد که دیوار هم سخنم‌را نمی ـ پذیرد . از سادگی پیرزن خنده‌ام میگرفت . افتان و خیزان میگریختم و آواز کو د کان از دنبالم بلند میشد :

ـ دیوانه جان دیوانه ... سرتوت‌بیدانه...

دو روز به سراغ پیرزن نرفتم . روزسوم که‌رفتم ، باز هم کنار ارسی نشسته نبود. لختی درکوچه ایستادم . آواز پیرزن‌را می‌ـ شنیدم که دراتاق‌باکسی صحبت میکند. صدا کردم :

ـ پیرزن !

کنار ارسی آمد . شاد و خندان بود. لباس تازه یی بتن داشت. به‌جای آنکه‌به‌من چیزی بگوید ، کسی دیگری را از اتاق صدا زد . پیرزن دیگری‌کنار ارسی‌آمد . خشك‌و لاغراندام بود. چشمهای شرورباری داشت‌مثل اینکه میخواست‌همه راتهدید کند.ازچشمهایش ترسیدم .

پیرزن چیزی به او گفت . زن دیگرلحظه‌یی باچشمهای شرر بارش مرا دید . سپس به خنده در آمد .پیرزن هم بخنده درآمد .

من صدازدم :

ـ چرا می خندید ؟

جوابی‌نداد ند . وهمچنان می خند یدند

ازپیرزن پرسیدم :

-توحالا دیگر تنها نیستی ؟

دست خواهرش را محکم‌گرفت وگفت:

- نی دیگرتنها نیستم .

به نظرم آمد که آوازش به دیوار خورد ودوباره بسوی او بر گشت به نظرم آ مد که دیوار هم گپ او رانمی پذیرد . وناگهان به‌قهقهه درآمدم . خندیدم وخندیدم.درمیان خندهٔ خودم آواز خواهر پیرزن را شنیدم‌که باخشونت گفت :

- دیوانهٔ کثیف !

به نظر آمد که آوازش به دیوار خورد وبه سوی خودش بر گشت . بلندتر خندیدم . ارسی باصدای محکمی بسته شد ومن‌آواز کودکان را شنیدم :

- دیوانه جان دیوانه ... سرتوت‌بیدانه .

دیگر به سراغ پیرزن نرفتم . دلم نمی‌شد ببینمش . می فهمیدم که اوهم نمی خواهد مرا ببیند . از او کینه به‌دل گرفته‌بودم . همه جا که میرفتم ، میگفتم :

-پیرزن خیلی احمق است .

بسیاری ازمردم ازم می‌پرسیدند :

- کدام پیرزن ؟

جواب میدادم :

- همان پیرزنی که دیگر تنها نیست .

ویك روز هنگام غروب که از کوچه یی میگذشتم ، آواز افسرده و شکسته یی‌را شنیدم که میگفت :

- دیوانه جان ، دیوانه جان ...

رویم‌را که گشتاندم ، دیدم که پیرزن‌است قامتش خمیده بود وهمان تاریکی غصه‌در چشمهایش موج میزد . چشمهایش پر اشك بود . به نظر آ مد که آن تاریکی غصه ر ا شست وشو میدهد

ایستادم . پیرزن آرام آرام نزدیك آمد . پرسید م :

- خواهرت را چه کردی ؟

باآواز غمزده و نومیدی جواب داد :

- رهایم کرد و رفت .

گفتم :

- چرا رفت ؟

پیرزن گفت :

- نمی‌دانم . ر هایم‌کرد ورفت . پر سید که‌پیسه ها یم کجاست . گفتم که ندارم واو رهایم کرد ورفت .

به نظرم آ مد که آواز پیرزن به د یوار خورد وبه سوی او برگشت . به نظرم آمد که حتی دیوار هم گپش را نپذیر فت. من به خنده در آمدم . بشدت می‌خندیدم .

پیرزن پرسید :

- چرا می خندی ؟

گفتم :

- توتنها هستی .

پیرزن گفت :

- ها ، کاملا تنها هستم .

من گفتم :

- پس تو در انتظار این روز بودی ؟

پیرزن دستم را گرفت و گفت :

- بیا، باتو کار دارم .

فکرکردم که خوردنی میدهد . از دنبا لش به راه افتادم . به خانه اش رسیدم وبه‌درون رفتیم . پیرزن مرا به اتاقش‌برد . در آنجا ریسمانی را به دستم داد . پرسید م :

- این را چه کار کنم ؟

گفت :

- مرا ازچت حلق آویز کن.

گفتم :

- پس تو انتظار این ریسمان‌را داشتی ؟

پیرزن به گریه درآمد وزاری کنان گفت:

- مراحلق آویز کن !

من پخ زدم و به خنده درآمدم . مدتی خندیدم . قهقهه خندید م . پیرزن پرسید :

- چرا می خندی ؟

جواب دادم :

- ترا در انتظار میمانم .

باتضرع و تلخی گفت :

- پایان این انتظار چیزی نیست . هیچ چیز نیست .

تمسخر کنان گفتم :

- تودر انتظار هیچ بمان !

واز خانه اش بر آمدم . .می‌خندیدم. بلند بلند می خندیدم . دید م که پیرزن‌از دنبالم می‌آید . ریسمان را هنوز در دست دا شت وزاری کنان میگفت :

- مراحلق آویزکن !.. مراحلق‌آویزکن !

ومن بلند تر خندیدم . پیرزن همچنان ریسمان را به دست داشت . از د نبالم می‌آمد و زاری میکرد . به نظرم آمد که‌آواز های هردوی‌مان به دیوار می‌خورد و به سوی خودمان بر میگردد .

به نظرم آمد که دیوار هاهم آوازهای‌مارا نمی‌پذیر ند . و بعد آواز کودکان‌را شنیدم که بلند بلند میگفتند :

- پیرزن‌دیوانه شده ... پیرزن هم دیوانه شده .

(پایان)



اینجا گلها می شگفد

مترجم ژرف بین

نایدن ایلیف بلغاری

ماموریت اجباری

معاون اتحادیه تری تری بطرفم میدید چیزی زیر زبان میگفت، از من‌دور میشدوباز هم نزدیك میامد، نفس عمیق می‌کشیدوچینهای پیشانیش راچندین بار چملك‌کرد وبا لا خره به‌فیصله‌ای رسید . چند سرفه ساختگی سرداد وباآوازبلند وجدی گفت :

-بلی، و شما ایلیف . بلی شما فردا صبح باید به (وارون) بروید : آنجامسابقه دایف وآببازی است فهمیدید .

-فهمید م- فوراًاین جوا برادادم وبه تعقیب‌آن علاوه کرد م: و من آنجاچه باید بکنم؟

-شما باید شخصا در مسابقه اشتراك نمایید وما را مدافعه کنید.

- دفاع ازچه ؟ منظور تانرا نفهمیدم.

-بسیار ساده ،توبایددفاع کنی ماباتمام اشخاص‌اتحادیه مامشور • کردیم و به همین نتیجه‌رسیدیم که این اعتمادرابتو واگذار شویم.

فرداحر کت کن‌و آنچه‌مادر باره تو فکر می‌کنیم به اثبات برسان علایق کلکتیف رادفاع کن!

-وچرا این‌علایق راشما شخصا دفاع‌نمی کنید، من...

-چه (من) ..(من) میکنی لازم نیست - اینك‌بزنی . حیا و انسا نیت رانبایدفراموش کرد. بخاطر بیاور که چگونه از خواندن - مقالات راجع به‌علم کیبریسیتك سر باز زدی وازکنفرانس ها ییکه راجع به دینامیك‌فضایی وروانشناسی بود گر یختی و حاضر نشدی اشتراك کنی همواره گفتی (من‌نمی دانم، من نمی‌فهمم..) من ،من، ...من) ودر رفتن‌به سیمپوزیوم‌افتتاح اسرار اجرام چقدر مقاومت ازخودنشان دادی . در صور تیکه ازعهده‌این کار به‌درجه اعلی بدر شدی .

-آنجاخو بایدگپ میزد مو لی اینجا بایددر آب بپرم.

حال معاونصا حب از کلمه(تو) به (شما) انتقال‌نموده گفت:

-وشما میدانید جنا ب محتر م‌که چه‌می گوید.

-فهمیدنه می فهمم ولی شنا نمی‌توانم.وحالا به‌کلمه(تو)دوستانه‌می گذرد .

-به‌شنای تو کی احتیاج دارد من‌به‌زبان بلغاری بتو می گویم که مسابقه دا یف‌است (دایف)وتو دوپای رادریك موزه کرده یی‌و میگویی شنانمی توانم . تمام کار تو فقط چندثانیه ای رااحتوا میکند .. چشمها یت رامی‌بندی، گو ش هایت راما نگشت اشاره‌و بینی‌ات‌راباانگشتان کو چك بسته میکنی‌و.... به‌نمایندگی ازماو بخاطروظیفه ای که‌از مابتو سپرده شده خود را از تخت دایف بزیرزها می‌کنی.

-رها کردن کار مشکلی نیست ولی‌بعداز آن‌چطورکنم. من دربین آب قرارمیگیرم واینهم بحیره است شما میدانید من چه میگویم .

معاون صاحب عینك هایش راکشید ودر حالیکه مستقیما بطر ف من نگاه میکرد گفت:

-مابتو اعتماد کرده ایم و یقین داریم که‌از عهده اینکار بدر می‌شوی جرئت داشته‌باش عزیزم. علاوتاتو همیشه دقت و توجه‌کلکتیف رابخود جلب خواهی کرد و همه بتو ارادت خواهندداشت . چقدر ناپسند است اگر تو موافقه‌نکنی... چشما ن معاونصا حب مانند (شیر اوبرف) بل‌بل‌میکرد وپایین‌وبالا می‌شد وبازپشت پلك ها یش پنهان میگشت.

آهی کشیدم وگفتم:

-این‌خو ب‌است که انسان باو جود یکه احساس میکند کلکتیف تو جه خا صی به‌او دارد به اعماق ابحار فرو میرود وبا مرگ پنجه‌میدهد.

فردای‌آنروز بالای تخت دایف قرار گرفته بودم به‌طرف پایین نظر انداختم کم ازکم پنجصد -ششصد متر به‌نظر م آمد. ودر - پایین صفحه آبی بحیره سیاه قرار داشت‌که بابی‌صبری تما م‌انتظار ملاقات مرا مــــی کشید.

بعضی امواج آن ازبس نا آرام بود خیزو جست‌می انداخت . این ناراحتی هاتماما به خاطربلع و جود نا زك و نفیس من‌بود جلایش این‌امواج‌مرابیاد چشمان (شیر اوبرف)مانند معاونصاحب انداخت .

تماشا چیا ن از پایین اشپلاق میزدندو - منتظر بودند که چه وقت خودم رارها میکنم.

- (چه باید بکنم) نزد خود فکر کردم.

(زند گی‌بدی نگز شتا نده بودم دو طفلی به‌جامعه تقدیم کرده وآنها را راه رفتنی ساخته‌بودم قر ضهاو پیشکی ها ییکه از اتحادیه گرفته‌بودم باکمال امانت داری بموقع اداکرده بودم.

خداحافظ دوستان و اقار بم) - اشکهای که‌کنار دهنم سرازیر ر شده بود قورت‌کردم وپایم‌رادرخلا گذ اشتم.

بقیه درصفحه٥٤



بهار آمد وبازار خرید نهال‌گرم وگرمتر می‌شود، آیا نهالانیکه اینطور عرضه می‌شود (گرفتن) آن ممکن است ؟



متصدی : ز.س

اوسنی ادب :

رشتیانی سپرلی

داخـل داسپرلـی راته ربنتیا رابنسکاره‌کیږی
د زړه‌دپرهردخوله کی می مو سکارا بنکاره‌کیږی
گـلونه خـوهـرکـالی پـه دی غرونو راوریږی
خو داخل‌په زړگوټو کـی بنکلا رابنکـاره کیـږی
دننـگ د دشت سرمستو لیونـو زیـری‌درباندی
دخوان‌مجنون تندی‌کی می لیلی رابنکـاره کیږی
ختکه لـواغـر او نیلاب دواړه دی لوگـی‌کـړه
اټک کی‌دی بیرغ دلـوی بابـا را بنکـاره کیږی

اجمل ختک

زما دامید گله!

ای زما دسترگو نوره
ای زما د زړه سروره
ای زما دتخیل ددنیالمره
دنشی تمه لرمه ستا دسروشونډوله جامه
ناخبره یم بنکیـل سوی
ستا د زلـفو زولنو کـی
شپی او ورځی تیـرومـه
ستا دوصل اند یښنو کی
تـه ډیـوه زما دژوندیی
تـه می گـل د امیدونو
ستا دمینی نیالـگی پالم
دسرو اوبنکو په رودونو
لاس دمینی ماته راکـه
چه گلزارته سره ولاړسو
دگلونو په خنداکی ددنیا غمونه هیرکړو
دخوښیو په جهـان کـی
دسپیڅلو آرزوگـانو کور گـی جوړ کـړو
زړه‌می‌غواړی دربنکاره کم
دا دمینـی پټ رازونـــه
دا سر کشه امیـدونـه
حو جفا دروزگار گوره:
درتـه سـم ویـلای نسم
نو زمـا دامیـد گلـه ،
په کتوکـی درتـه وایم:
لاس دمینی ماتـه راکه !!

عنایت‌الله محرابی

دپسرلی سازونه

سپرلـی د عشق سازونه وغـږول
په ځمکه شنه فرشونه وغوړیدل
دنیا له مستو ر نگینو ډکـه‌ده
دمست کاروان قافلی وخوځیدی
زړونوکی خوانی هیلی وپاریدی
مینان یو،بل‌ته نږدی شول سره
پیغلو د خیاله سنگارونه کـړی
کړی وړی دخیاله زانـگی سره

دریاب دمینی می موجونه وهی
زړه‌می رامست شولوټوپونه وهی
ستوری د مینی سترگکونه وهی
د ژوند پړاوته منزلـونه وهی
پوه شوم دمینی پـړاوونه وهی
بلبل دگـل سره وزرونه وهـی
گرځی گلشن کی قدمونه وهـی
زلفی ئی مخ باندی ټالونه وهی

پسرلی و غـږاوه ساز د مینی
هره خوابنکاری رازاونیاز دمینی

(شرفیـار)

لرغونی ادب:

دگل اندام ملاقات

الهی د محبت له خمه جام را
تیاره شپه دبیلتانه په‌مارنا کړی
دسرو شونـډو د آشناله برکته
لکه ځاځکی دشبنم‌په سروگلونو
دیرناکامی په‌هجران‌کی دی‌ماکړی
چه‌یی‌بنکلی‌دکشمیرپه درپراته‌دی

پخته می دخپلی‌مینی ومابنام را
زردیدن دهغه یـار ماه تمام را
خوږ دشهدو دشکروپه دودکلام‌را
په ژړاکی ملاقات دگل اندام را
په یاری‌کی دآشنا دوصل کام‌را
زر وصال دهغو بنکلیومااکرام‌را

چی‌لذت‌پـکښی اول‌ستا ددیداروی
•انعیم له دجنت هغه انعام را

میانعیم متی‌زی

تریستان او ایزوت

دریمه برخه

بزر گواره ؟ته غواړی چه خپله میر مـــن په‌اور کښی و سو زو ی ؟دغه کار که‌ستاپه نظرعدالتی وی نو لږه سزا لری که ته‌وغواړی نوزه‌بەدر ته ډیره سزا درو ښیم چه هم‌سزاووینی او هم ژوند ی پاتی شی چه دغه‌سزا به‌دشرم نه ډکه وی اوهره شیبه به دمرګ په ارزو وی.

بزر گواره ازه سل ملګری لرم(ایزوت) مونږ ته راپلا س کړه او زمونږ په خاطریی ویښشله .

هغه په دی تجویز زیا ت خو شاله شوله دآس نه‌راښکته‌شوه (ایزوت) لاس یی ونیوه اوپه چیغو یی شرو ع وکړه او زیا ته یـــی کړه:

ـهغه رحم راباند ی وکړ او زه خوشاله‌یم چه داور په سرو لمبو کښی وسو زیږم‌اوبیا هم‌خواهش **کو م چه ما وسو ځوی .**

هغه (ایزو ت) د(یون) ملګرو ته وسپارله اودوی ایزو ت په هغه لاره روانه کړه‌په‌کومه چه‌تریستان راروان دی . تر یستان ،چه‌یـه ځنګل کښی پټ دی به آس باند ی‌سپریږی او(ایزو ت) ددوی دړلی نه تښتوی دغه دوه میان دخه‌تکلیف او لاری و هلو نه وروسته په‌یوه ځنګل کښی ننو زی ، دوی دواړود ـ ځنګل دخس او خاشا کو نه ځانته یوه‌کوډله جوړه‌کړه اوخپل ژوند یی په ساده تو ګــه له‌سره شرو ع کړ .په ځنګل کښی دد وی استوګنه داسی معنی لری‌چه دوه بـی‌وزره مرغی دښکار یانو له لاسه نا ارامه شوی‌وی اوبی دښکار دغوښی نه نور هیڅ خوراك او پوشاك نه‌لری ددوی نری او ډنګری خیری‌د سپوږ می په‌خیر رو ښانه کیږی او هغـــه کالی چه دوښونه یی‌دځانو دپاره جوړکړی‌وو ددوی دبدن نه تو یږی خو دا چه‌یو دبل‌پـه مینه کښی ډوب پاتی دی نو د هیڅ ډول‌درداو غم‌احساس هم نه کوی نور نو په ځنګل‌کښی ددوی سره هیڅ ډول ویره نشته اونه‌ځوك ددوی په لټه کښی دی اوهر څوك په دی پوهیده‌که‌هرڅوك ور پسی ور شی(تریستان) به‌یی دونو په شا خونو پور ی‌وتړی اودځناور خوراك به وګر ځی . ډیر وخت لانه‌ؤ تیـر شوی چه‌په ځنګل کښی دوه تنو نورو هم‌ژوند کاوه خو کوم وخت چه دد وی ستر ګی‌پـــه (تریستان) ونښتی دوی ته یی له ویری څه ونه‌شو ویلی‌اوپه منډویی ځان پاچاته‌ورساوه اوورته یی وویل :

ما ایزوت اوتریستان دواړه ولیدل سر ـ ګردانه وه او زه‌هم ترینه په ویره‌کښی‌شوم هغه. امروکړ چه دده آس دی‌زین‌شی توره‌یی‌تر ملاکړه او دهمد غو خلکو سره یوځای‌دځنګل خواته روان‌شول او ددغو دوه میانو کوډلی ته‌راورسیدل دآس نه ښکته شو او توره‌یی‌له تیکی را وایستله اوو یی ویل :

ـکه چیری دغه دوا ړه ونه‌وژنم نود لوږی نه‌به ضرور مړه شی توره یی پور ته‌کړه‌او بیرته یی‌ښکته کړه، خو که چیری یی‌توره‌په هدف باندی لګیدلی وه نوځه ماتم‌بـه‌جوړ شوی و. خودو مره یی‌ولید ل چه ددوی‌شونډی سره لیری دی نو دځان سره یی وویل:

ـخدایا .. څه‌شی ګور م آیا دوی د مرګ لیاقت‌لری ؟ په دو مره وخت کښی چه‌دوی‌په دغه کوډله کښی ژوند کوی که ناپا که‌مینه‌یی سره د، لودله نو دغه تور ه به‌یی‌په منـــځ کښی ایښی‌وای خوپه‌دی‌هرڅوك نشی‌پوهیدلی چه سپینه توره‌ددوی دواړو په منځ کښـــی دعفـــت ضمانـــت کوی .که‌چیری یی‌ناپا که ژوند نه‌ؤ سره کړی، زه دوی نه وژنم خـــو داسی‌کو م چه دوی له‌خو ب‌نه‌پور ته شول نوباید وپو هیږی چه دوی می یوځای سره ویده لیدلی دی، او په مرګ‌باندی یی‌نه‌یم راضی شو ی داځکه چه خدای ور باندی رحـــم کړی دی.

ایزو ت دو حشت ناك خو ب‌نه راپورته شوخو سینه بندیی تړ لی و او تریستان ـ غوښته چه خپله توره په لاس کښی واخلی‌خو دطلایی قبضی نه ور ته معلو مه شوه چه‌داد پاچاتوره ده دایزوت په‌خپل لاس کښـــی همدغه راز دمار ك ګوته ولید له او چیغی‌یی کړی.

ـوی خدایه بیاد هغه لاس ته‌ور غلو.

تریستان وویل ـ بلی‌زما توره یی‌وړی‌ده‌او اوس به بیر ته راو ګرځی ا ومونږ‌به دا وړپه سرولمبو کښی و غور ځوی ،څه چـــــه وتښتو :

په همغه ور ځ د(ګورو نال) سره د ځنګل دغاړی نه را و تښتید ل او دمینی نه‌یــــی شکنجی او فشارونه ولیدل ، تریستان‌به‌د ځان‌سره اند یښنه کوله داویره نه وه چه هغه خوشی کړو زما تور ه‌یی اخستی پـــه داسی حال کښی چه مو نږ دواړه سره‌لـوځ پراته‌و اوپه خواږه خوب ویده واو زمونږد ځان اختیار دده په لاس کښی ونو مر ستی‌ته یی‌څه اړه درلوده ده کولی یی شوای‌چه‌مونږ دواړه وو ژنی . آه، ای زما پلاره ز مونـــږ تیښته دډارنه‌وه بلکه‌دشفقت څخه یی‌سرچینه اخستله .له دی خبرونه یی وروسته مزل ته دوام ورکړ تر څو (اوګرن) ته ور سیدل، ـ (اوګرن) ناست واوکتا ب یی لوست‌تریستان ورنه‌په مقابل کښی ګونډه وو هله او ویـــی ویل:

ای(اوګرن) وروره چه مونږ دظلم نـــه راښتـتیدلی یو زمونږ‌سره مرسته‌وکړه اوپه‌دغه بدمور ځ کښی د همکاری لاس را او ږدکړه. ده ډیر وژړل او دخواست لا سو نه یی‌ ـ پورته کړل او داسی دعا یی و کړه.

دغه دوه میانو ماته پناه راوړی ده تـــه توفیق راکړی چه ددوی دغو ښتنی سره سم مرسته ورسره وکړم . ددی نه وروسته یـــی تریستان او ایزوت‌ته نصیحت‌وکړاودتریستان له خوا نه یی دپښلا کیدو په ترتیب سره‌یو لیك هغه ته ولیکه او ویی ویل چه داکاغذ به څوك هغه ته ورسوی.

ـ زه یی خپله وړم.

ـنه‌ته‌باید دغه‌سخته لیاره تعقیب نه‌کـړ ی زه‌په خپله ستا په‌عوض ځم او دهغه ځـــای خلك ډیر ښه پیژنم

ـ پریږده چه زه‌په خپله‌په دغه لیاره‌لاړشم اوایزوت به‌ستا په‌کور کښی‌پاتی شی ځنګه چه شپه‌ده ځنګل ته‌راښکته‌شو او د(ګورونال) سره یوځای روان شو خوکوم‌وخت چـــه د (تنتاژل) دروازی ته ورسید د(ګورونال) نـــه جدا شو.

(تریستان) دخندق نه‌پوری ووت او ښار ته داخل شو. اوبرابر هغی کوټی ته‌لاړ چه هغه پکښی ویده وو ورنژدی شو اوپه آرامی‌سره یی په‌هغه غږوکړ هغه‌له‌خوب نه‌پورته شو او ویی ویل:

ـ داڅوك‌یی چه‌په‌دی نیمه شپه ماته ازار راکوی.

ـ بزرګواره! زه‌تریستان یم درته می‌کاغذ راوړی دی ویی لوله اوځواب یی‌راته ولیکـه اودسری دروازی په‌سریی ځوړند کړه.

هغه بیرون راووت اوځو ځلـــی یی دځا ن سره‌ویل ـ تریستان ـ تریستان تریستان‌زما زوی خو تریستان تښتیدلی و.

نیمه شپه تریستان دښار دروازی ته ځان راورساوه اودلیك ځواب ،یی ترلاسه کړ او هغه یی دځان‌سره د(اوګرن) منطقی ته‌یووړ یومیرزا ورته‌لیك ولوست پاچا دخپلـــو مامورینو په مشوره په‌دی راضی شوی و چه «ایزوت» بیاقبوله کړی‌خو (تریستان)ته‌به‌ددی اجازه نه‌ورکوی چه سرای ته داخل شی او تریستان بایدتر دریو ورځو پوری(ایزوت) هغه ته‌وسپاری اونورو ددغی خاوری‌نه‌تیښته وکړی.

تریستان وویل :

ـ خدایه داڅه ماتم‌دی چه‌زه دخپلی‌محبوبی څخه دتل دپاره جداشم اوس بی‌له‌دی‌چه‌ژوند ته خاتمه ورکړم بلکه کومه چاره نه‌لرم ای زماګرانی محبوبی زه به‌خپله ګوته‌تاته دښیانی په‌توګه درکړم اودا به‌تر ډیر ه پوری ساتی اوزما یادبه ورباندی ژوندی کوی،او که‌ستاله خواهرڅه ماته‌خلکو ویل باوربه‌نه پری کوم ترڅو دګوتی نښه یی‌نه‌وی راوړی.

په دی وخت کی دواړو سره یوبل ښکل کړل اوډیر زیات یی وژړل.

هغه امر کړی ؤچه ټول خلك دی‌خبرشی چه‌د(ایزوت) سره زما دپخلاکیدو په نسبـت دری ورځی جشن ونیسی ښځی اونارینه‌ټول په‌ډیری خوشحالی سره دجشن منطقی تـه

راټول شول په‌دغه ټاکلی‌ورځ تریستان دایزوت سره په‌ځنګل کښې آس څراوه په‌ځاپی‌توګه دواړه دځنګل نه راووتل او ویی‌لیدل چه‌مارك دزیاتو خلکوسره‌یوځای‌دځنګل‌په‌لور روان‌دی‌او تریستان وویل ، ټول زمونږ په‌لور روان دی اوه‌ونږ ته دخبروکولو وخت هم‌نه میسر یږی ته او خدای ایزوت که کوم وخت می کوم لیك درواستا وه‌نو همغه کار به‌په همغـــــه ځیرسرته رسوی.

-ای زما ګرانه تریستان داچه زه‌ستا دغـه زه‌ردی ګوته ګورم نوهیڅ قدرت زما پـــــه مخکښی خنډونه نه‌شی پیدا کولی دوی دواړه سره دځنګل په‌غاړه روان واوخبری یی‌کولی په تریستان باندی مینی غلبه وکړه‌اوایزوت یی‌په غیږکښی ونیوله اوایزوت ورته وویل:

- زه یوازی یم او دبد بینو خلکونه‌زیاته ویریږم .

- ګرانه ملګری زه‌داسی‌خوك نه وینم چه تاته دی څه آزار شانته درکړی اوهغه خو ك چه‌تاته په‌بده سترګه ګوری نوهغه ارومرو زما دښمن دی اورانه‌دی ړنه وکړی. دواړه ډلـی سره‌یو ځای شوی اوپه یوبل به‌یی آفرین‌وایه اوپه‌دی ورځه کښی تریستان وویل. زه‌دطلایی ویښتانو خاونده «ایزوت» پاچاتـه سپارم‌او نور دایزوت لوری ته‌ورغی اودهغی‌سره یـی خدای په‌امانی وکړه دغودواړو مینانو تردیره پوری‌سره وژړل دپاچا زړه ورباندی وسوزید نویی مخ(تریستان) ته‌واړاوه او ورته یـــــی وویل:

- په‌دغه مفلسه اوناداره وضع باندی‌چیری ځی .زما دخزانی نه‌چه هرڅه وغواړی شی ستا په‌واك‌اواختیار کښی ده‌تریستان مخ‌وروواړا وه اوورته یی وویل زه‌ستا دخزانی نه‌نه دینـار غواړم اونه بل‌څه لکه څنګه چه‌تاته فقیرراغلی یم همدغسی فقیر بیرته ځم پـه خپـــل آس باندی سپور شو اوپه یوه رپ کی ددوی‌له سترګو پناشو .ایزوت ترهغی ورته کتل تر څوپی سترګو ورپسی ښکار کاوه .

تریستان (ګال) ته پنایووړه اوهلته (ددوك) له‌خواډیر ښه استقبال شو اودده په‌خوشحالی کښی یی دهیڅ ډول فداکاری څخه غاړه نه غړوله‌خوا داچه‌د (تریستان) زړه‌دخپلی‌محبوبی سره لاړنو نه‌به حادثاتو ځای ورکاوه اونه‌به خوشالیو اودعوتو نو ! دغو دواړو مینانو ته نه‌ژوند معنی درلوده اونه مرګ! مرګ اوژوند دواړه ورته یوشان ښکاریدل .تریستان‌بـه دخپلی بدی ورځی نه‌په ځنګل سیند اوټاپګانو کښی ګرځیده دوه کاله یی‌په‌غم‌او اندیښنـو کښی تیر کړل . د (ګورنوای) نه ورته‌هیڅ خبر اواطلاع نه رسیدله ،.

په دی‌وخت کښی ورته ثابته شوه چـــه (ایزوت) په خوشالیو اخته شوی او خپـــــل «تریستان» یی په یاد نـه دی پاتی شوی په همدغو چرتونو کښی به زوریده ، ژړیده اوګریده به،اوویل به‌یی چه‌زه یوډیرلوید لی انسان یم ددله زهوروتوب نه څه ګټه لاس ته راوړلی شم. زما محبوبه ډیره لیری ده او دحال احوال څخه یی اطلاع‌نه‌شم تـرلاسه کولی نه‌یی احوال راځی اونه یی لیدلی شـم اوداسی ښکاری چه زه‌یی له‌یاده ایستلی یم اونور دغم او دردنه غیربل مسلك نه‌لرم.

هو تریستان ،ښار په‌ښار ګر ځید تر څـــو یوه ورځ یی ځان په برتانیه‌کی‌ولید دده‌پـه ځنګ «ګورونال» چه دده وفاداره‌ملګری ؤ خپل آس ځغلاوه اودیوی ویرانی دښتی‌نه تیرشول په‌هر ځ ی کښی به‌یی کلاګانـی ورانـی او ځمکی به‌یی‌شاړی لیدلی ترڅویی‌یوسپین‌ږیری سړی ترسترګو شو اوسپین ږیری ور تـــه وویل

- ای ګرانو میلمنو ! دادبرتانیی هیواددی چه د(دوك‌هوئل) زوی ورباندی حکو مت‌کوی له‌ده نه‌مخکښی دغه هیوادډیر ښکلی ؤ خـو «کنت‌ریول» ډیر خراب کړی‌دی.

تریستان وویل .

- وروره تاسی ولی کنت ریول دومره له نظره غورځولی یی.

ای ګرانه)کنت‌ریول(د«دوك‌هوئل» دلاس نیالګی دی(دورا) یوه‌لور لری چه دنورونجونو نه‌ډیره ښکلی ده او«کنت‌ریول» غواړی‌چه هغه په‌خپل نوم کړی اوپه دی لیاره کښی یـی دزیات زورنه کار واخیست چه ډیر خلـــك پکښی مړه‌شول تریستان وویل .

- آیا (دوك هوئل لاوس هم کولی‌شی‌چه دجنګ په‌میدان کښی مقاومت وکړی.

-ډیری جګړی یی تیری کړی دی اوښایی چه‌زور یی خلاص وی او چندان مقاومت ونه شی کولی ،دوی سره جلاشول او تریستان(په کارهر) باندی حمله ورووړه اوددښمن سره په جګړه کښی یی د(کاهران)سره زیاته‌مرسته وکړه

اوله لاسه وتلی ځایونه یی بیرته تر . لاسه کړل او دوی دواړو یو تر بله ســــر ه ددوستی لاسونه ورکړل .

کا هرون خپل پلارته وویل :

(نوربیا)





نقشه دنیا با حیوانا ت مهم کـه‌نسل آن درحال انقراض است

تر جمه : کاوشگر

نسل حیوان‌های وحشی در سراشیب انقراض

در جنگل های واقع سر حدشمالی کینیا، شکار چیان با اسلحه سبك سفر می کنند آنها با خود فقــط خنجری همراه با چای و کمی شکر وهم إمکان دا رد کمی زهر حمل می کنند. اکنون نسل یوز پلنگ‌وپشك های بزرگ و حشی از این سرزمین رخت بر بسته و فقط تعداد کمـــی فیل باقی مانده است آنها فیل ر ا فقط بخاطر عاج‌رازش شکا ر مـــی کنند. زیرا یك جفت عاج یا دندان فیل هم اکنون در هانکانگ بـــه ۲۸۰۰ دالر سو دا می شود که درآنجا ازآن اشیای کوچك برای سیا حان می سازند.

در خلیج سنت لارو نس کا نادا، شکار چیان در هر بهار به جستجوی خوك‌آبی نوزاد که‌پو ست آن برا ی کلاه ویخن بکار میرود، براه مـــی افتند این یك سو داگری کریه ودر آور است. چو چه های خوك آبی‌را باچوب می زنند تا جان بد هــد و سپس آن را پو ست می کنند. در برخی موارد چاقوی تیز برای پوست کندن پیش از آنکه حیوان بمیرد به پو ستش راه‌می یابد. مادر خــوك آبی را هنگام کشتن و پو ست‌کندن دور می را نند. در بسیاری مو اقع این ما دران پس از رفتن صیا دان برمی گردند و جسد بی پو ســت نوزادان شان را می بو یند.

در اندونیزیا، شکار چیان برای صید«او رنگ او تان» از همان‌شیوه وحشیانه و ظا لمانه کار می گیرند. آنها ما دران را به گلو له می بندند تا چو چه های که از آغو شش‌می‌افتد بگیرند. و لی بسیاری از آنها هنگام افتادن از درخت می میرند.



چوچه لگ‌لگ کـه‌تازه از تـخم بر آمده است

در هانکانگ، بسیا ری سیا حان برای چشیدن مزه گو شت بسیاری پرندگان نا در چون مر غابی چینی، پشك آبی و آهوی مخصوص آنــجا هجوم می آورند. بسیاری نمونه‌های کمیاب پلنگ رو به انقراض انــد. در جنوب‌شرق‌آسیا بسیاری‌حیوانات را برای تجارت به مقا صد مختلف شکار می کند. در میدان های هوایی بین المللی هر هفته پو ست‌حیوانات کمیاب و حشی بغرض فرو ش‌صادر ووارد می شود.

سال‌پار، تولید گران سلسله فلم های تلویزیونی بـــنام«تولد آزاد» مجبور شدند تا قفس های شیر راز کالیفرنیا به ایستگاه خط آهن‌ناواشا در کینیابیاورند. جاییکه ٦۰ سال‌پیش با شند گان انگلیس از تر س غرش صدها شیر شب خواب نمی شدند.

در هند هفتاد تا هشتاد سال‌پیش در حدود چهل هزار پلنگ بنگا لی وجود داشت. اکنون به سختی بـه دوهزار می رسد. در گذ شته بیش از پنج ملیون و یکونی (یك حیو ان



شتر مرغ افریقائی

علف خوار از خانواده شتر که بـه صورت و حشی در کوه های اند س قاره امریکا یافت میشود پشم نر م و لطیف دارد.م) در کوه های اندوس پیرو زندگی می کردند و اکنون به تعداد پانزده هزار باقی مانده است هریارد مربع پشم این حیوان هفتصد دالــر ار زش دارد. در سال ۱۸۰۰ هیأت استثنائی لیوس و کلا ر ت در کا لیفور نیا تعداد زیاد کـرکس امریکایی را دیدند که اکنون بیش‌از پنجاه دانه باقی نمانده است.

این ها نمونه های کو چك جنگ انسان علیه حیوا نات و حشی وغیر مستقیم علیه محیطش می باشد. یکی از علت عمده انقراض نسل اینگو نه حیوانات شکار است که قا نو نی یاغیر قانونی صورت می گیـرد. و تهدید دیگر ضرورت روز افـــزون بشر برای زیر کشت آوردن ز مین است که مسکن حیوانات و حشی را در روی ز مین از بین می بـــرد. وبدنبال آن انکشاف باغ های‌وحش، تجارت حیوانات خا نگی و تقا ضـا



مثال تظا هـرات علیـه شـکا رحیوانات در امریکا

برای تحقیقات علمی می آید.

کتاب سرخ انجمن بین المللـــی حفظ طبیعت و منابع آن که بتاز گی در سویس به نشر ر سیده مـــــی نویسد که‌بیش از هزار نوع حیوان وحشی در حال از بین رفتن اند. در بین آنها پلنگ بنگالی وسایبیریایی گوریلای کو کولی، خرس‌مکسیکویی بز کوهی، شیر آسیایی، پرنده بنام آی،آی می با شد که در مد غاسکر زندگی می کند، گوزن تایلنـــــدی واسپ پر ز وا سکی می باشد. ولی گفته می شود که حیوانات کمیاب‌در مغلستان بخوبی نگهداری می شود.

خطر سقوط نسل حیوا نات‌اکنون بحث داغی را بو جود آورده‌که چطور وبه چه و سیله جلو این انقرا ض‌را باید گر فت. بحران غذایی جهان و اقتصاد تو فان زدۀغرب این سوال‌را پیچیده تر می سازد بـــر خـــی از طر فداران حفظ نسل حیوا نات روی بخش زیبا شناسی‌واخلاقی مو ضوع فشار وارد می کند. توماس‌لوف‌جوی عضو انجمن دانشمندان برای حفـظ نسل حیوا نا ت و حشی می گویـد: «اگر کسی یکی از آثار را مبراندرا از بین ببرد همه فریاد می کنند که یك اثر زیبای هنری از بین ر فـت ولی در برابر از بین بردن حیوانات که مکمل زیبایی طبیعی اند خا موش می نشینند.»

برخی از دانشمندان نظر عملی‌تر دارند آنها ارز ش علمی و ز میـن شناسی حیوا نات و حشی را ارائه می دارند. ریچارد وان گلدر عضـو موزیم تاریخ طبعی در امریکامیگوید: «با از بین بردن نوع حیوا نـــات و حشی، ما منبع دانش را ازبیـــن می بریم. زیرا حیوانات تابلویی از ملیون ها سال تجربه و تطا بـــق بامحیط اند» بسیرای ازدانشمنـدان عقیده دارند که حیوانات کلیـــــد شناسایی بشر و محیطش هستند.

ولی همچنان که بحث روی ایـن مساله جریان دارد. ویرانی واز بین رفتن حیـوانات بدون شناخـــت سرحد ها جریان دارد. در وا شنگتن این عقیده و جود دا رد که پانداچینی در حال از بین ر فـتن اسـت. در آسترا لیا شکار گرگ تا سما نیایی بیداد می کند. در تایلند شادی دراز دست بنام گیبون به شدت کا هش یافته است.

در امریکای جنو بی، شکاروازبین رفتن مساکن حیوانات‌و حشی‌لشکری ازاین حیوانات را از بین برده‌است.

بقیه در صفحه٥٤



در کینیا فیل را برای بـدسـت‌آوردن عاج شکار میکنند



یك گروپ گو سفـند و حشـی‌امریکایی

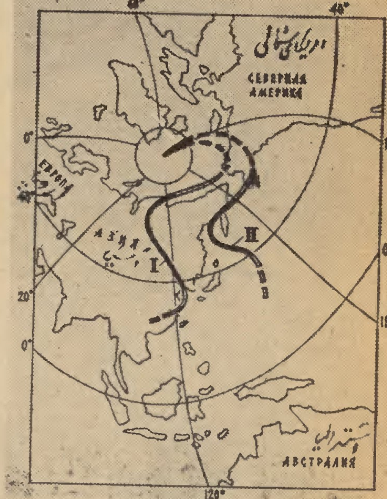
ترجمه : ازدیپلوم انجنیر سروری:

زمین قشر خود را تغییر میدهد

قطب های مقناطیسی سیاره‌زمین چندین مرتبه موقعیت خود را تغییر داده‌اند . سرعت حرکت براعظم‌ها از دو الی شش سانتی متر درسال تعیین گردیده است.
دانشمندی صدسال قبل‌فرضیه‌ئی را مطرح کرد که خشکه های نیم‌کره جنوبی‌سیاره زمین یکی بوده است. نظر به عقیده دانشمندان امروزی پیدایش اوقیانوس جدید ممکن‌می باشد.



بوجود آمدن کانالهای عمیق قوس های‌جزیره نما وسلسله جنائی به همین قسم که نشان داده شده است صورت میگرد .



منحنی (قطب های سر گردان) که نظربه معلومات پالئو مقناطیسی برای اروپا « ۱» و امریکای شمالی «۱۱» بدست آمده است اگر هردو براعظم باهم وصل شوند ،منحنی‌ها باهم منطبق خواهند گردید.

جهان در حال حرکت و تغبر است‌آرامی وغیر قابل حرکت نسبی است این راهمه‌ما میدانیم مگر درک واقعی موضوع مشکل است . همیشه ما این قسم درک میکنیم‌که هرچیز خاتمه می یابد ، انجام می یابدو برای همیش برقرار می باشد درازمنهٔ‌بسیار سابق برای انسان سیاره زمین تزلزل ناپذیر معلوم گردید . مفکوره گالیلیه و - کوپرنیك فورا تایید نگردید. بسیاری - اکتشافات علمی از طریق قشر بسیار قوی نظریات وعقاید استقراری همان وقت بمشکل عبور میکرد.

ازآن وقتیکه در روی سیاره زمین‌انسان پیداشد تاالحال دور نمای سیاره بسیار کم تغیر خورده است این تغیرات ثابت وپایدار به‌نظر می رسد.

برای اینکه به بینیم ودرك کنیم که‌سیاره زمین چه قسم تغیر میخورد لازم است که خارج ازسیاره ،آن را مشاهده کنیم شما فلم یکساعت و بیست دقیقه یی را راجع به‌سیاره درنظر خویش مجسم بسازید . هر ثانیه تماشای این فلم مطابق بیك ملیون سال‌حیات درسیاره زمین میباشد .

ـ سه دقیقه اول مادور نمای پیدایش جهان را مشاهده کرده می بینیم که گازات وابر های کیهانی، جهان های‌از بین رفته‌جسم کره مانند سیاره ما را تشکیل میدهد . بعد چهل دقیقه راجع به قدیمترین تاریخچه ژیو لوژیکی معلومات بدست می آوریم‌در اینجا پیداشدن اتموسفیر زمین وپیداشدن حیات رادر سیاره زمین مشاهده میکنیم.در ابتدا زندگانی بسیار بطی و سست رشدمی کرد .در حدود دونیم ملیارد سال اشکال‌ساده زندگی تقریبا تغیر نخورده است . وفقطدر عصر مابعد آن در جریان یك ملیارد سال نباتات از اوقیانوس ها به قسمت های‌ساحلی خشکه وسعت پیدا کرده کرمها وحیوانات (نرم بدنان) پیدا شدند مرحله پیشرفت سریع‌حیات درسیاره زمین عبارت از آن دوره است که مادر آن زندگی میکنیم واین دوره در فلم فقط ده دقیقه ادامه پیدا میکند. عکس هاو مناظریکه در ده دقیقه اخیر در فلم به‌نظر می رسد نمی توان تمام پیشرفت طبیعی جهان را تماشا کرد. شکل‌اوقیانوس ها،براعظم ها، پستی و بلندی آنها ، خواص نباتات وروییدنی ها، اشکال حیوانات‌تماما به‌بسیار سرعت رشد وتغییر می نمایند . ففطدر دو دقیقه اخیر فلم انسان پیداشده‌و تاریخ تاآمدن وپیشرفت بشری با واقعات گوناگون مزین بوده است .

دوصد ملیون سال قبل خشکه پانگی‌که یگانه خشکه در زمین بود انشعاب کرده‌و - پارچه های آن از همدیگر جدا شده و بهر طرف افتیده و براعظم های امروز رابوجود - آورده است. براعظم ها بحرکت خویش‌ادامه میدهند ،آنها از همدیگر دور شده‌وباهمدیگر تصادم‌می‌نمایند .این فرضیه هنوز نیم قرن پیش گفته شده بود مگر در سالهای‌اخیراین فرضیه‌عمومیت پیداکرده است .

اسم مولف این فرضیه دربین یکعده - دانشمندان دیگر مانند جان فرانکلین ، - رابرت سکات ، ولادیمیر روسانف، الفرید ویگنیر قرار گرفته است.

دانشمند المانی پروفیسور الفرید وی گینز درپایان سال ۱۹۳۰ که‌شهرت آن باوج خودرسیده بود تمام مطبوعات جهان یك تیلگرام غم راپچاپ رسانیده (ویگینرورفقای آن درصحرای یخ بندان راه راگم کرده‌اند) این حادثه در گرین لند وقتیکه‌وی پنجاهمین سال تولد خود را جشن گرفته بود صورت گرفته .

الفرید رابالعموم بنام عالم ژیو فزیك یاد می نمایند حیات این انسان‌با واقعات زیاد مزین می‌باشد.

لیکن داکتری خویش رادر شق استرونومی بدست آورد . درین علم دانشمند عمر زیاد خویش راصرف کرد وتوانست در شقوق مترولوژی ،ژیو فزیك و ژیو لوژی اثرات علمی از خود باقی گذارد زندگی این‌دانشمند باواقعات زیاد غنی می باشد. در رصد خانه ایرولوژی با برادر خود کورت‌یکجا کارکرده وپرواز های‌منظم رادر با لونهای هوایی‌انجام میدادند .دریك وقت آنها مشغول رهای - خویش درهوا بوده‌و برادران باین فکرنبودند که‌ریکارد جهانی راقایم کرده اند .

آنها درهوا پنجاه ودو ساعت باقی‌ماندند. درنتیجه‌پروازها کار های علمی (ترمودینامیك اتموسفیر) بمیان آمد. اقلیم شناس مشهور روسی وایکوف بااین آثار معرفی شده بود.

به ویگنر پیشنهاد شد که درین ساحه تحقیقات خویش را ادامه بدهد مگر تحقیقات تیورستیکی‌خویش را ادامه نداده‌و شروع به مسافرت نمود . درسالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۰۸ آن در گرین لند در عالم برف‌وباد وخطر دایمی کار کرد . نتایج علمی دو ساله فعالیت ویگنیر در شرایط زمستانی‌بسیار وسیع بود. بعد از چهار سال عالم مذکور واپس به گرین لند مسافرت کرد . او وسه نفر رفیق وی در صحرای برفی هزارکیلومتر راطی‌کرد. در ابتدا آنها در راس بزرگترین قله‌یخ نیم کره شمالی رفتند .

تحقیقاتی را که عالم مذکور در ساحه مطالعه قطبی انجام داده بسیارزیاد است. - درینجا تحقیقات درجه حرارت هوا، تشعشات قطبی ، اشکال ابرها ،ساختمان برقك هاو درجه حرارت در اعماق یخندانها که اززمان دوریخ بندی باقی مانده است شامل می باشند . دانشمند مذکور مشغول تحقیقات بودکه جنگ امپریالستی شروع گردیدو ویگنیر به محاذ جنگ فرستاده شد در جنگ شخص مذکور زخمی شد وبعد از تداوی‌عالم مذکور به‌کارهای‌علمی خویش دوباره ادامه داد.

قبل از مسافرت دومی به گرین لیند درکنفرانس جامعه ژیولوژیك دانان جرمن درفرانکفورت الفرید ویگنیر کوشش کردکه معلومات خویش را راجع به حرکت براعظم هابیان کند. مترولوژ جوان‌که‌درآن وقت بسیارمشهوربود مورد تمسخر و خنده مردمان

داشتند که خشکه ها نمی توانندشروع‌بحرکت نمایند وچقور ی های او قیانوسی که برای همیش مو جوداست نمی تواند با هم بسته‌و جمع شوند بلکه‌به شکلد رز هادر پو شش یخها حر کت می نمایند درین کنفرانس‌ویگنیر درک‌کرد که مفکوره آن بسیار فا نتیز یست‌و آنها نمی توانستند به آسا نی بااین عقیده موافق شوند.

مفکوره جدید :

برای مدت طولانی ویگنری‌دلچسپ بودمگر اساسات علمی آن کافی نبود . حتی بعضی آنرا فانتیزی قبو ل میکردند. مگر تحقیقات سیاره‌ز مین ادامه پیداکرده ومو ضو عات‌علمی جدید نشر یحات لاز مه رابکار داشت .عالم زیولوژی و پرو فیسور دیو تایت اولین‌مرتبه درسا ختمان واحد براعظم های نیم کره‌جنوبی توجه کرد. کتاب نتا یجوی خودرا که درسال ۱۹۳۷ نشر کرد بنا م(بر اعظم های ســـر گردان مسمی کرد تقریبا تما م‌دلچسپی به مفکوره ویگنیر که روبه سردی بود سراز نو سروع به تحو ل نمود .

درسالهای شصت قر ن عیسو ی را جـــع بهسا ختمان اعماق او قیانو س های‌جهان ــ معلو مات زیاد جدید ی بدست آمد. معلوم شدکه در ضخامت‌چندین کیلو متر ی آ ب‌او اوقیانوس ها قشر سیاره ز مین دارای‌ترکیب ساختمان و قدر ت مختلف نسبت به‌خشکه بوده واز نگاه سن این مواد نسبت به مـــواد مواد خشکه جوان تر میباشد .

در عمق و قیا نو س ها در امتدادشصت هزار کیلو متر سیستم واحد سلسله جبال های وسطی کشف گردیده است . شکستگی می سازد.

درامتداد محور از تحت آن مایع مگمای بازالتی بلند میشود . این مایع دردامنه‌هاسرا زیرشده و لیتو سفیر او قیانوس ها رابوجود می‌آورد. در اعماق ز مین گدا خته شدن مواد صور ت گر فته و آتش فشانها موادگداخته شده‌را که ازنگاه تر کیب نزدیك به گرانیت است به سطح ز مین بلند می نمایند ودر ــ نتیجه آن اسکلت خشکه جدید رابوجود مـی آورد . بعداز ویگنیر ادامه دهندگان مفکوره آن‌که بانتایج تحقیقا ت ژیو فزیکی عمـــق اوقیانوس ها معر فی شدند بالا خره به‌نتیجه فوق الذکر رسیدند .معلو مات تحقیقـــات مقناطیسی ومتری در تایید این‌نظریات کمك فراوان نموده‌است . بسیاری مواد تر کیبی کوها ،سمت مقنا طیسی خود را حفظ میکنند.

این قسمت مقنا طیسی عبار ت از همـــان جهت‌سمت که در زما ن بو جود آمدن وسخت شدن حاصل کرده‌اند . بطور مثال باز الت به‌آن‌نوع خاك متعلق است که‌فقط در جریان گداخته شدن خواص مقنا طیسی را حا صـل کرده ووقتیکه سرد می شود خوا صـــ مقناطیسی خود رابدو ن تغیر نگهمیدارد. بدین لحاظ در قشر های باز الت تمـــام تغیرات ساحه مقنا طیسی زمین ثبت بوده‌و نظربه این اسناد ثبت شده می توان جهت‌را به قطب مقناطیسی و مسافه را تاآن تعیین گرد.

قطبهای مقنا طیسی سیار ه ز مین چندین مرتبه مو قعیت خود راتغیر داده اند دلچسپ اینست که برای هر برا عظم انحنای حرکت قطبی خودهمان براعظم بدست آمده است. اگرتمام خشکه ها رابا هم وصل کنیم تمام خطوط به‌یك خط نزدیك میشوند . نظر بـــه موقعیت خطوط مقنا طیسی می توان سر عت حرکت براعظم : را از ۲ـ الی ٦ سانتی متر درسال‌تعین کرد . تقریبا عین ارقام درصورت تعین دقیق ساحات ژیو گرا فی وبالا خره‌در سالهای اخیر در صور ت اندازه کردن مساله بین‌براعظم ها بکمك اشعه لازیر بد ست‌آمده است.

نظربه عقیده یك‌عالم ژیو فز یك‌سکاتلندی ارتور هالمس در اعماق سیاره ز مین درنتیجه یکسان نبودن حرار ت رادیو اکتفی جریانهای نفوذی (همروی) بو جود می آید.

کتله‌های گر م تر وسبك ترمواد د ر روی موادگداخته شده شنا کرده و کتله های‌سرد روسنگین تر سب می نمایند این قو ه‌ها‌نظر به‌عقیده بسیاری جغرافیه دانان برای بلند ــ کردن لنگر براعظم های سیاره ز مین‌کفایت می‌نماید.

فرضیه وسعت پیدا کردن اعماق یکی‌ازجمله مهمترین اجزا (تکتو نیکی عمو می جدید) است سازندگان این فر ضیه عبار ت ازهادی هاس و روبر ت د یتس است که هرکدام به صورت مستقل پیشنهاد کرده اند که سلسله جبال های وسطی او قیانوس ها ودامنه این کوهای زیر آبی در محلی بو جود آمده‌اندکه‌در توده اصلی آن جریان صعودی مواد صورت گرفته است ازین مواد لیتو سفیراو قیانوس هابوجود آمده است این مواد آ هسته ،آهسته زیادشده و محلات زیادی را تصر ف نموده‌و تخته های عظیم را تشکیل مید هند. باقـــی مانده سابقه قشر او قیانوس هانظربه‌ترکیب خود مشابه به تشکیل امرو ز ی‌است اینمواد رامیتوان درگوه‌های خراب شده‌تمام براعظم‌ها پیدا گرد .

در قسمت فو قانی توده اصلی سیاره‌زمین یك‌طبقه مخصو صی است که بنام‌استینوسفـر موجوداست . ازتوده اصلی فو قانی وتحتانی نظربه محکمی و سختی کم و طبقه طبقـــه بودن خودفرق م شوند .

در جه انتشار امواج زلز له یی دربن‌طبقه



فکر میشود قر نهای دیگر شاید دنیا بااین قیافه نباشد وخشك وتر زمین تناسب دیگری داشته باشد .

کم‌تراست . مواد از ستینو سفیر می تواندبه جهات عمودی وافقی حر کت کنند. حر کت آن‌سبب گداخته شد ن قشر بر اعظم هاشده ودرسر حد تخته ها آ تش فشانها را فعال‌می سازد . بسیاری تغیرا ت در قشر خار جـی زمین بالعمو م مربو ط به جریا ن‌استینوسفیر میباشد.

دربالای استینو سفیر (نقاط گرم) موجود است ازین نقاط از زیر مواد گداخته شده بلند میگردد. دربن محل قشر طبقه‌یی‌پراگندگی پیداکرده و قشر ز مین رابلند میکند .

تقریبا دو صد ملیون سال امریکای جنوبی وبراعظم افریقا با هم نزدیك بودن دماغـــه کابو برانکو امرو زی برازیل بحیث ساحـل خلیج گوینی بود. دو خلیج باریك به طرف شمال و جنو ب امتداد پیدا میکرد. عیـــن منظره تعجب آور رامی توان درسر حد شبه جزیره عرب بابراعظم افریقا در آن محله‌ایکه بحیره احمر با خلیج عد ن ذریعه آب‌نامی‌باب المندب‌و تماما ۲٦ کیلو متر باهم وصل‌مـی باشند.دیدعرض‌بحیره‌احمر از ۳۰۰ کیلو متـر زیادتر نبوده وطو ل‌آن در حدود دو هزار ــ کیلو متر است.

جریان حرار ت از عمق ز مین در خلیـــج عدن نسبت به او قیانو س هند شش مرتبه زیادتر می باشد درعمق بحیره احمر منبع‌با درجه‌حرار ت آب٦۲ در جه سانتی گرادکشف گردیده است . این قسم محلات دیگردرسیاره زمین نیز مو جود میباشد بطور مثال دوره ــ دریاچه های افریقا یی تانگا نیکا و نایات‌که تقریبا یك‌ونیم هزار کیلو مترامتداد پیدامـی نمایند ویا خلیج کالیفور نیا که اوقیانوس آرام است نام برد.

کالیفورنیا محکو م به تبدیل شدن یــك جزیره است. انتقا ل تخته او قیانوس آرام‌و اتلانتیك با شکست سان اندروس با سرعت ۵ر۱ سانتی متر درسال صور ت میگیرد.

کالیفورنیا بزو دی درنظر مابه کشورزلزله تبدیل خواهد شد . در دوره سا لهـــای ۱۹۳٤ الی ۱۹٦۹ در جنو ب کالیفور نیا زیادتر از ۷۳۰۰ ز لز له با قوه نه کمترازچهار بال ثبت گردیده است .



از عکس های جالب ایکه در میله نو روزازکندهار برداشته شده

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-

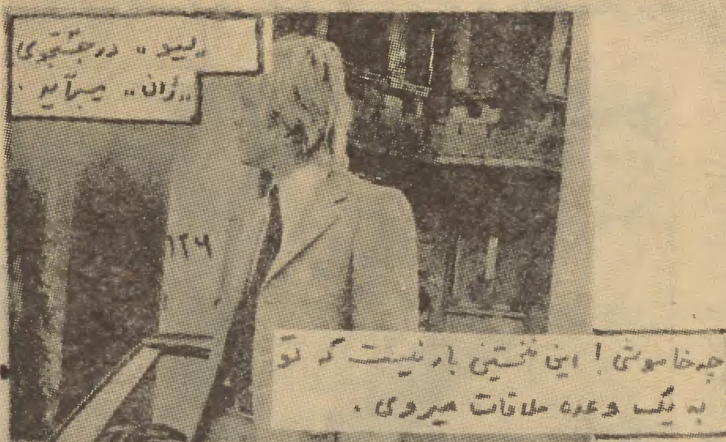
تا اینجای داستان خواندید :

(ژان) به خانه دوستش(بیتی) میآید(بیتی) اورا نزد دوستانش میبرد واورا به ایشـان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (ژان)با (بـر نـا در) دو سـت صمیمـی (بیتی) آشنا میشود .(برنارد) بعد از گفتگو با(ژان) ،از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود . اما «ژان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (ژان) به خانه میباشد (بیتی)نزد وی میاید واز او میپرسد که آیاگاهی عاشق شده است واینک دنباله داستان :

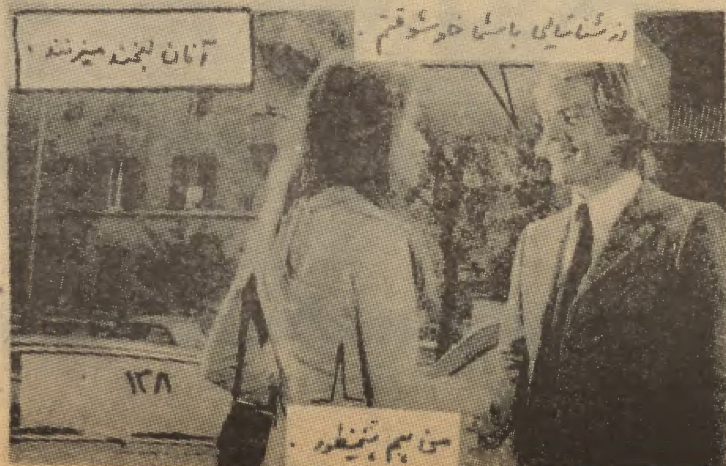


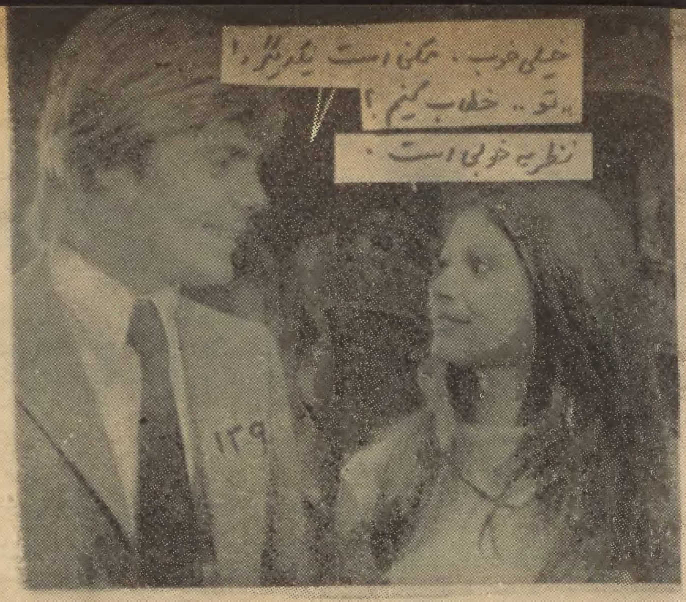











خیلی خوب. ممکن است یکدیگر را «تو» خطاب کنیم؟
نظر خوبی است.
۱۲۹


به موتر سوار میشوند.
درست است.
تو خیلی از برادرت تفاوت داری
۱۳۰


اینرا میدانم که برادرم نسبت بمن زرنگ و چالاک است.
مقصودم از چهره ات نیست، بلکه از طرز حرکات و حرف زدنت میباشد.
۱۳۱


مقصودم این نبود. ممکن است حقیقت را بگویم
چرا نه.


چارج، نسبت بتو بحیا و کمتر مهربان و صاحب حسن است.
شاید بخاطر اینکه در طفولیت
بود.


به یک کافی میروند
اینجا مقبول است. تو همیشه اینجا میائی؟
بعضی اوقات با دوستانم.



روان شناسی جوانان



مبارزه باترس وخشم

خشم و ترس عکس العملهای «جنگ ـ فرار» هستند. با اینکه دو هیجان در اصل برای بقاء حیات درنهاد بشر بودیعت گذا شته شده اند امروز در اکثر موارد مضرهستند بااینکه خشم فوائد وارزشهای دارد ولی در بسیاری از مواقع رو ش زیاد مطلوب برای مقابله باناکامی بشمار نمیرود زیرا نه تنها وقت و نیرو بیهوده مصرف میشود بلکه موجباتی را فراهم می آورد که اثرات بعدیآن باعث ندامت، خجالت و گناهمیشود.

وحشت یك نوع ترس است ولی ترسی که در آن شئی ترس آوری وجود ندارد.

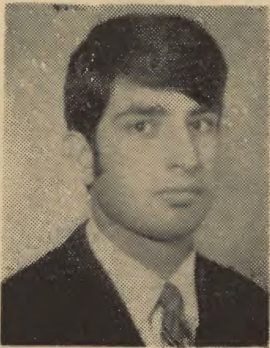
شخص عاقل و کسیکه درست فکر میکند روشهای برای مبارزه باخشم پیدا میکند زیرا میداند که باخشم دردی دوا نمیشود و یکی ازین روشها این است که به حل مشکل می پردازد و دیگر آنکه نظر خود را تغییر میدهد و سوم آنکه عکس العمل جدیدی بدست می‌آورد وچهارم آنکه از موقعیت یا محرك خشم آور اجتناب میورزد. وقتی خشم بروز میکند بهتر آنست که دورهٔ آنرا کوتاه کنیم و نگذاریم بطول بیانجامد. برای فائق آمدن برخشم باید توازن عقلانی بدست آورد، خشم را فراموش کرد، استراحت کرد، خود را بکار دیگری مشغول داشت و سعی کرد که از تظاهرات خارجی خشم جلوگیری شود.



ثریا عادل الیاس:

چون اساس اجتماع بر موجودیت افراد آن استوار میباشد پس لازم می افتدکه‌افراد جامعه خصوصا جوانان وظیفهٔ خویش را که همانا سعی و کوشش در راه ترقی و پیشرفت کشور میباشد انجام دهند.

جوانان و روشنفکران که پیش آهنگ نهضت های‌اجتماعی درجوامع شان محسوب میگردند باید مساعی شانرا هر چه بیشتر در راه ترقی بکار برند.



عبدالحی احد زاده:

جوانان وقتیکه مسوولیت خودرا دربرابر اجتماع درك کردند، باید درپی علاج درد های آن بر آیند و وکوشش نمایند آنانی را که از فیض علم بی‌بهره اند راه دانشوری و رستگاری را به آنها بنمایانند.

جامعه ایکه بواسطه نور علم ودانش تربیه و رهبری شود درهای سعادت بروی آن باز است.

رقص یانخستین جلوه‌هنری انسان

رقص از چه وقت بوجود آمد و چه چیز باعث بوجود آمدن آن شد. هنر شناسان و آنانیکه به هنر علاقه و درین رشته معلومات دارند به‌این عقیده اند که رقص نخستین جلوهٔ هنری انسان است.

ودر بوجود آمدن آن احساسات، ترس، عشق و غیره تاثیری کلی داشته است و علاوه ازین نیاز ها یك سلسله مسایل دیگری نیز در بوجود آمدن رقص تاثیر داشته وآن عکس العمل ها یست که انسان در برابر طبیعت از خود نشان میداده است، در سر زمین کهن هند هنر رقص فورم نیایش رادارد.

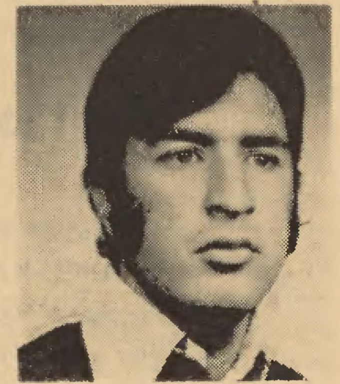
انسان از روز یکه پابه جهان گذاشت برای بهتر زیستن باحوادث مجادله می نمود گاهی مغلوب وزمانی برآن غالب شده است. چنانچه در تاریخ هنر مصر می بینیم که درفصل طغیان رود نیل هر سال‌طی مراسمی دختری را قربانی مینمودند که‌بنام عروس نیل یاد میشد. که البته این مراسم با حرکات خاصی اجرامی گردید. و بالاخره همین حرکات در بوجود آمدن رقص رول داشته است.

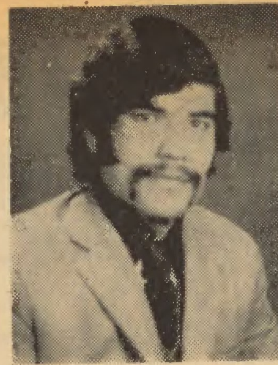
ورقص که امروز در بین جوامع به اشکال مختلف عمومیت دارد و جزء کلتور محسوب میگردد ابتدا به مانند سایر هنر های انسانی کامل نبوده است و لی بتدریج شکل منظم را گرفت که امروز بنامهای مختلف یاد میگردد.

محمد ظاهر کا ظمی :

چشم امید یك جامعه به جوا نان آن میباشد تما م مردم در مقا بـــل اجتماع خویش مسوو لیت دارند وهر کس مسوو لیت خود را در برا‌بر جامعه ارزیابی نموده واین ارزیابـی بطوری با شد که از حقایق دورنبوده وتمامابازند گانی مردم ما و محیط ما توافق داشته با شد.

تقلید از مود های خارجی در نظر من منکوب و مر دود است.





محمد صادق مامور فنـــی زنیگو گرافی

تجمل عزت:

سیر تاریخ پیشر فت سایـنــس وتکنالوژی بما می آموزاند که‌نیروی یك جامعه همانا جوانان و افــراد صالح، بادرك و با احساس آن اند. جوامع امروزی را عقیده‌بر اینسـت که‌جوانان انرژی جا معه خودانند هر جامعه متکی بر جوانان ز حمت کش وبادرك خویش بوده و میباشد.

د«سلام» لیکنه

پسرلی او جمهوریت

کلونه تیریږی پیړی‌سره اوړی‌داوړی داتغیرات او تحولات دزمانی کار دی په‌دی نړی‌کښی چه بشری قا مو نه اوولسونه ژوند سل‌بهارونه‌خزانو‌ته سری او رو د ی د هستی او نیستی دمرګ‌او ژوند مختلفو مر حلو تـــه غیږی ور ته کړی دی دزمانی‌هره‌واقعه اوپیښه خانته راز راز کیفیتونه‌لری چه داټول دژوندانه دواقعی محا سبی دیند اوعبرت درسونه دی دمیا شتی اوکلونو په روانه سلسله او متحرکه مرحله کی دادی دپسرلی ښکلی‌موسم په‌ډیر جوش دعدم دغیږ څخه دوجود دنیاته قدم کیښود دپسرلی په رانګ سره وینو چه فضا څمکه طبیعت هر څه مساعد دی داټول تغییرات‌تحولات دبشری نظام وګړو ته بلنه ور کوی چه‌خپل فعال مو جودیت دطبیعـــت ددغی ستری پدیدی اواوښتون سره غبرګ کړی وینودکار فعا لیت‌اوعمل صحنه دانسان دفکر او متو قوت تـــه منتظره ده ترڅو په هغی پښه کیږدی **اوله همدی اوس دطبیعت له اوښتون** سره دخپل ژوندانه اوښتون دزمانی داوښتون سره ملګری او یوځای‌کړی اود ژوند ددابتکاری مرحلی‌په‌سیوری کی‌داسی مادی او معنوی وسا یـــل ولټوو چه‌په هغه کښی زمونږ‌واقعی انکشاف او حقیقی نیکمر غی او سر لوړی تامین شی سرډنده زمـونږ د ژوندانه اساسی او علمی څیږ نــــه او پلټنه شروع کیږی په دی څیږ نه کښی زمونږ دژوند منظم حر کات او جریان سمبالیږی دښو اوناوړوچارو تمیز او تفریق په ښه تو ګه مطالعه کیدای شی دپسرلی ددی فطری‌مفهوم اومدعاپه اساس چه وایی کار دژوند دپاره اوژوند دکار زیار او زحمـت دپاره ددغه عالی مزایاو او فلسفـــی

پاتی‌په۱۷مخ کښی

درددل جوانان



آیا ما همه مجبور هستیم که رنج تعصبات و تر بیت غلط خانواده ر ا بکشیم‌وصدای‌مابر نیاید؟ تاچه و قت میتوان امید وار بود که این وضـع درست میشود. چه‌وقت پدران‌ومادران ما بحرف های ما گو ش مید هند ؟ چرا اینان احسا سات ما جوا نان‌را درنهاد ما خفه میکنند واز اینکه مارا خرد کنند شاد میشوند؟ وزما نیکه فریاد تنهایی ما بلند می شود،فریاد و صدا ی آ نا ن بلند تـر میشـود من جوانی هستم تنها و بایـك دنیا آرزو وامید وما نند و امثال من هزار ها جوانی است که‌نمیدا ننـد چکنند وبه چه شکل میتوا نند بـه پدران ومادران خویش تفهیم نمایند که ما جوانیم و آرزو داریم تا درددل خود را، کمبود های خودرا نیاز ها وخواسته های خود را به ایشـــان بگوئیم و آرزو داریم که حرف های ما شنیده شود اگر خوا سته های ما معقول بود به‌آن جواب مثبت دا د ه واگر نا معقول بود بما بفهما نندکه نامعقول وناممکن است.

اما افسوس که‌اینطور نیست !

آیا واقعا این پدران مادران آنقدر مصرو فیت دارند که حتی بـــرای لحظه ای هم وقت شنیدن حرف های فرزندان شان را ندارند؟

همین بیخبری پدر وما در ازحال جوانان است که عدهٔ از جوانان را

بقیه در صفحه ۵۵

ازهیچ، هر چیز!



اگر کمی حو صله بخرچ د هید از اسباب و لوازم ساده که در نظر تان بیهوده می‌نماید میتوا نید اشیای کار آمد که هر جوان برای اطا ق خویش ضرورت دارد تهیه نمو د ه وازآن به نحوی مطلوب استفا د ه نماید مثلا از چند تخته چوب سا ده میتوانید الماری کتاب یا بـر ا ی گذا شتن ریکارد های تان و یـــا گذا شتن گل و یا عکس استفــــاده نمائید و با کمی ذوق که بخـــرج میدهید و با رنگ و رو غن نمو دن این چند تخته چوب بـــه اتاق تا ن زیبایی خاصی می بخشد که مویـد ذوق وابتکار شمادر امور منزل‌است. واین شما را آماده میسازد کـــه در آینده بکار های بزر گتری‌بپر دازید و چیز ها ی بهتر ی با قیمت ارزان برای منزل خویش تهیه نمائید.

ازدوستان

از رفعت حسینی

فقط

تو میخندی .
چو میخندی
هجوم قصه های خوب .

* *

مرابا حرف های خویش میکاوی
چه میجوئی ؟
مراز هیچ پیدا کن
که من گم‌کرده‌ام خودرا درین ره
ـروزگاری شد
مراز هیچ پیدا کن
برایت قصه های تازه برپا کن !

* *

تو مثل دیگرانستی
همانسان ، آه ..،
ازاین حرف بگذر
تو مثل دیگرانستی
فقط درخنده هایت ، چیزهایی هست .
از آنجمله :
به هنگامیکه میخندی
به یادمن مرا میآوری
شب چشم ، شب گیسو !

انتظار

شگوفه کرد گل امید
بهار آرزو رسید
ولی من ،ای امیدعشق وزندگی
در انتظار سوختم

به شوق آنکه بررخت نظرکنم
بیاد آن قرار ووعده های تو
بسی آمدم به‌وعده گاه، گاهگاه
براه، دیده دوختم
نیامدی، نیامدی، بهار شد
دلم زوعده های بی اساس تو
چو لاله داغدار شد.

عبدالرشید «ایوب‌حیدری»محصل پوهنځی‌ادبیات

در انتظار

از ترحم گذری کن به ویرانه من
رنجه فرماقدم تاکه شود خانه من
کنج ویرانه من گرچه سزاوار تونیست
منزل توست بتا دردل دیوانه من
گرچه از پارچه دیبا ندارم که‌کنم‌فرش‌رهت
منزل توست بتا دردل دیوانهٔ من
هست جانم بخدا فرش رهت دیده من
بهره از مکنت دنیا ندارم چیزی
دل چون غنچه تو کاش شود بهره من
هست (ایوب) بخدا منتظر آمدنت .
دیده اش است براه، لیلی مستانه من

عشوه گل

ازچمن آمد نسیم گل‌زدامان بهار — لاله خرگاه زدبه‌صحراارغوان درکوهسار
شد چمن ازشعله رخسارگل درج‌شرار — گشت خضرابر سریر فرش‌غبرااستوار
آمد ازگلشن خروش ونالهٔ صوت هزار — هم‌صدای عندلیب از آبشار کوهسار
شدنسیم‌ازسیرصحراسوی گلشن‌رهسپار — تابرد برحسن‌گل کافور شبنم‌را بکار
نخل بستان را ببر شد حلهٔ دیبای گل — عشوه‌گل برد بلبل‌را زسر رنج‌خمار
ابردرایثار نیسان برد ازجیحون قرار — بحرآمد درتموج شد صدف درانتظار
آمد اندر کام گیتی طاهر کاخ شباب — شد فیراش تیره‌را طلعت به‌اوج‌افتخار
جلوه حسن‌بهار وگل وجیزآمد حسیر
دربهار زندگی حسن عمل‌کن اختیار

محمد طاهر ازلشکر گاه

از: شایسته «رسولی»

سوختم

دردم نبود ازینکه چوپروانه سوختم
نالم‌ازاینکه بی‌می و پیمانه سوختم
نالیده ر فتم بدر خا نه خدا
گفتم که ای خدا بدرت جامه سوختم
سوختم زدرد بردرتو ای خدای من
کز درد توجدا زمی وخانه سوختم
درناله های من توببین درد واشتیاق
کز روی مهرمن همه کاشانه سوختم
شایسته گر بنالد وهم شکوه هاکند
دردش همین که دور زجانانه سوختم

آنجاکه‌مردمش از آفتاب.

هنگام مستعمرا تی سیفلیز یشن اصلی‌که اساس‌آن زراعت‌درست بصور ت عنعنوی‌وهم چنین صنایع دستی و تجار ت‌پیشر فت زیادی کرده بود.

کلتور یارو بها از روی عقاید عنعنات بامصر یان قدیم کلده و آسور رابطه قریبی داشت وآنها اساس گذار بزرگترین شهر قبل ازمستعمرا ت افریقا محسو ب میشوند. اینها هیچگاه یکشور متحده را تا سیس نکرده اند. بلکه شهر های کانفد ر یشن‌را بوجود آورده اند وعلاوه برآن مهندسین این طایفه افریقا با لای تعمیرا ت وسا ختمانی نیمه کره غر بی تاثیر فوق العاده ای کرد. آنها بامریکای جنو بی‌منحیث غلا مان‌برده‌شده بودند بعدها به گلکار ونجاران ماهر ولایقی معروف وبرای اسپا نیو یها و پور تگالی‌ها چنان منازل و معابدآباد کردند که ازبهترین آثار تمدن قدیمی افریقا نمایندگی میکرد

در جادههای‌اویوی قدیم بوی تیل نالیاراز هرگوشه و کنار بمشام میرسد بسیاراهالی این‌ناحیه بطریق گذشته‌های‌خویش حیات‌بسر می برند اما امروز منازلیکه سقف آن‌ازساقه های‌برنج پوشانیده شده بود عوض و باآهن پوش شده اند خانه ها دور هم جمع‌و مانند چوکی به‌نظر میخورند. اهالی این‌شهر اکثراً ازتجار ت، صنایع دستی و زراعت ا مرار حیات میکنند اماامروز دود رو های فابریکات ازدوربه‌نظر میخورند مخصو صا در غرب نایجیریا در حال حاضر ۲۵فابر یکه مختلفه صناعتی تاسیس‌گردیده‌است منجمله‌فابریکات سمنت ،نسا جی ، شکر از مهمترین آ ن ـ محسوب میشود ولی‌زرا عت هنوز هم‌تهداب اصلی امرار حیات این کشور را تشکیل‌می دهد اکثراً ا ها لی دور از شهر درموقعی به‌شهر می‌آیند که‌محصولات زراعتی میوه جات وحیوانات اهلی را جهت فروش باخودداشته باشند . بر خلاف امروز موتر های‌مدرن و مقبو ل باین اقوام تعلق دارد عمارات عالی فروشگا ههای بزرگ‌ازساختمان های‌مهم این کشور بشمار میروند در میان فروشگاه بزرگ «کینگس» که از بزرگترین فروشگا ههای نایجیریا میباشد که باانواع لباسها وپو شا که های ارو پایی ، ماشین آلات عصر ی همه از انواع عا لی وبهترین مجهز ا ند.

نایجیریا بعد از گانا دو مین‌کشورتولید کننده کاکو که درقاره افریقانه بلکه درجهان بشمار میرود ز مینها اکثرا دراین کشوربه اهالی‌تعلق داشته مخصوصا درنوا حی کشت کاکو تابلو ی به‌نظر میخورد که‌اسم مالکین‌زمین در آن درج است .

فومن هایکی از طایفه دیگر نایجیریا بوده که‌درسراسر افریقا شهر ت‌ودرمیان‌طوایف‌این براعظم ممتاز اند این قدیمترین رسا مهای افریقایی اند که در صحاری با لای‌سنگها ـ صنعت‌خودرابکار می برند که امروز تعداد آنها به۸ میلیو ن میرسد و نواحی طویل سوانا از اتلانتیك الی کا مرون‌رادربرمیگیرند که‌تقریبا نیمه آن (۳ر۵ میلیو ن)درشمال ـ نایجیریا سکو نت دارند و گفته میشودکه وطن اصلی این مردما ن سنگمبیا نو احی غربی سواحل افریقا بین دریای سنیگال‌و ـ گمبیا میباشد .

زبان اصلی فومن ها زبان فولفودی بوده که از زبان ولو ف وسر یر ر یشه گرفته است . زبان فولفودی در جمله گروپ زبانهای افریقا ی سیاه وخود ایشان درجمله گرو پ اقوام نیگرو کاو کاسو یدل محسوب میشوند تشکیلات اجتماعی این



بصورت عموم بلند قا مت دارای بینی پهن ولاغر اندام اند لباسهای آزاد پوشیده توسط کمربند ریسما نی که‌با امیل های صدف(کودی) و زمانی ، امیل شا خ گاو ـ مزین شده اند بسته میبا شند آنها خوش دارند که چو ب دستی ، باخود داشته‌باشند ودرکمر قمه‌تیزی واز طر ف دیگر بعضی‌شان کلاه رنگارنگ وشاپوی بزرگی بسر می داشته‌باشند . زنان شا ن لباسهای مفشن‌و قیمتی ببر میکنند که معمو لا از تکه های بافت دستی و بعضی او قات ازتکه‌های‌بافته شده‌فابریکه‌ولی‌برنگها سفید ورو شن ـ انتخاب میشود .

اگر از زیبایی فومن ها سخن بمیان آید خطوطی درصور ت دارند و بر خلاف‌مردان بینی‌راست ومو های مجعد با چو تی های طویلی می باشند زنان فومنها بصورت‌ عموم گردنبند و دسته بند از سکه هاو ـ صدفهای کودی ویا نقره یی بدست و گردن خوددارند که از دیگر طوایف بخوبی تمیز میشوند آوایزان کرد ن صد فها و سکه‌به گردن اطفال ازشگو م‌بد حفاظت میکند هر کدام از زمان طفلی نوع از آرایش مورا برای خودانتخا ب‌میکند . خوراکه عمومی

ورق بزنید



اهالی نایجیریا تقریبا درهمه ساحات‌این سرزمین بااین لباس وقیافه وتجهیزات‌دیده می‌شوند، گروپی درعکس دیده می شود مربوط به طایفهٔ فومن هاست . که‌درسراسر افریقا شهرت دارند ودرمیان طوایف قارهٔ سیاه ممتازند.

شان شیروارزن است و لی گوشت در روز های مهم ومواقع معینه خورده میشودازتربیه حیوانات اهلی دربین این اقوام تربیه‌گاو معمول است هر فومن از طفولیت گاوی‌رابه اسم‌خودکرده و آنرا تربیه میکند ولازمست ناجنسیت ونوع گاو رابداند ودر تربیه‌آن‌بذل مساعی دهند اگر گاوی را کدام صدمه‌یامرضی برسد آنرا تعبیر بدی کرده وبرخود طفـــل میدانند .

فومن ها اساسا رقاصان خوبی بوده هر یك مشتاق رقص وبازی اند و ر قص جیربول که ازرقص های معرو ف این سر زمیـــن میباشد یکی از رقصهای زنده و پر جوش فومنها محسوب میشود جوانان میتوانـندبـا وقفه های کمی چندین روز مسلسل‌برقصند رقاصان صف بسته باسلام‌بر قص میپردازند درپاهای زنگهای بسته وگری‌های پارابزمین محکم زده دور هم حلقه میزنند واعصای‌دست داشته خود رابالا پر تاب ودو ر سرخود چرخ میدهند قانون اجتماعی این سرزمیـن چنین است که زنا ن‌دایما در عقب مردان قرارگرفته واحترام دربین شا ن حتمی است درمیان‌طبقه کو چی این طایفه تصادفا اگرپدر بمیرد قاعده چنین است که‌همه اعضای‌فامیل بدور مادرجمع حلقه بزنند همچنین ء روس جوان برای تو لدی اولین طفل خویش‌بخانه مادرباز گشت میکند .

درمیان قبایل نا یجریا معمو ل است‌کــه قسمت عمده کار های زرا عتی بعهده زنان محول باشد ومردان فقط بکار های د ســت میزنند که شایسته بزر گی و غرور ایشان باشد ازقبیل جنگ ، شکار و همچنین‌ساختن خانه‌نیز از وظایف مردان است والبته‌در ـ انجام این وظیفه زنان باید دو ش بد و ش کارکنند ودرحقیقت‌مرد پیش از آنکه خــود فعالیتی داشته باشد آقا و فرمانر وایی‌است که‌زنانرا بکار وامیدارد .

در مورد کار های زرا عتی نیز آ ماده‌کردن زمین از وظایف عمده زنان است و قتـــی مقدمات کار از هرجهت‌آماده شد و مردا ن تخم می افشانند واز آن پس نیز تاوقتـــی که‌محصو ل ببار آید زنان باید آنرا آبیاری‌و محافظت کنند در مو قع فرا رسید ن‌موسم جمع کردن فصل یکی از کهنسا لترین زنان قبیله‌که در جوانی خود بیش از دیگران ـ صاحب اولاد شده بود با داس مخصو صـ اولین خو شه‌حاصل را درو خواهدکردوسیاه پوستان عقیده دارند که‌اگر اینکار بد ســت مرد یازنی ناز دانه یی انجام گیرد دیگرآن زمین فصل ببار نخواهد آورد .

معمولا یکی از کار های که درمیان قبایل این کشور باتشریفا ت و مراسم مخصوصی برگذار میشود همین عمل درووخو شـــه چینی محصو لات زراعتی است از هنگامیکه موسم درو فرا میرسد جشن بر پا میکنند که درحقیقت زنان سیا هپو ست برای‌شرکت درین مراسم وجشن مهم حتمی حصه بگیرند وهمه زنان باید لباسها ی بپوشند که‌ازبرگ درختان وباسا قهای حاصلی‌که‌میخوا هنددرو کنند تهیه‌شده باشد وزنا ن‌دورهم جمع شده تاجی ازبر گهای پهن و بلند محصو لات ـ زراعتی ودرختان سوانا پــهن وبلند بـر، ر میگذارند ودر بند دست وپاهای خود زنگوله های می بندندکه دانهای وسطی آن تخم‌همان محصو ل باشد آنگاه زنان باین لباس‌محصول زراعتی بر قص میپردازندوشاخ وبرگ‌درخت های‌راکه در دست دادند تکان مید هندوبــا عشوه وطنازی خا صی بسرو کله مردان‌که دورا دور آنهاحلقه بسته اند میزنند مردان نیزباید حلقه وار دور محوطه رقص بایستند وجور بهای راکه از مو های دم حیوانات ـ اهلی‌تهیه شده است تکان بد هند دریـن‌جشن علاوه‌دهل معرو ف(تام‌تام))که تقریبا همـه قبایل سیا هپوست دارند ازتوله وشیپورنیز استفاده میکنند .

وقتیکه خو ب در میدان بزر گ‌میرقصیدند وازشد ت‌خستگی کف بر لب آوردند درحال رقص‌بطر ف کهنسال ترین در ختان آن‌حدود میروند وآنقدر بدور آن میر قصند که‌ازپامی افتند بدین ترتیب مراسم رقص بزرگ‌و ـ مقدس خوشه چینی بپایان میرسد.

ازدواج جوانان از وظایف عمده‌بدرانست وهیچ پسری نمیتواند که بدل خواه‌خودزن انتخاب واز دواج کند بلکه پدر خودش‌عروس راپسندیده وانتخا ب میکند وتماما معا ملات جانبین‌راخودتما م‌میکند بادست ومصر ف‌خود پسرش رانامزد میکند وباز هم موقع‌عروسی بدست پسر نخواهد بودالبته ازدواج درمیان سیاهپوستا ن این قبیله تاریخ معینی‌داردو هیچیك از طرفین نمیتوانند زودتر از موقـع معینه بفکر زن واز دواج بیفتد .

درنایجیریا معمولا دین اسلام ، عیسوی‌و ادیان دیگر ازقبیل آفتاب پرستی و پرستش موهومات در میان آنها رواج دارد اما جالب اینجاست‌که دریك خانواده ممکن است زنو شوهرو فرزندا ن هریك پیرو مذ هـــب جداگانه ای باشند ودرین مورد نیز اختلانی‌با یکدیگر ندارند واین اختلا ف مذهب دراکثر خانواده هادیده میشود وکمتر اتفاق میافتدکه تماماافراد یك فا میل دارای یك مذ هب‌واحد باشند.

جمهو ریت فد رالی نایجریا که یکی‌از جمله کشور های باستانی و معتبر افریقایی بشمار میرود دارای سا حه ۹۲۴هزارکیلومتر مربع و۵۷ میلیو ن نفر جمعیت است که‌در یك‌کیلو متر مربع آن ۶۱ نفر سکونت دارد پایتخت آن شهر سا حلی لا گوس و دارایی ۷۰۰ هزار نفو س میباشد نایجیریا کشور افریقا ی غربی بوده که بالای بحر اتلانتیك موقعیت دارد که‌با نایجیر ، چه،کامرون و ـ داهومی همسر حد است سو مین در یا ی افریقا(نایجیریا) که ۴۱۸۴ کیلو متر طول داد واز دریا های مشهور ومهم نا یجیریا محسوب میگردد تابسیار مد تی مکتشفین‌و علمای جغرافیا نمی دانستند که این دریای بزرگ‌ومهم از کجاسر چشمه گر فته وبکجا میریزند زیرا دریای مذکورچندین معاون داشته که و جود معاونین کشف‌سر چشمه دریارا مشکل میسا خت در حقیقت این دریا ۳۲۱ کیلو متر دور تر از ساحل اتلا نتیك‌از کوهای کانگن سر چشمه گرفته رخ بطرف شرق جریان دارد لاکن بعد ازطی مسافه‌یکبار رخ‌بشمال علاقه های آ نی آ بیاری و سپس دیوانه وار بجنو ب سیر خود را تغیرمیدهد بالاخره ازنایجیریا گذ شته در خلیج گینی میریزد ودر چندین حصص آ بشار ها ی‌عالی وقشنگی را تشکیل مید هد .

تقسیما ت اداری به ۱۲ ایالت و زبـــان رسمی این کشور انگلیسی می باشد که‌زبان های هوسا، یاروبا ، ایبو ،فولانی وکا نوری درمیان زبانهای این کشور عمو میت دا رند بیرق نایجیریا از سه قسمه عمو دی تشکیل یافته دو طر ف آن سبز ودر وسط رنگ ـ سفیدانتخاب شده است . پو ل رایجـــه نایجیریا نایره که مساوی به ۱۰۰ کولومی میشود طوایف وقبایل اینکشور به۲۵۰قبیله میرسد. منجمله اوسا، فو لانی،یوربا‌وکانوری مشهور ترین آنها میباشد در میان مذا هب مختلفه ایکه دربین کشور عقیده آنها بر آن استوار است اینمیزم ، اسلام و عیسوی‌بوده وشغل عمو می مردم زراعت ومالدا ر یست عایدات ملی یکنفر سالانه به۸۰ دالر میرسد روز ملی نایجیریا که روز استقلال اینکشور است مصا دف به او ل اکتو بر (۱۹۶۰)می باشد.



درمیا ن‌طوایف نایجیر یا معمو لست‌که‌جهت ولادت او لین طفل بخانه‌مادرخویش برمیگردند .

سوسان برونل انتونی



۲۵ر۲ر۱۸۲۰ ـ ۱۳ر۳ر۱۹۰۶

سوسان برونل انتونی درشهر کوچك آدام‌واقع‌ایالت مساچوست آنجا که والدینش یك فعالیتگاه بافندگی را بنیان گذارده بودندچشم به روشنی جهان گشود.

سوسان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس (۱) دارند چنانکه مشارالیها در سه سالگی نوشتن و خواندن میتوانست.

سوسان در فن تعلیم و تربیت طرق نوین و خوبی را برگزید و سالیان درازی بحیث معلمه بتدریس و تعلیم پرداخت. اما چون تنگنای اتاق درس ساحهٔ فعالیت او را محدود تر و ضیق تر گردانیده بود لاجرم در سال ۱۸۵۰ به شهر روچستر واقع نیویارك برگشت تا در قرب والدین برای تحقق بخشیدن آمال و اهداف خویش به سعی و مجاهدت بپردازد.

سوسان انتونی در تاسیس «انجمن شهری عدالت خواهی زنان ایالت نیویارك» عملا سهیم شد. و بوسیلهٔ سفر ها وایراد بیانیه های آتشین و ناهضانهٔ خویش روحیهٔ جنبش عدالتخواهی را در زنان امریکائی احیا کرد. و در ضمن این سفر ها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال اندیشه های مخالفیکه بان‌هامقابل‌میشودسر تسلیم فرودآورد وبموازات آنها تغییر کند. در واقع توانست بدینصورت بحیث یك زن در کمال امیدواری برای مساله‌اعطای حقوق بزنان امریکائی موقعیت رفیعی را احراز کند. در سالهای آینده سلسلهٔ فعالیت هاواندیشه‌های خویش را مبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان و اعطای حریت بردگان ایالات جنوبی اضلاع متحده امریکا وقف کرد. بعد از نبرد های داخلی ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیاهپوستان جدوجهد نمود.

از اینکه بکمال جسارت در انتخابات شهری و دولتی ایالت روچستر(۲) سهیم شده و بر خلاف قانون انتخابات عمل نموده بود دستگیر و به تادیه یکهزار دالر بر سبیل قبول مؤیده قانونی‌محکوم گردید. ولی سوسان انتونی‌باوجود آن پیوسته در هر و هله انتخابات بحیث یك‌زن رای میداد واز سایر زنان نیز برای انجام چنین کاری دعوت مینمود.

این زن فداکار امریکایی ایقان کامل داشت که انکشاف اجتماعی نصیب هیچ کشوری در جهان‌نخواهد شد تا بزنان حق آن را اعطا نکنند که در کنار مردان در تعیین‌سرنوشت اقوام سهیم شوند واظهار نظر نمایند.

مبارزات این میرمن مجاهدمدت مدیدی در پردهٔ خفا ماند ولی می‌بایست در طول حیات خویش از فعالیت های آندسته دوستان وهمردیفان خود که در اکثر ایالات اضلاع متحده امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند. اطلاعاتی کسب کند.

(۱) نبوغ انسان که سرآن درك صریح عین بیطرفانه و علم کلی وجوهری است گاهی در بعضی از انسانها قبل از موعد طبیعی رشد می کند و آنرا (نبوغ پیشرس) می نامند.

(۲) واقع سواحل کانال ایری شمال ایالت نیو یارك اضلاع متحده امریکا دارای بیش از۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه بوده و شهر صناعتی و بندر وارداتی است.

ترجمه‌و نگارش :حسین هدی

اتاهوالپا

درحدود ۱۵۰۰ ـ ۲۹ر۸ر۱۵۲۳

«قلبم محزون است و میگرید ـبتو میگویم بتومیگویم ۰۰۰!»

«ازیك ترانه ملی اینکا»*

در۱۶ نوامبر سال ۱۵۳۲ دست‌تقدیر سر نوشت آتا هوالپا آخرین «پسر خرشید» بکمال سرور و نشاطدرقصر «کاپاماری» فاتح هسپانیولی امپراتور اینکا را رقم‌کرد. ازهنگامیکه‌را خیر مقدم گفت وباو عرض سلام نمود یکبار دیگر یك‌فرهنگ باستانی‌طی تشریفات و آئین احترام به‌وسعت خویش آغاز نمود .

سریری‌که برآن جلوس کرد مطلاو مرصع از جواهرات و فلزات قیمتی‌ونفیس بود در گردن خویش زنجیری راحمایل داشت‌که درآن صفحات‌باریك‌ومدور طلابصفت مبین تصویر خرشیدتعبیه شده و علامت رتبه حکمفرمائی بود. درتحت لوای‌او هزاران سربازومرد جنگی اما بدون سلاح حرب به‌نشانه مدافعین صلح وسلم گردآمدند وبازوهای سهمگین هیولای وحشت وترس را خرد کردند وشکستند .

باری هسپانیولی ها از جهت‌های‌مختلف برکشور او هجوم آوردند واینديوس را غافلگیر نمودند وهمه را سخت منکوب و مضروب ساختند .وفقط ازآن جمع معدودی موفق شد تاراه فرار را برگزیند . آتا هوالپا محبوس شد وبکمال خونسردی‌وآرامش‌روحی آنچه راکه قسمت معین‌کرده‌بودتحمل کرد . اما مهاجمین به‌گنجهای بی‌پایان و خزانه های دست نخورده‌جواهرات وفلزات قیمتی دست یغمابردند وبر معابد واماکن مسکونی نیز ستم تطاول روا داشتند تاباشد که‌بااین عمل کفاره گناهان خویشرا به‌پیشگاه ارباب الانواع سفید تقدیم کنند .

بیزارو حاضر شد تاقیصر را رهاکند مشروط بر اینکه سطح حجره‌محبس خودرا که‌هفده پاعرض وبیست ودوپا طول‌داشت ازطلا ونقره بپوشاندکوههای طلا به‌کشتیهای هسپانیولی‌هاتبدیل شد ولی علی‌رغم آن آتا هوالپا مجبور بود چشم از جهان بپوشد تاکشور اینکا فاقد رهبر و حکمران‌گردداز این جهت محکوم بمرگ بوسیله آتش شد واز «عفو» موعود محروم‌گردید .

پیکر بیروح امپراتور اینکا ازپاسداران هسپانیولی بزور گرفته شدوکافه مردمی‌که از آزادی و سعادت حاکم خویشرابربادرفته دیدندبگریستن‌آغاز نمودند . مرگ او داستان هزارساله اینکا «۱» رادرهم پیچید ودفتر وتاریخ آنرا به پایان رسانید .

«۱» اینکا یك طایفه فرمانروای‌پیروی قدیم بودند که‌دولت آنان‌باصول‌اجتماعی اداره میشد . این قوم دارای ثقافت تاریخی وصناعت باستانی بودند که درسال۱۵۳۳ منقرض شد .

فال حافظ

شنبه

۱- زلف برباد مده تا ندهی بر بادم
ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیا دم
۲- روزگاری شد که درمیخانه خدمت‌میکنم
در لباس فقر کار اهل دو لت می‌کنم

۳- من ترك عشق‌و شاهدو ساغر نمی‌کنم
صدبار توبه کردم و دیگر نمی کنم
٤- زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم
طره را تاب مده تا ندهی بر بـا دم
٥- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم اغیار مخور تا نکنی نا شا د م
٦- مکن درین چمنم سرزنش بخود روئی
چنانکه پرورشم مید هند میر و یـم
۷- ز شوق نرگس مست بلند با لا ئی
چو لاله باقدح افتاده بر لب جویم

یکشنبه

۱- به‌مژگان سیه کردی‌هزاران رخنه‌دردینم
بیاکز چشم بیمارت هزا ران درد بر چینم
۲- ناصح به‌طعن‌گفت که‌رو ترك عشق‌کن
محتاج جنگ نیست برا در نمی کنم

۳- جهان‌پیرست‌وبی‌بنیاد ازین‌فریادکش‌فریاد
که‌کرد افسون‌و نیرنگش ملول‌ازجان‌شیرینم
٤- بعد ازین دست‌من‌و زلف چوزنجیرنگار
چندو چند از پس کام دل دیوانه روم
٥- بسته ام در خم گیسوی تو امید دراز

آن مباداکه کند دست طلب کوتاهم
٦- دیدار شد میسرو بوس‌و کنار هم
از بخت شکر دارم‌و از روز گار هم
۷- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد در درد خود پرستی

دوشنبه

۱- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
حریف خانه وگرما به‌و گلستان باش
۲- در بوستان حریفان مانند لاله و گل
هریك گرفته جامی بر یاد روی یاری

۳- به صحراروکه ازدامن غبارغم بیفشانی
به‌گلزار آی‌کز بلبل غزل‌گفتن بیا موزی
٤- ندانم‌نوحهٔ‌قمری بطرف جویباران‌چیست
مگر اونیز هم‌چون من غمی دارد شبانروزی
٥- هر دم بیاد آن لب میگون وچشم‌مست

از خلو تم بخا نهٔ خمار می کشی
٦- ساغری نوش‌کن‌و جرعه برافلاك فشان
چندو چند از غم ایام جگر خون باشی
۷- چون نیست‌نقش دوران‌درهیچ‌حال‌ثابت
حافظ مکن شکایت تامی خوریم حالی

سه‌شنبه

۱- ای نور چشم من سخنی هست‌گوش‌کن
چون ساغرت پرست بنوشان و نوش‌کن
۲- بزلف گوی‌که آئین د لبری بگذار
به غمزه گوی که قلب ستمگر بشکن

۳- پیران سخن ز تجربه گویند گفتمت
هان ای پسر که پیر شوی پندگوش کن
٤- بیرون خرام وببرگوی خوبی ازهمه‌کس
سزای حور بده و رونق پری بشکن
٥- فکربلبل همه آنست که‌گل شد یارش

گل‌در اندیشه که چون عشوه کنددرکارش
٦- باغبان گر پنج روزی صحبت‌گل بایدش
بر جفا ی خار هجران صبر بلبل بایدش
۷- دلربائی همه آنست که عاشق بکشند
خواجه آنست که باشد غم خد متگارش

چهارشنبه

۱- بلبل از فیض‌گل آموخت سخن‌ورنه‌نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش
۲- ایدل اندر بند زلفش از پریشانی‌منال
مرغ زیرك چون بدام افتد تحمل بایدش

۳- یارب به وقت گل گنه‌بنده عفو کن
وین ماجرا بسر و لب جویبار بخش
٤- ای‌که‌گفتی جان بده تاباشدت آرام‌جان
جان به‌غم‌هایش سپردم نیست آرامم هنوز
٥- نام‌من رفتست روزی برلب‌جانان بسهو

اهل دل رابوی جان می آید از نامم هنوز
٦- ازخطاگفتم شبی زلف ترا مشك ختن
میزند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز
۷- ساقیا یك‌جرعه زان‌آب آتشگون که‌من
درمیان پختگان عشق ا و خامم هنوز

پنجشنبه

۱- ایام‌گل چو عمر برفتن شتاب کرد
ساقی بدور بادهٔ گلگون شتاب کن
۲- بوی بنفشه بشنو و ز لف نگار گیر
بنگر برنگ لاله و عزم شراب کن -

۳- یارب آن آهوی مشکین بختن‌باز رسان
وان سهی سرو خرا مان به چمن‌باز رسان
٤- مست بگذشت‌ونظر برمن‌درویش‌انداخت
گفت ای چشم وچراغ همه شیرین سخنان
٥- بهاروگل طرب انگیز گشت وتوبه‌شکن

بشادی رخ‌گل بیخ غم ز دل برکن
٦- طریق صدق بیاموز از آب صافی دل
براستی طلب آزا دگی ز سرو چمن
۷- افسر سلطان گل پیداشد ازطرف چمن
مقدمش یارب مبارك باد بر سروسمن

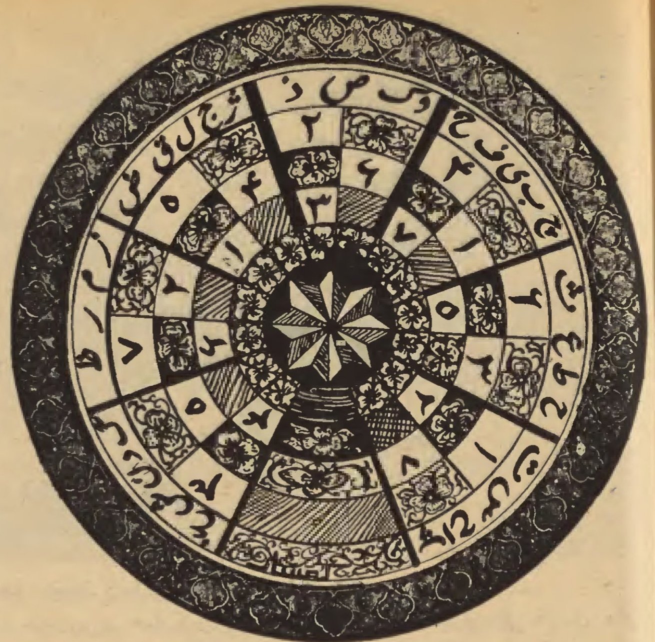
جمعه

۱- چوگل هرد م ببویت جامه در تن
کنم چاك گر یبا ن تا بدا من
۲- تنت رادید گل گوئی که در باغ
چو مستان جا مه را بدرید بر تن

۳- د لم را مشکن و د ر پا مینداز
که دا رد د ر سر ز لف تو مسکن
٤- که چون نسیم باگل راز نهفته گفتن
که سر عشقبازی از بلبلان شنیدن
٥- وفاکنیم وملامت‌کشیم وخوش باشیم

که در طریقت ما کافریست ر نجید ن
٦- از دام زلف ودانه خال تو در جهان
یك مرغ دل نماند نگشته شکار حسن
۷- به بوی زلف توگرجان بباد رفت‌چه‌شد
هزار جان گرا می فدا ی جا نانه

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم باشدیامثلاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثـلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکـه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یــکشنبه درصفحه فــال‌حافظ‌مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۲۶

چرا کوه‌نشینان

قسمتی از کار او در اطـــراف اگرو دات این بود که نقش یك‌کوری را در مسا فرت ها بشهر انجام‌دهد. چنان معلوم میشد که همه مبا رزان به آزادی در شهر رفت و آمد کر ده می توا نستند. حالانکه دو بتا لیون عسکر حبشی درآن شهر از عسا کر پیاده جا بجا شده بودند. مبا رزا ن این مطلب را با ر فتن بشهروخریدن یك تعداد قو طی های شربت اناناس ونان تازه ثابت کردند و در عین‌حال بااین عمل ازما نیز استقبال خو بی بعمل آوردند. زیرا آنها خود نان قاق را میخوردند که باآب داغ نر م میشد.

جفا محمد نور قو ما ندان جبهه آزادی بخش ار تیریا در منطقـــه اگرودات بما معر فی شد او مر دی خمیدهٔ باقد کوتاه و پیرا هنی کـه ساختمان سامی‌آن، ده سال او را از عمرش پیر تر نشان میداد به تـــن داشت. او بیست و شش ساله بود و گفت آخرین عمل فدائیان بتا ریخ سه فبرو ر ی بودکه بم‌هائیرا دربین دسته های عساکر حبشه منفجـــر ساختند. این دسته ها شهر را به منظور آسما را ترك کرده بودند د ر جادهٔ اسما را دوازده نفر شان درین انفجار کشته شد. د ر حا لیکه آنها قصد گر فتن شهر را ندا شتنـــــد

وقتی دریك قریه ای رسیـــدیم. نخست خارندوی های گروپ‌رهنمای ما با کمیته اعلی جبهـــه آزادیبخش ارتیریا تماس میگرفت تا مسا عـــد بودن او ضاع به آنها اطمینان داده شود. هر چند همیشه ما در عجـــله بودیم ولی گروپ رهنمای مابـــــــه مشکلات محلی‌گوش‌میدادند.وبه‌یکان نطق سیاسی می پر داختند.

سلاح شخصی آنها معمــــــولا تفنگچه ای‌کی ۴۷ ساخت شو رو ی بو د و لی نزد بعضی ا ز آنـــــها بازو کا های بی۴۰ نیزدیده میشد.

آنها گفته اند در جمله ســــلاح خویش از جمله سام هفت های ضد طیاره نیز دارند. و لی تعداد آ ن محدود است سلاح اصلی ضدطیاره آنها ما شین زن های کهنه دو شك بود مخابره فوق العاده ضعیف بو د و پیام ها توسط اشخاص فر ستاده می شد مگر آنها ادعا دا شتند که درمیدان های جنگ در نزدیکـــــی اسما را رادیو های فر ستنده نیز دار ند.



همانطوریکه بر ف در بـر ابـرآفتاب از خود میرود و آب می شود برف پیری هم ازهمت جوان این‌مرد فرار میکند او در بهاری جوان مـی شود وجوانمردانه برای خد مـــت بدیگران مکلفیت خود رادرجا معـــه احترام میگذارد.

صفحه ۵۳

بقیه صفحه ٤١

نسل حیوان‌های وحشی

در افریقا، گهواره حیوانات وحشی، شکار و گسترش زمین زراعتی بخشی زیاد حیوانات را از بین برده است. تودور روز ولت طی سفری در افریقای شرقی درسال ۱۹۰۹ می نویسد. «وقتیکه باترین از آنجا گذشتیم مانند این بود که در باغ وحش بزرگی سفر کنیم» ولی اکنون مسافری که‌درطول‌همین‌راه یك دانه گوره خر را ببیند خوش بخت است.

طبق منابع رسمی حتی تجارت قانونی عاج فیل خطر بزرگی برای گله های فیل است. زیرا «تمام سیستم نادرست اداره شده و پر از قاچاقبری ورشوه خواری است».

درغرب نیز شکار غیر قانونی قوچ و حشی جریان دارد. وزارت داخله امریکا هم اکنون بیش از دو ملیون اشیای قاچاقی که‌ازحیوانات وحشی به شمول بوت های پوست تمساح،دندان‌وال، بالاپوش پوست ببر را ضبط کرده‌است. بسیاری ازاین اشیا توسط سیاحان‌به‌صورت غیر قانونی وارد شده است.

اکنون سوال پیدا میشود که بودن یاماندن حیوانات و حشی چه نقشی در زندگی بشر دارد؟

آی، آی مرغ کمیابی که در مدغاسکر یافت میشود

دانشمندان عقیده دارند که: «انسان و حیوان هر دو توسط زنجیر واحدی به طبیعت پیوندیافته اند. اگراین پیوند توسط از بین‌رفتن یکی بر هم بخورد نتایج وخیم ببار می آورد.»

به صورت ساده در ۱۹۵۰ در چین مبارزه شدیدی علیه گنجشك که برنج ودانه‌هارامی چیدبراه افتاد. بعد از چندی معلوم شد که‌گنجشك برای از بین بردن حشرات موذی خیلی ضرور است.

بتازگی حکومت افریقای مرکزی به کشتن تعداد هیپوتوماس که روزانه ۱۲۰ پوند علف می خورد دست زد زیرا این حیوان بیخ کشت رامیکند. مگربراثر این کار ازنسل زیادماهی مبتلا پیاکاسته شد. این ماهی برای باشندگان سواحل دریا منبع بزرگ پروتین بود.بعدها تحقیق بعمل آمد معلوم شد که فضله حیوان هیپوتوماس برای تغذیهٔ ماهی منبع بزرگی بحساب می‌آید.

به‌این ترتیب از بین بردن حیوانات و حشی ضرر زیاد به صحت انسان دارد. در برازیل وارجنتاین وقتیکه دهاتیان توسط شکار غیر قانونی به قلع و قمع پشك جنگلی وبوم پر داختند مریضی شدیدی‌بین شان پیدا شد که ناشی ازافزایش موش بود.

از طرف دیگر موضوع تحقیقات علمی نقش مهم دارد. وآن گلدر می‌گوید: «ما هنوز معلومات کمی در مورد نقش حیوانات داریم. باید آن ها را حفظ ومطالعه کرد.»

خطری که حیوانات را تهدید می کند چنین است:

– شکار :

شکار برای تجارت یا ورزش‌یکی ازمهمترین منبع تهدید برای از بین رفتن نسل حیوانات میباشد.

درااندونیز یا یك تعداد کمی پلنگ سوماترایی علنا شکار می شود و پوست آنرا مردم با افتخار درسالون خویش آویزان می کنند. برازیل وپیرو منبع‌اصلی‌صدور پوست‌های پت دار می‌باشد. در کینیاهشت‌دکان تعداد زیاد از اشیا را که با پوست وغیره اعضای حیوانات و حشی ساخته شده برای همه کس تقدیم می کند. در سال ۱۹۷۳ مقامات کینیایی صدور ۱٤۷ تن عاج رانشان دادند در حالیکه در هانکانگ همان سال ۲۲۳ تن عاج وارد شد که بقیه آن همه به صورت قاچاق داخل هانکانگ گردید.

ازبین بردن‌مساکن:

دانشمندان افزایش نفوس ودر نتیجه آن گسترش ساحه های زراعتی و آبادی خطر دیگری را برای حیوانات بوجود می آورد. زیرا حیوانات و حشی را مجبور می سازد در ساحه کوچکی زندگی کنند.

تحقیقات علمی:

هزاران حیوان طی سال های گذشته به امریکا و دیگر کشور های غربی غرض تحقیقات علمی آورده شد. ولی دراین اواخر سعی بعمل آمده تا پرورشگاه های برای نسل این حیوانات بمیان آورد.

ولی یگانه راهی که می تواند نسل حیوانات و حشی را ابقانماید همانا حفظ آنها با محیط طبیعی است که دراین راه باید اقدام همه جانبه ملی و بین المللی صورت بگیرد زیرا طی سالهای آینده که نفوس بشرزیادمی شود خطر انقراض، نسل حیوانات بازهم نیز افزایش می‌یابد.



آهو حیوان زیبا ییکه نباید نسل‌آن از بین برود

بقیه از صفحه ۳٦

اینجا گلها میشگفد

خودم راآماده کرده بودم که‌مدت دیری‌در هواپرواز کنم ولی هنوز موفق نشده‌بودم که‌چیغی برآوردم که خودم را در آب یافتم وفی‌الفور غرق‌شدم، درست مثل اینکه‌تبری رادرآب بیندازد ویا سنگی رارهاکنند به‌زیر آب‌رفتم.

همینکه پایم در ریگهای قعر بحیره فرو رفت‌وخود م‌رادر بین گیاه های بحری درگیر یافتم دست‌وپا انداختن پرداختم ودر زیرآب اولین‌بار خودم را جدی تصور نمودم اما دفعتامتوجه شدم که یك قدرت غیر مریی مرامجبور میسازد باتمام قدرتی که دارم‌بروی آب‌بلند شوم.

سرم ازآب‌بلند شد (یك لقمه) هوا را بلعیدم واز هوش رفتم.

وقتی بخود آمدم احساس کردم که مرا کدام جایی می برند (شاید بطرف شفاخانه وکمکهای اولیه) هنوز این فکر درسر م‌بودکه آواز کسی ازنزدیك گوشم شنیدم :

ـ بخیزا

ـ کجا.

ـ به مقام احراز قهرمانی.

با این کلمات چنان مرا از زمین بلند کردند که تا بخودم متوجه شدم بالای‌بلند ترین‌صندوق‌هایی‌ازجمله سه صندوق‌قهرمانی قرار گرفتم.

صدای کف زدنها متصاعد شدو لحظه‌ای بعد کپ نقره‌ای را شخص موقری که نگاه‌های‌مدبرانه‌وموهای ماش و برنج داشت وهر لحظه‌ای چشمانش رامی بست ودو باره‌بازمی کردآورد.

کپ های برنجی راهم آوردند وروی صندوقها گذاشتند. سایر شناگران و مسابقه دهندگان روی ریگها افتیده بودندو دکتورهادور آنهارا گرفته نفس مصنوعی میدادند وکورامین پیچکاری می نمودند.

بعدا دانستم که تمام رقبای من مانندخودم بخاطروظیفه وبه نمایندگی از اتحادیه های‌شان جمپ کرده بودند.

ژوندون

ترین باغهای عمو می مر کز قندهار باغ باباولی میباشد ومرد م بیشتر در مو سم بهار (ازماه حوت تاثور) درینجا میله هارابرپا می نمایند.

دردامنه بلندی ایکه مقبره باباولی وجود دارد یك قهوه خانه عصری تعمیر وبناشده ـ است فابریکه بر ق قندهار نیز در همین منطقه وجوددارد.

ازکو چه های نوا حی مختلف شهرقندهار گذر خر قه مبار ك، قبر شاه ، قلعه فصیل، باروت خانه، کشمیری ها ،توپخانه، بابر بیها نقاره خانه، بازار هرا ت ، کنار پا تــاب علیز ایی ، سد وزایی ، ملالی ،و لی محمد، بازار شاه ، کابلی شاه ،لب جوی شاه،قلعه عیدگاه وگذر گر گها زیاد معروف است.

درشهر احمد شا هی مرا کز تجار تــی، کا رونسراهادکانها وتجارتخانه هاتجمع نموده و محل مهم داد وستد و خرید و فروش یادمــی شود.

مقبره احمدشاه بابا در جوار خر قه مبارك، مقبره میرو یس بابا در کو کران و مقابــر شهدای میوند از زیار تگا هها ی معــروف قندهار است.

خر قه شر یف که ذریعه احمدشاه بابادر سال ۱۱۸۲ از بد خشا ن بقندهار رسیده است زیارتگاه عام است.

بادرنگ ، تره، تربوز ، خربوزه نیزدر ردیف سبزیجا ت و میوه های قند هارشهرت دارد.

حیوانات اهلی قند هار عبار ت است از گاو، گاو میش ، اسپ ، مر کب ، گوسفند که بکثرت تربیه می شود از حیوانات وحشی گرگ زیاد دیده میشود .

چنار ،ناجو ، سرو ، بیدو مجنون بیداز اشجار غیر مثمر در قندهار بو فرت نمــو میکند ولسوالی های سپین بو لدك ، دند، ارغسان ، معرو ف ،خا کریز ، ارغنداب پنج وایی، شورابك ،شاه ولی کوت دهله وعــلاقه داری های شگه ،داما نغور ك نیش و ریگ از مربوطات ولایت قند هار حساب میشود.

اقلیم واراضی دهرا ود و ترین برای زدع غله جات از قبیل گندم ، جواری و برنج زیاد مساعد است.

مردم قند هار ما نند همه افغانها ،مهمان نواز خوش مشر ب، شجیع وسخی طبیعت اند.

درقندهار لباس مردم به نوع خاص مورد استعمال است . تفریحا ت وسر گر می های مردم زیاد است که سگ جنگی و نگهبانی و تربیه این حیوان میان مردم شهرت دارد.

توپ دنده نیز ازبازیهای مورد پسند ـ جوانان است ، کلا هها ویخن پیراهن خامك دوزی وقند هاری دوز ی که آیینه نیز درآن می بندند ازصنایع دستی معرو ف مردم قندهار درداخل وخار ج کشور است ، داستان آدم خان ودر خانی از قصه های مقبول طبع مردم قندهار است ،قندهارشعرا، محققا ن،ادباو نویسندگان چیره دست دارد که آثار شان ثقافت کشور را پرمایه می سازد قند هار روزنامه بهمین عنوان با مجله ماهوار نشرمی شود(سنگر) بذله گو ی و کمید ین معروف کندهار در بسیاری ولا یات کشور شهرت ـ دارد ، سلیم کندهاری ، عبدالحمید کندهاری و مانند اینها دیگر سرایند گان که نغمات و ـ آهنگ های دلپذیر شان ازامواج رادیو درسر تاسرکشور علاقمندانی راجلب می نماید از هنر مندان معروف کندهار واز علاقمندی مردم به هنر مو سیقی نما یند گی میکنند .





بالا : د هقانی سوار بر مرکبی که تربیه کرده است درمراسم روز دهقان دیده میشود.

پایان ! یك نمونه از سگهائیکه برای جنگ انداختن نگهبانی میشوند قبل از آغاز مسابقهٔ سگ جنگی .



بقیه صفحه ۴۷

درددل جوانان

ازراه راست منحرف میسازد.

چرا آن دختر جوان، با اولیــن جوانی که در سر راهش ـ قر ا ر میگیرد، دل می بندد و عاشق میشود؟ چرا عده ای از جوا نان ما بســوی مود های روی می آورند که شایسته آنها نیست؟ ولی کو آ ن پدری که به درد آن پسر ش گو ش نهد وکوآن مادری که به دختــر ش راه و رسم زندگی را بیا موزد! ولی افسو س وصد افسوس که پدر ها ومادر هــا کمتر به این مسایل متو جه انــد وغالبا زمانی بفکر این نیاز هــای فرزندان شان می شوند که دیگــر وقتش گذشته میبا شد .

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
سوچبورد ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

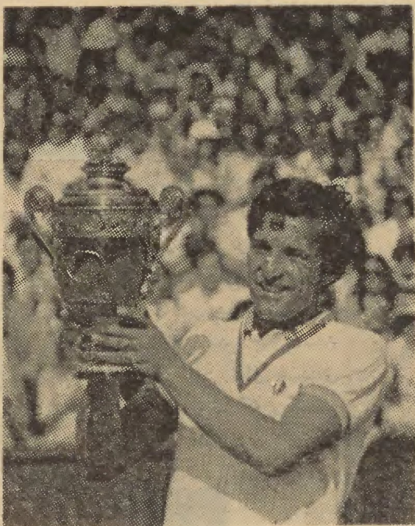


ورزش در چکوسلواک

شرایط خوب طبیعی، اعمار و ساختمان منظم میدان های سپورت ومراقبت های تمام و کمال که از طرف دولت برای رشد وتوسعه ورزش درچك و سلواك انجام‌میگیرد همه‌وهمه نقش‌روشنی‌رادر پیشرفت سپورت در چکو سلواکیا بازی می نماید. و روی همین دلیل اکنون ورزشکاران کشور چکو سلواکیا در بازی های بین المللی، بهترین نمایش را نشان می دهند.

شنند ورزش‌فوتبال‌وهاکی‌هواخواهان زیاد دارد بخصوص هاکی روی یخ بیش از ربع قرن در صدر بازی های جهانی قرار دارد.وبدنبال آن بازی های والیبال، باسکتبال، هند بال، اتلتیك، سکی، آب بازی وتینس‌می‌آید.

در چکو سلواکیا تربیت بدنی وورزش به شدت تمرکز یافته‌است وهر کس می تواند حسب ذوق خویش بیکی از رشته های ورزشی بدون پذیرش مصارف هنگفت‌شامل شود. از جنگ جهانی دوم به اینسو ورزشکاران‌چکی توانستند ۱۸۲ لقب قهرمان جهان، ۳۳ مدال طلای اولمپیك و ۸۷ لقب اروپایی را بدست آورند.

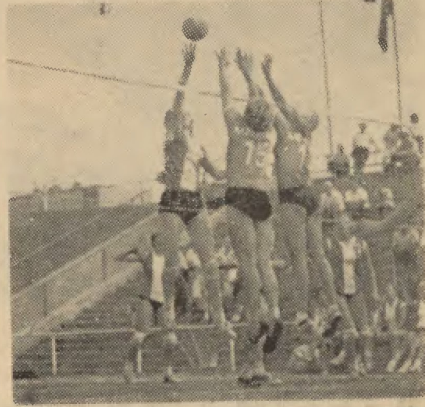












ازبالا به ترتیب: یگی از لحظه های هیجانی فتبال دریکی‌ازمسابقات بین المللی، مسابقه با سیکل‌سواری دربین چندین مملکت،کپتان تیم‌فتبال چکو سلوا کیا مو قعیکه کپ قهرمانی فتبال را میگیرد، مسابقه تیم‌والیبال زنان، هاکی روی‌یخ که‌هوا خوا هان زیاد دارد و بالاخره خطر نا کترین مسابقه موتر سیکل که‌توام باتلفات‌زیاد است.



پەآزاد سیستم دښځو دبدنی روزنی دتمرینانو دجریان یوه گو ښه

د ع (غیور) ترجمه

دورزش اوفزیکی تمریناتو پەمرسته دچاغوالی مخنیوی

ددی له پاره چی نارینه او ښځی دچاغوالی او خرابوالی دخطر څـــخه ژغورل شوی وی دور زشی اواتلتیکی لوبو دساحی دېرا خوالی دپارەزیاته اړتیا محسوس سه ده. په چکو سلوا کیا کښی دچاغو ښځو او پیغلو درو غتیا او سلامتیا او په تیره دژوندانه پـــه بیلو بیلو مر حلو کښی ددوی دښکلا او فیزیکی جو ړښت دسا تلو دپا ره دزیډوله ورزشی ډگرونه جو ړ او نر استفادی لاندی نیول شو یدی.

دورزشی او بدنی روزنی له لاری دښځو او پیغلو د ښکلا دسا تلو او ددوی دچا غوالیدمخنیوی دپاره غذایی رژیم اود ښوو نکو دڅارنی موضوع گانی ډیر ار زښت لری. ښځی اوپه تیره چاغی ښځی او پیغلی کو لا ی شی چه په مربع ډول ور زشـــی ډگرونو او یا داچی مستطیل شکلو ورزشی مرکز و نو کښی خپلـــو تمرینا تو ته دوام و ر کـــړی. دور زشکا را نو د پښو او ملا و ی حر کات او ور سره ور سره په آزاده هوا کښی تنفس کو ل ددوی دډنگر والی او یا چاغوالی سره زیاته مرسته کولای شی. کوم کسان چیدورزش اوفیزیکی تمریناتو له لاری ځـــان ډنگر ول غواړی دابکی باید هیـــر نه کړی چی دور زش په وخت کښی دچا پیریال حفظ الصحه، دجا مـــو آغو ستلو طرز او سلیقه او بیادبدنی روزنی حر کات او دور زشی ډولونه اوجو ړښتـجی ډیره مهمه او پەز ړه پـــو ر ی مسئلـــه گڼله کیږ ی. هیڅکـــله هیر ه نه کړ ی د ۱۹۷۵ کال دشرو ع څخه را په دیخوا پـــه تجربوی تو گه دچکو سلوا کیـــا دور زشی فد را سیون دمر کزی بورد یوی ډلی و ر زشکا را نـــو دچاغو ښځو د ښکلا دساتلو دپا ر ه دیولړ ور زشی پرو گرا مو نو پـــه تطبیقولو پیل کړیدی چی دجوړشوی پرو گرام سره سم به ددغو تمرینا تو سلسله ۱۹۷۵ کال داکتوبر دمیاشتی تررو ستیو ورځو پوری دوام وکړی پەهر گروپ کښی ۱۱ تنه ښځـــی شامل دی اود بدنی روزنی په ټو لو حر کتونو کښی دآزاد سیستم ا و جمناستیك مقررات او لار ښوو نی تطبیق او عملی کیږی. دور زشـــی تمرینا تو جریان دریفری تر څارنی لاندی دمخصوص بورد دپا سه څیړل کیږی او وخت په وخت نتیجه یـــی اعلامیږی.



زراعت در کشور ما پیشهٔ اکثریت مردم است

مردم زحمت کش وساعی ما حتی در سطوح مرتفع و در دامنه های کوهستانی که زمین زراعتی محدود است با این فن شریف اشتغال دارند و برای جامعه و کشور خویش ازین طریق مصدر خدمت می شوند.

این تابلو دهقانی از دهاقین صفحات مرکزی کشور را با لباس محلی نشان میدهد.





پیش از آنکه وزنتان را معلوم کند ،
همت تان را میآزمایید !

خشت ارزان

از نویسنده یی پرسیدند شماکه در کتاب خود از سالون های زیبا وبرجهای با شکوه و عمارات مجلل توصیف کرده اید وآنچنانکه شاید زیبایی آنها رامجسم ساخته اید ، چرابرای خود خانه یی بهاین سادگی بنا کرده اید؟

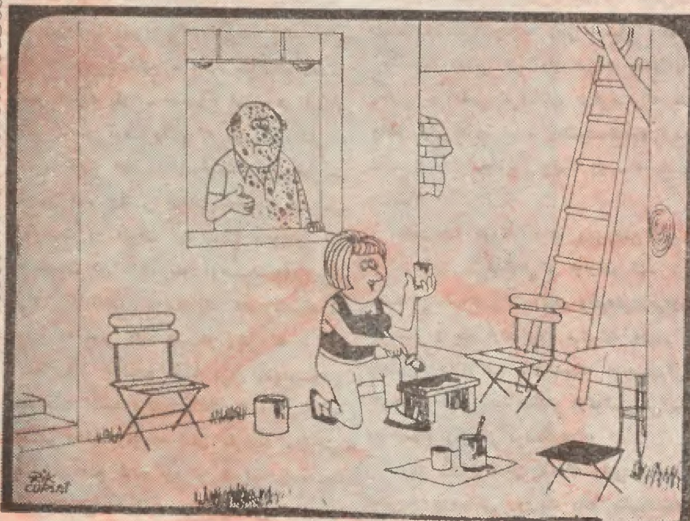
نویسنده درجواب گفت: «برای اینکه حروف از سنگ و خشت ارزان تر است!»







بدون شرح



فقط بایك برس دیگر میشو دمودلی راکه میخواستم دروجود شما برای رنگ آمیزی اتاق انتخاب کنم‌تکمیل می شود .

داستان کهنه

چندسال پیش دریکی از روزنامه‌های انگلیسی مسابقه‌یی گذاشته تاشرکت کنندگان کهنه ترین داستانهای دنیا را نوشته و برای چاپ بفرستند این داستان که از میان تعداد بی شماری داستانهای کوتاه که برای روزنامه رسیده بود مسابقه را برد.

«درروزگاریکه بشر همه چیز ش‌سنگ بود ، مرد مغار نشینی با دقت تمام بترسنگی خودرا پاك میکرد، نا گهان زنش اوراصدا کرد و گفت:

عزیزم زود بیا، ما درم با ببری دست به گریبان شده اند!»

شوهر به کار خود ادامه دادو گفت:

بیایم برای چه کاری ؟ مگر نمی دانی که من‌دراتحادیهٔ حمایت‌حیوانات شرکت ندارم! بگذار ببر به‌تنهایی ازخود دفاع کند!

جیب شاعر

در شهر نیو یارك‌دزدان به‌شاعری حمله کرده وهزار دالر از جیب او ربودند.

شاعر به پولیس مراجعه کرد و اداره پولیس براین واقعه عنوان «دزدی اسرار آمیز» نهاد ویکی از روز نامه هادرتفسیر این قضیه‌چنین نوشت:

«اسرار آمیز تر این است که در چنین روز گار یکه‌یك پول زیر هزار من سنگ است چگونه شاعریکه‌هیچ هنری ندارد، توانسته است هزار دالر تحصیل کند؟!»



استقبال پر معنی از مسافر
ودیدنی برای بیننده!

بقیه صفحه ۲۸

ببینیم خدا چه میکند

همه‌چیزدرست میشود، خداباویاری‌خواهد کرد بربیماری غالب شده وقدرت زندگی‌وسلامتیشس اعاده شود.

اینوقت مادرشس داخل اطاق شد.مادرشس نیز اورا دربر گرفت. وپدرشس دست های او را نوازشس کرد. هلن فکر کرد.من بسیار خرد هستم اگر بزرگتر میبودم همه کس‌مرا محکم گرفته میتوانست. اودرین‌وقت‌میخواست همه اورا درآغوشس بگیردوبا محبت بخود فشارشس دهند او میدانست چرا مادرشس‌دیر ترآمد. مادرشس میترسید داکتر بعد از معاینه چیزهای بگوید که برای یك مادر قابل تحمل وبرداشت نباشد مادر شس زیبابود. پوست لطیف وچشمان آبی وجادو داشت. بوی عطر لوندر از وجود مادرشس بـه مشـام مـی رسید ، پـدر شس بـو ی بنـزیـن، گریسس وتیل میداد. لباس کاربرتن داشت درگذشته ها پدرش بوی سبزه. کاه‌شیرو، مزرعه میداد که بابوی عرق وتنبا گوامیخته میبود. حال پدرشس در گاراج مرکزی برای «دوویت» کار میکرد ومادرش مزرعه را اداره میکرداین‌یگانه راحلی‌بود که‌برای‌ادامه زندگی بعد ازسه سال خشکسالی که‌همه مزارع را ویران ودهقانان رابینوا وبیچاره ساخته بود یافته بودند آثار خرابی خشکسالی درهمه‌جا پیدا بود جز درختان بید که بار طوبت کم زنده وسبزمانده بود دیگر کشت هاهمه ازبین رفته بودند. گله های گاوورمه های گوسفند همه از بی علوفگی وبی غذائی مردندکاری در مزرعه دیگر وجود نداشت. کشت بدون آب وبارندگی بسر وثمر نمیرسید. کذا پدر هلن بعد از اینکه‌امید شس ازخیروبهره کشت و مالداری هردو قطع شد در صد دکاردیگربر آمد وبالاخر بامستر دوویت‌کاری‌فراخورحالشس یافت. قبل ازآن پدرشس در مزرعه میبودامـا هلن کوچکترازآن بود که حقیقتا بداند چه‌واقع شده وخشکسالی چه نتائج‌نکبت‌باری‌دربر داشت اوا‌ندیشید. بهرحال من طفل بودم اما. طفلی سرخوشس وشادآب طفلی که درعالم خودغرق بودم وبرای خود دنیای بخصوصی‌از شادی‌ها وتفریحات داشم -بلی طفل ۰۰۰اما یك طفل آزاده وبیغم.

هلن در بین خواب وبیداری وبصورت مبهم دید که سمتی دروازه رابرای مادرشس بازکرد وشانه های مادرشس را نوازشس نموده گفت. گریسس تود خترخوبی هستی. خنده آوربود‌که میشنید سمتی داکترمادرشس‌رادختر صدامیزند. پدرشس مادرشس رابعضا دختر صدامیزد-راستی بزرگ هاهمه موجودات شوخ وغریبی هستند. راه شناسائی بزرگهاو. کلا تنهابرای هلـن مغشوشس وتاریك مینمود. استثنای سمتی. سمتی باچشمهای بزرگ بوم مانندشس بادیگران تفاوت‌داشت. براستی عینك‌چشم‌های‌اوباسمتی را بزرگتر ازآنچه بود نشان میداد. درپایان اندیشه های طفلانه خود هلن باز باین نتیجه رسید -خوب بهرحال من میخواهم بااوازدواج کنم - خواب ها وتصورات اوباشهزاده‌سوار براسپ سپید شیری رنگ دروجود داکترسمتی خلاصه مجموع میشد - وخوا بهاکم‌کم داشت تعبیر میکرد بلی - موضوع اسپ هم ابتکار داکتر سمتی بود. وقتی که خوب بودیعنی - صحت بودنه اسپ‌ونه‌یابوهیچکدام‌رانمیخواست راستی هـم وقتـی صحت بودچرا بایداسپ میخواست او آنوقت میتوانست بادوپای خود به سرعت هر طرف بدود وجست وخیز بزند برای آنانیکه‌پادارندومیتوانند قدم‌بزنندوبدوند اسپ چه معنی دارد اسپ‌او وقتی که مریض وبستری‌واز پاافتاده شده بود میخواست او میخواست اسپ عوض پاهای خودشس اورابه اطراف دهکاه ومزرعه شان بگرداند -ازوقتی پاهایشس فلج شده بود او همواره راجع بـه اسپ ها می اندیشید -عکس های اسپ‌هارا میدید ومی اندیشید که سوار بودن برپشت اسپی‌که درحال ترات یایورغه است‌چه لذت غریبی خواهد داشت...

تنها چیزی که او از وقایع چندلحظه قبل بخاطرداشت این بود که پدرشس را بردرگاه اطاق ایستاده دید که بسوی وی نگاه‌میکندو صدای کفش‌مادرش را درزینه شنیدکه‌ازاطاق اوخارج شده وبه طبقه اولی منزل‌ازطریق‌زینه ها پائین میرفت سمتی‌برای پدرشس‌انتظـار خواهد کشید اوفکرمیکرد همه ازبیماری اش رنج میبرند. رنج‌دیگران اورا بیشترمیرنجاند اماچاره‌ئی نبود این‌رنجها درآن خانواده فعـلا حکمفرما بود.درداخل موترکهنه‌که(جانی ملاکت) پدرهلن بطرف گـاراج میرفت یکبار اوآنچـه راسمتی برایش‌گفته بود درنظر خودمرورداد. بدنیست. روبه‌بهبود است. عقیده‌بخدا... یك اسپ برای هلن‌یـك اسپ همه مسـائـل بصورت حوادث بهم‌مربوط ووابسته دربـرده خیالش یکی بعدازدیگری تبارز وتجسم میکرد قصه قدیمه‌ای بخاطرداشت‌که بـرای کمبود یك‌میخ یك‌بوت ازبین میرفت نسبت نداشتن یك‌نعل اسپ ازبین‌میرفت نسبت کمبود یـك اسپ، جنگی باخته میشد - یك اسپ‌یك‌اسپ اوبصورت مکرر مثل آنکه بادیگری حرف‌بزند باخود حرف میزد یك‌اسپ - یك اسپ ... اوپنداشت بخاطر یك‌اسپ وکمبود فقط یـك اسپ دخترم از دستم خواهد رفت‌اونگاههای چشمان شهلای دخترش‌را فراموش نمیکرد - هلن چشمان گریس‌را داشت - درشت‌روشن وجادوئی قطرات اشك درگوشه های چشمش زیبائی چشم‌های معصومانه اما شهلای هلن‌را بیش‌ازپیش نمایان ساخته بود. کلمات هلن مخصوصا جذاب وتهیج کننده بودهلن‌میگفت یابوها برای طفل‌هاست - من‌حال یك دختـر هستم. یك دختر وفقط چندسال بعداو جوان ورسیده وبرای زندگی وعشق آماده میشد - اسپ برای اومثل اینکه‌معنی خاصی داشت. اوهیچگاه قبلاچیزی درین موردنگفته بودشاید بخاطری‌که فعلا اومریض وبیماربود هوس‌اسپ داشت شاید هـوس‌نه وجز احتیاج واقعـی وخواهشات قلبی اوبشمار میرفت بعدازسالها دخترم خواهشی کرده‌آنهم درفرصتی‌که بـآن واقعا نیاز دارد. نباید ردشود-خدا بهترمیداند شاید اسپ مایه‌خوشی وکمك ووسیله‌صحتیابی او شود.

اودریافته بودکه اراده وعزم‌هلن شکست ناپذیراست - هرگاهی‌که اواراده کند چیزی داشته باشد یاکاری‌کندباتمام وجودش‌دربرآوردن خواسته وآنچه اراده‌کرده میکوشد ولودر راه انجام آن‌جان‌ازکف دهدهمینکه اوتصمیم‌گرفت اگرحیات خودرا ببازدبازهم ازکوشش‌نمی‌ایستد وازتصمیم وعزمش برنمیگردد.

درین وقت‌اوبخاطر آوردکه وقتی میخواست اولین‌بار درحیاتش روی‌یك یابو بنشیندپدرش باوگفته بود. جانی‌اول قـلبت‌را بـالای اسپ بینداز وبعد خودت قلبت‌راتعقیب‌کرده‌روی‌یابو بنشین بعدازین گفته‌پدر اودیگر هرگزازاسپ سواری نمی‌ترسید وباکی نداشت‌که از روی اسپ خواهدافتید. امـااسپ - اسپ پـول میخواست دردور ونواح‌شان اسپی حتی برای تماشاهم یافت نمیشد ورنه بین‌دهقانان‌روابطی موجود بودکه یکی اسپش‌را بدیگری عاریـه وامانت بدهد. ده‌سال‌قبل ممکن ده دوازده‌نفر پیدا میشدکه به‌اواسپ قرض دهد. ده سال قبل‌اومیتوانست یك‌درجن‌یایك‌گله اسپ‌خودش خریداری کند. اوهمینکه‌بصوب مقصدش‌میراند به مراتع وسطوح مرتفع دوروونواح نظرانداخت وباخود اندیشیدکه همین سرك‌خاکتوده فعلی چندسال قبل دربین مزارع‌سبز وشاداب‌خودش زیبائی خـاصی داشت همه‌جا پراز سبزه سایه وگل‌وآب روان‌بود وبوی زندگی وجوانی ازهرگوشه بمشام میرسید. اماحال اثری‌ازآن همه‌حسن وزیبائی نیست مثل‌اینکه همه چیز ازین‌دیار رخت بربسته‌بود امااواندیشید‌ممکن درفصل بارانی امسال بارانـهای وافر ببارد ونشاط وزندگی دوباره‌به‌این گوشه آفت‌رسیده افریقای جنوبی روبیاوردـاوبفکر شد. کس‌چه میداند. خدابزرگ‌است میشوداامسال‌بابارندگی های فراوان دم‌حیات به‌پیکراین جسم مرده واین منطقه فلك‌زده بدمد.

وقتی‌جانی به‌گاراج رسید متعجب شد کـه آنرا بشکل همیشگی آن تغییر نکرده یافت. گاراج واقعاً چنان مینمودکه دیروز دیده بود امادیروز خـیلی وقت پیش‌بود. دیـروز روز بسیار درازی بودازدیروز تاحال وقایع‌زیادی حادث شده‌بود دیروز چقدربه ترس ولرزبود وقتی‌فکر میکردکه باید خانه‌برود وداکترسمتی رابببیندکه درموردهلن چه‌میگوید هلن‌میخواست زنده بماند وزندگی کند ، شاید صحتیـاب شود اگرتنهامن بتوانم اسپی برایش پیداکنم یك‌چیز بسیارساده فقط یك‌اسپ فکرکردحیات دخترش بسته به‌وجودیك‌اسپ است. حـال درافربقای قحطی‌زده اسپ ازجمـله حیوانات کمیاب است. وجزاسپهای نمایش‌که خیلـی گرانبها هستند اسپی‌یافت نمیشود اسپ های عادی‌که درمزارع مردم‌سوار میشدندهمه ازبین رفته وکمیاب شده است. اسپ‌ها یامرده یـا فروخته شده وبجاهای پرآب وعلف برده‌شده اند اودرین اندیشه بودکه «هندریك- دوویت» ازدروازه دفترش خارج‌شده ودرحالی‌که‌به‌جانی سلام میدادگفت: جانی همه‌چیز درست است اومقصدش پرسیدن احوال‌هلن بود. اکنـون درقصبه «بومزپروت»همه‌راجع به‌هلن‌میدانستند بعد ازینکه داکـترسمتی آزمایشات دقیقی در «ژوهانسبورگ» (مرکز افریقای جنوبی) روی نتایج لابراتواری هلن‌انجام داده‌بود همه‌انتظار نتیجه قطعی آنراداشتند... جانی (پدر هلن) جواب داد بهـرحال اقلابدتـر ازپیش نیست امیداست امیدوبس.

دوویت گفت: بهبودآهسته اماقطعی- این خوب است اوبه اصطلاح افریقائی مخصوصاً روی‌این نکته‌تاکید کرد. باکی‌ندارد آهسته‌اما قطعی. اوبهبود می‌یابد-تراکتورها آمده جانی حال‌همه درکنارگاراج است بروآنهارا به این میدان جلوگاراج بیاور ومثل عسکردریك‌صف ایستاد شان‌کن‌اوبااین گفته شروع‌به‌خندیدن کرد. خنده‌ای‌که حتی‌شکم نسبتاً بزرگش نیز اززیرشکم بنددرخیز وجست‌شد اوگفت: زیبا وقشنگ - مستقیم دریك‌خط - هرششس آنرا تادهقانان بخوبی آنانراتماشا بتوانند بهـار وموسم قولبه‌است ماچندتاقولبه ازتحویلخانه بایدبگیریم. سه‌قلبه چنگال مانند وسه‌تادسك «تابه» مانندوهمه‌را باتراکتورهابسته‌کن دیدن قولبه به‌دهقانان فکرکرایه واستفاده ازآن را میدهد. اوباین مفکوره ایمان‌وعقیده کامـل داشت وباهمین اطمینان وعقیده بازوی جـانی رافشارداده گفت دهقانان بـاید تراکتور را باقولبه وقولبه‌را باتراکتور ببینند. اوفراموش کرده‌بودکه جانی‌خودش دهقان و زمینـداری است‌که به‌نسبت اوبیشتر این‌مسائل‌رامیداند.

باقیدارد
صفحه ۵۹

قصه‌ای از غصه‌ها



این دومین نامه‌ای است که برایتان میفرستم ولی متأسفانه تاکنون جوابی از آن دریافت نکرده‌ام نمی‌دانم چرا؟

البته محتوای هردو نامه یک غم ونمایانگر یک اندوه هست امیدوارم با نشر آن جوابی دستگیرم شود و بتواند تدبیری شود و مرا از این سرگردانی نجات دهد.

بدون توجه باگذشته‌هایم وآن اینکه وضع زندگی وفامیلی‌ام چگونه بود میخواهم از خودم با شما درددل کنم و دردم را با شما درمیان بگذارم. تاصنف یازدهم درس خواندم، بدبختانه نظربه تعصبات پوسیده ایکه عمیقاً کرانه‌های زندگی فامیلی ما را تسخیر کرده بود نتوانستم از آن زیادتر به دروسم ادامه دهم همچنین مرگ نابهنگام مادرم مشکل دیگری بر مشکلاتم افزود که مجبور دست از تحصیل کشیدم وسرگرم پرستاری چند قدونیمقدی شدم که بی مادر ماندند درحالیکه هنوز خودم درآن سن به نوازش مادری و به لبخند های مهربانانه‌ایکه یکدنیا محبت درآن نهفته است نیاز داشتم. به هرحال! چند سال گذشت خواهران و برادرانم بزرگ شدند و توانستند هر کدام با فهم ودانایی خویش راهی برای خویش دریابند.

اکنون من سی و یکسال دارم. البته سی و یکسال عمر داشتن سن کوچک و خورد نیست بلکه قدمیست که به سراشیبی پیری و کهولت منتهی میگردد. ومن از چندی بدین طرف احساس میکنم که به این پرتگاه نزدیک میشوم. وبا جرأت میتوان گفت که متوجه شده ام آن شادابی جوانی و رنگ وزیبایی که چندی بامن بود اکنون از آن اثری نیست بلکه همه آنها بدست یغماگر زمان نیست ونابود شده است و اگر میتوانید قبول کنید با صراحت میگویم رشته های از موی سرم نیز به سفیدی گراییده است.

از آنروز به بعد احساس کردم که باید یا در فکر زندگی مستقلی شوم ویااینکه برای همیشه دست ازاین امید وآرزو بشوئیم. این غم روزها و شب ها در وجودم ریشه میدوانید وذره‌ذره آبم‌میساخت. امیدوارم مرا ببخشید که صادقانه همه چیز را برایتان اعتراف میکنم.

بعضی اوقات وقتی دوستانم ویا همصنفی های مکتب را می‌بینم به‌اندازهٔ این اندوه عمیق‌وسخت‌آزار دهنده میشود که‌بی اختیار با خود میگویم. چرا فلان خوشبخت است؟ فلان چقدر سعادتمند است و .... ودر عین زمان حسادت و بدبینی سراپایم را فرا میگیرد و تاب‌وپیچم میدهد.

از دوسه ماه بدین طرف مردی سر را هم قرار گرفته که سخت خودرا علاقمندم معرفی میکند. و آرزو دارد تاهمسر زندگیش شوم وخواهش او را قبول کنم ولی‌مشکل این جاست که او زن و دو فرزند دارد نمی دانم‌چکنم و کدام یکی ازاین دوراه را برگزینم. به امید مشورهٔ شما.

خواهر محترم س،ك!

اولا باید بگویم که به جز از یك نامه بیشتر از آن بدست مانرسیده واما... درمورد مشکل شما.

چه‌بهتر خواهد بود که خود شما عاقلانه فکر کنید و لحظه ای سر بگریبان نمائید وبا خود بیندیشید که خوشبختی یکفرد در مقابل بدبخت کردن و سرنگون ساختن سه فرد دیگر چه‌لذت را در پی خواهد داشت وآیا عاقلانه است یاخیر؟

باصراحت میگویم جداً بپرهیزید از مردیکه مکلفیت ها و مسوولیت های دیگری هم دارد و خود را خواستن خواه‌شمامعرفی کرده‌است. وچه خوب میشود که مردی را برای زندگی تان انتخاب کنید که با او پای موجوددیگری درمیان نباشد. باید بگویم که زندگی همیشه سازندهٔ حوادث وماجرا های گوناگون‌است که‌چه این‌حوادث نیکو باشد و یا معکوس‌آن. و شماهم درین حوادث وماجرا هابزرگترین افتخار راکسب کرده‌اید تربیهٔ‌چند طفل خوردوصغیر ومادرانه ازآن ها پرستاری کردن عین خوشبختی یکزن ویایك دختر است.

بهتر است با فکر و اندیشهٔ معقول تر با مردی بنای زندگی‌آیندهٔ تان راتهداب گذاری کنید که هر دو موجب بدبختی موجود و موجودات دیگری نشوید...

به‌امید موفقیت وپیروزی شما

تهیه و ترتیب ازمریم‌محبوب



«چرخ فلك» وطالع بجنگان از تفریحات آزاد



وقایع برجستهٔ تاریخ

۲۷ـ۶۰ قم:

جو لیوس سزار نخستین اتحا د مثلث روم رابا یومپی‌آی‌وگراسو س بتاریخ ۶۰قبل از مسیح بنا نها د هیلوتیی بلك را شکست داد در سال ۵۵ و۵۶ قبل از مسیح به بر تانیه وارد گردید بعدا دریای رو بیگان را عبور کرده پو مپی را شکست دا د فتو حاتی در آسیای صغیر بعمـــل آورده مدتی با کلو پاترا ملکه مصر درسال ۴۴ تا۴۶درروم بسر بردیکتا تور کامل بود اما تاج شاهی را بســـر نگذا شت بالاخره دسته ئی که قیادت آن‌را کازیوس و برو توس بعهد ه داشتند جو لیوس سزار را در سال ۴۴به قتل رساندند پس از او پسر کاکای بزرگش گیوس او کتا دو س دوباره اتحا د مثلث را رو ی کا ر آورد.

اوکتا دو س قسمت غرب ما رك انتو نی قسمت شرق ولیـــور لوس افریقا را اداره میکرد.

سپس انــتو شــ گا سیو ســـ وبرو کوس قاتل جو لیوس سزاررا شکست داد هر دونفر در اثر ایـــن شکست انتحار کردند پس از انتحار آنها انتونی نزد کلوپترا دراسکندریه آمد از او سه پسر داشت ا مـــــا اکتادوس بحر یه اورا شکست داد وبعدا لقب او گو ستو س‌را حا صل کرد و بحیث نخستین امپرا تـــو ر رومن انتخاب گردید فتو حات‌رومن‌ها تاسال ۹ قبل‌از مسیح ادامه داشت اوگوستوس در سال ۱۴ بعد مسیح فوت کرد.

تو لد حضر ت مسیح

سال اول قبل مسیح نخستین سال دوره مسحیت است وسال او ل عیسوی‌هـــم اولین سال از دوره مسحیت محسو ب مـــی شود.

سال ۲۹ عیسو ی

تصلیب حضر ت عیسی درامپراتوری روم صورت گرفت کلیسای رو من‌کاتو لیك تاریخ واقعی تصلیب را ۷ اپریل سا ل۳۰ عیسوی میداند.

۴۵۵ :

چپاول و غار ت رو م‌ازطر ف الا ویك

سقوط روم‌درسال ۴۵۵ـ

درسال ۴۴۹:

مهاجر ت انگلو سا کسو ن به‌برتانیه ـ صورت گرفت.

سال ۵۱۰ عیسوی

تولد حضرت سرور کا ئنات محمد «ص» درمــکه معظمه شکست کاخ نـــو شیـــروان‌و خموشی آتشکده آذر کشسب‌وتاسیس‌پادشاهی موری ها آغاز یافت.

۷۳۲:دوره‌بزرگ امپراتور ی مایان آغاز ـ یافت درسال ۹۸۷ بپایان رسید.

۸۰۰: چارلی مان پادشاه فرانك ازطرف پاپ‌سو م بحیث امپرا تور اعلا م‌شدجنگهای زیادی باسا کسو ن هانمود و امپراطوری‌خود راازاقیانوس تاسر حدا ت شر قی‌هنگری‌امتداد داد ودر ۸۱۴ پدرود حیات گفت:

سال ۱۲۲۳ :

تخریب شهر معرو ف هرات:

۱۰۵۴ـ مجادله های مذ هبی‌بین ارتودوکس شرقی و کلیسای غر ب‌رو من پایان یافـــت کلیسای ارتودو کس در روسیه نیز ازطرف سزار تاسیس گردید.

۱۰۶۶ ویلهلم ازنور ماندی برتانیه‌رافتح کرد.

۱۰۹۶ جنگهای صلیبی از طر ف‌پیتر بـــا حمایت پاپ آغازیافت یکصد هزار نفر بیت المقدس رادرسال ۱۰۹۹ اشغال کردند واین جنگها تاسال ۱۲۱۲ ادامه داشت.

سال ۴۳ عیسوی :

امپراتور رو م‌کلاد یو سیس برتانیه رادر تصرف خوددر آرود ودور ه اشغال سه صد ساله آن آغاز یافت.

سال ۶۴عیسوی:

دوره زجر و آزار کپر یسچن ها ازطرف نیروآغاز یافت حریق شهررو م‌درهمین سال صورت گرفت.

سال ۷۰:

بیت المقدس از طر ف لینو س تخر یب گردید پیرواندین مسیح تحت تعقیب‌ومجازات شدید قرار گرفتند.

سال۷۹:

پومبی آی هر کولنوم ستابی دراثـــر آتش‌فشا ن کوه و سوو دیوس کاملا منهدم شده ومردم آن قسما ازبین رفته وقسمت‌دیگر شهر راترك‌کردند.



پوهاند دکتور محمد عظیم معین وزا ر ت صحیه هنگام ایراد بیانیه بمناسبت روز صحت

چیچك یا بلای جان آدمی (در آستانهٔ نابودی)

(روز ۱۸ حمل موافق به ۷ اپریل روز ـ صحت‌جهانی‌است . که همه سا له تحـــت عناوین خاص در کشور ما نیز تجلیل مـــی شود.

امسال شعار روز صحت (چیچك‌درآستانه نابودی) انتخاب شده بود.

(درزمان برقراری نظام جمهوری درافغانستان وزارت صحیه بادرك اهمت این مجادله جهانی وانسانی توجه خویش‌راجدا عطف قلع وقمع نهایی این مرضی نمود چنانکه باازخودگذری شایسته ایکه پرسو نل افغانی وکمك های مفیدی که‌موسسه صحی جها ن دراین‌راه‌ازخود نشان دادند. مر ض چیچك ازسراســـر افغانستان نابودگردید . در حالیکه تا هنوز این‌مرض‌دربعضی از ممالك افریقایی وآسیایی موجوداست.)

این‌مطلب رابنا غلی دو کتور نظر محمـد سکندر وزیر صحیه طی افتتاح روز جهانی صحت‌ابرازنمود وچنین ادامه داد:

(بناغلی محمد داود رئیس دو لت دربیانیه خطاب‌به‌مردم علاوه براشاره به اهمیت خدمات معالجوی فرمودند دو لت مخصو صا طـــب وقایوی‌راتوسعه خواهد بخشید و برا ی ـ جلوگیری‌ازبیما ر ی های ساری و سایـــل وتجهیزات لازم رافراهم خواهد کرد .وزارت صحیه‌افتخار دارد که این تعهد د و لـــت جمهوری راتامین وبه ارمان امحای مر ض چیچك‌نایل گردیده است.)

پوهاند سکندر افزودند :

(خوشبختانه افغانستان در نابودی واز بین‌بردن مکرو باین مر ض در قطار مللـــی که‌بااین پرابلم مواجه بودند به خو بـــی ودرستی درخشید .و جوه دیگـر صحت‌راـ معضلاتی از قبیل گستر ش خدما ت معالجوی تقویه وضع تغذ ی ، گسترش خد ما ت ـ امکانات صحی به اکثریت مرد م رسیدگی‌به صحبت‌مادران و اطفا ل وغیره تشکیل‌میدهد. چون مبنای تمام‌شیو ن اجتماعی واز آ نجمله صحت‌بوضع عمو می اقتصا دی‌مربوط مـــی باشد به‌ای ن اساس خو شبختانه برای‌بهبود شرایط اقتصادی ، دو لت جمهو ر ی پروژه های مفید اقتصادی را روی دست گر فته‌که همچو پروژه های اقتصا دی در تار یـــخ کشور نظیر ندارد که ثمرآن البته ز مـــان میخواهد و حتما به رفاه عمو می خو شبختی وصحت مرد م منجر خواهد شد .)

باین ترتیب با پیام پو هاند دو کتور ـ سکندر وزیر صحیه روز جهانی صحت د ر سراسر کشور افتتاح گردید .

محفلی که در ادیتوریـوم صحت عامه دایر شده‌بود بابیانیه‌پوهاند دکتور ابرا هیـم عظیم معین وزار ت صحیه افتتا ح شد ـ موصوف دربیانیه خود گفت :

(چیچك بیما ری مد حشی که طی قرنها تلفات سنگینی بر پیکر جوا مع بشری وارد ساخته ملیون ها انسا ن را از بین برده‌و ـ ملیونها های دیگر را معیو ب نمود ه است. بالاخره بدست خود انسا ن نابود میشود. ـ سازمان صحی جها ن و کشور های عضـــو آن‌به‌اثر مجا هدا ت‌خستگی ناپذیر در آستانه موفقیت عـظیمی قرار دارنـد که نمـودار همکاری واقعی ملل در کوبید ن د شمـــن مشترك شان می باشد .

برای عطف تو جه جها نیان به چنین یك موفقیت ومهم تر از همه به خاطر هو شیار ساختن مردم دربرابر دشمن قدیمـی ولـی سرکوب شده بشر که در آستانه نا بودی کامل است. سازما ن صحی جهان شعا ر ـ (چیچك‌در آستانه نابودی) را برای تجلیل روز جهانی امسال انتخا ب نموده‌است .)

وی گفت:

(هشت سا ل قبل یعنی در ست درسال ۱۹٦۷سازما ن صحی جها ن‌پروگرا م عملی‌و علمی امحای مرض را ازجهان روی دست گرفت وطرح جدید ی را بوجود آوردکه‌درآن به‌قطع راه های انتشار مرض و کشف‌واقعات یعنی سرویلا نس و کنترو ل موثرآن قدامت واهمیت زیاد داده شد وو اکسینا سیون ـ کتنوی آخرین مجادله را تـشکیل میـداد. کیفیت واکسین و تکنیك وا کسینا سیون‌بهتر ساخته شد مجاهدات وسیع سبب گردیدکه تعداد واقعات ازه‌ر۲ملیون درسا ل ۱۹٦۷به میزان ده مرتبه در اخیر جنور ی ۱۹۷۵کاهش یابد.)

همچنان به همین مناسبت محافلی د ر ـ کلوپ عسکری‌درز ینب ننداری واز طرف ـ بناروالی درسینماآر یانا ترتیب یا فت .



تدبیر وقایوی چیچك در روزگار باستان

بهار رنگین

ولباس پر گل

مود این فصل را

ژوندون تقدیم

میکند

قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی